

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه

# یافته‌های علوم قرآنی

سال دوم ❁ شماره چهارم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: دکتر سید عزت‌الله احمدی

دبیر اجرایی: علی‌شاه فایق

ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: دکتر احمد ذبیح افشاگر، دکتر سرور حسینی، دکتر سید عزت‌الله احمدی، دکتر سید محمد عالمی، دکتر محمد نبی امینی، دکتر مصطفی احسانی، محمد کریم امیری.

• دوفصلنامه «یافته‌های علوم قرآنی»، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانش‌پژوهان علوم قرآنی را برای نشر می‌پذیرد.

• مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «یافته‌های علوم قرآنی» نمی‌باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰ ۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://qs.miu.edu.af>

ایمیل: [qs.chiefeditor@miu.edu.af](mailto:qs.chiefeditor@miu.edu.af)

قیمت: ۱۵۰ افغانی

## شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

### ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

### راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
- در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۶. در متن اصلی تیتورها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
- ✓ تیتور اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
- ✓ تیتور فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
- ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

### راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد. مثال: (توحیدی، ۱۴۰۰، ص ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام (۱)، کابل: انتشارات المصطفی (ص).

## فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- علل سقوط تمدن‌ها در آیات قرآن بر اساس نظریه زمینه‌ای..... ۵  
سید مرتضی حسینی شاه‌ترابی  
عبدالقادر کمالی
- تصویر خانواده متعادل در قرآن و روایات..... ۱۷  
محمد پناهی
- روش‌های غیرمستقیم تربیتی از نظر آیات و روایات..... ۳۵  
عبدالحمید محمدی  
محمد آصف رجا
- اهداف و کارکرد حکومت اسلامی از منظر قرآن بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی..... ۵۹  
عبدالعلی حسینی
- اعجاز علمی قرآن از دیدگاه مورس بوکای..... ۹۳  
ملکه یعقوبی



## پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم‌به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوا و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزانه‌گانی که با قلم و اندیشه‌شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای

پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نماینده‌ی جامعة المصطفی<sup>(ص)</sup> در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

## سخن سردبیر

تحقیق و کاوش در عرصه‌های قرآنی و استخراج معارف نو و ارائه آن به جویندگان حقیقت و پویندگان معارف قرآنی، همواره از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار بوده است. اما در عصر حاضر که انسان معاصر برای رهیدن از پوچی و اضطراب در صدد پناه‌جویی و رسیدن به آرامش واقعی است، این تلاش از اهمیت و ضرورت مضاعف برخوردار می‌باشد.

آموزه‌های قرآنی می‌تواند ساحت‌های باورهای دینی آنان را سیراب نموده و از این رهگذر موجب آرامش بخشی و ملجأ و پناه مطمئن برای رهایی از پوچی و اضطراب باشد. بخصوص با توجه به اینکه از یک سو مسائل جدیدی در زندگی بشر پدید آمده که لازم است پاسخ‌های متناسب با آن از زلال اندیشه قرآنی تدارک دیده شود و از سوی دیگر موضوعات قدیمی نیز نیازمند بازنگری و تعمق از زاویه نو و جدیدی هستند. در این میان علوم قرآن یکی از مباحث دیرینه است که ذهن عالمان و مفسران را به خود معطوف داشته و پیشینه‌ای طولانی در مباحثات قرآنی دارد؛ به گونه‌ای که اکثر مفسران و عالمان که در عرصه‌های قرآنی تعمق و تحقیق کرده‌اند در زمینه علوم قرآنی نیز قلم فرسایی نموده‌اند.

با این نگاه، هدف کلی انتشار یافته‌های علوم قرآنی معطوف ساختن ذهن و اندیشه اندیشوران قرآنی و فرهیختگان دینی به عرصه‌های مختلف مباحث قرآنی است که با درنگ خردورزانه خویش یافته‌های جدید ارائه نموده، پرده از مسأله‌ای برداشته و زمینه پرتوافشانی معارفی قرآنی را فراهم آورند.

گردهم‌آیی مطالب و مقالات این شماره از «یافته‌های علوم قرآنی» با این نیت به سرانجام رسیده است که ضمن ارائه دستاوردها و یافته‌های جدید در عرصه علوم قرآنی، زمینه‌ای برای بازتاب فعالیت‌های علمی محققان عرصه علوم قرآنی را فراهم نموده و از این رهگذر زمینه تضارب آرا و اندیشه‌ها را در حوزه علوم قرآنی بوجود آورده و به گسترش مرزهای دانش در این حوزه مدد رساند.

اینک که شماره چهارم یافته‌های علوم قرآنی با لطف و یاری خداوند و همت والای فرهیختگان دینی و خامه پژوهشگران عرصه قرآنی به دست نشر سپرده می‌شود، هم‌چنان

تأکید می‌گردد، که مجموعه گردآمده عاری از نقصان و کاستی نیست.

بنابراین ضمن قدردانی از عزیزانی که در این فرایند ما را با خامه قلم مدد رسانده و چکامه تأملات محققانه شان زینت‌بخش این مجلد گردیده است، از نقد و نظر صاحبان قلم و اندیشه که با نگاه انتقادی خویش ما را در تعالی محتوایی مجله و در جهت رفع کاستی‌ها همیاری می‌نمایند با آغوش باز استقبال می‌گردد. و این استقبال ریشه در این باور دارد که شکوفایی بوستان علم و معرفت مرهون نقد و نظر خیراندیشان بصیر است که همپای دیدن نقاط قوت به طرح دیدگاه و نظر انتقادی پرداخته، موجب تولید و آفرینش یافته‌های جدیدی در عرصه علم و معرفت می‌شوند.

در اخیر خاطر نشان می‌گردد که این نشریه از مقالات ارزنده محققان و فرهیختگان اهل قلم در حوزه علوم قرآنی استقبال نموده دست همکاری آنان را به گرمی می‌فشارد.

# علل سقوط تمدن‌ها در آیات قرآن بر اساس نظریه زمینه‌ای

سید مرتضی حسینی شاه‌ترابی<sup>۱</sup>

عبدالقادر کمالی<sup>۲</sup>

## چکیده

علل سقوط تمدن‌ها یکی از پرسش‌ها و مسئله‌های مهم تمدن‌پژوهی است که با رویکردهای مختلفی به آن پاسخ گفته شده است. تحقیق حاضر، کوشیده است پاسخ این پرسش را با رویکرد دینی و با تکیه بر آیات قرآنی بیابد. روش این تحقیق، روش متن‌پژوهی و تحلیل آن مبتنی بر شیوه نظریه زمینه‌ای بوده است. این تحقیق، در سه محور مفهوم‌شناسی تمدن، روش تحلیل و یافته‌های تحقیق ساماندهی شده و به این نتیجه دست یافته است که تحولات منفی در دو بعد معیشتی و معرفتی از ابعاد سه‌گانه تمدن، در سقوط تمدن‌ها نقش دارند و بیشترین نقش هم از منظر قرآن در اختیار بعد معرفتی و مؤلفه عقاید دینی و مذهبی است. در کنار این بعد از ابعاد تمدن، تغییر و تحول منفی چهار مؤلفه از مؤلفه‌های شش‌گانه تمدن در بعد معیشتی نیز باعث سقوط تمدن‌ها می‌شود. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از نظام اجتماعی، نظام سیاسی، اقتصاد و هنجارها و قوانین.

**واژگان کلیدی:** تمدن، سقوط تمدن‌ها، قرآن، نظریه زمینه‌ای، تمدن‌پژوهی.

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، مجتمع عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

ایمیل: parsistudent@gmail.com

۲. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، سرپل، افغانستان.

## مقدمه

قرآن به عنوان کتاب مقدس و معجزه آخرین پیامبر الهی مرجع فکری و اندیشه‌ای اسلام و مسلمانان است. همین مطلب سبب شده است متفکران مسلمان برای فهم و شناخت بهتر بسیاری از موضوعات و مسائل قرآن را مرجع فکری و اندیشه‌ای خود انتخاب کنند. از سویی، تمدن گرچه واژه‌ی متأخر و نوپدید است، پیشینه‌ای به درازای تاریخ دارد و به عنوان یکی از دستاوردهای مهم زندگی بشری توجه و مطالعه می‌شود. تمدن‌پژوهی در دنیای امروز اندک‌اندک به مطالعات ویژه‌ای تبدیل شده است که از سنخ دانش‌های میان‌رشته‌ای است و از منظرهای متفاوت و متعدد به مطالعه موضوعات مختلف و مرتبط با تمدن می‌پردازد که سقوط تمدن‌ها یکی از آنهاست. سقوط تمدن‌ها با رویکردها و روش‌های مختلفی قابل بررسی است. شاید هم عمده‌ترین و رایج‌ترین نوع آن رویکرد تاریخی باشد، اما منحصر به این رویکرد نیست. رویکرد دینی و روش تفسیری یکی از دیگر رویکردهای نوپیدا در مطالعه تمدن و علل سقوط تمدن‌هاست که موضوعات تمدنی را با توجه به گزاره‌های دینی تحلیل و بررسی می‌کند و مبنایش هم اعتماد به نقل و گزاره‌های دینی موردنظر است. تحقیق حاضر، می‌کوشد با اتخاذ رویکرد دینی و با تکیه بر گزاره‌های قرآنی، علل سقوط تمدن‌ها را تجزیه و تحلیل کند و بدین منظور از روش تحلیل «نظریه زمینه‌ای» استفاده می‌کند. در این راستا، ابتدا تعریف مفهومی و عملیاتی تمدن را روشن می‌کند؛ سپس، روش تحلیل خود را معرفی می‌نماید و یافته‌هایش را گزارش می‌دهد.

## ۱. مفهوم‌شناسی تمدن

تمدن مفهومی سهل و ممتنع است، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی که در نگاه نخست بسیار ساده، همگانی و فهم‌شدنی به نظر می‌رسند، اما در بررسی دقیق و تخصصی غموض معنایی خود را نشان می‌دهند به گونه‌ای که پژوهشگر ناگزیر است مفهوم برگزیده‌اش را تبیین و بر همان اساس سخن بگوید (آشوری، ۱۴۰۱). مفهوم

تمدن بارها و بارها گفت‌وگو شده است و پژوهشگران متعدد از منظرهای مختلف آن را بازتعریف کرده‌اند (کرمی، ۱۳۸۸ به نقل از میر محمدی، ۱۳۹۱، ص ۷-۶۱). نوشتار حاضر نیز، به جای تکیه بر بازتعریف‌های گذشته، تلقی‌اش را از مفهوم تمدن بیان می‌کند و به ادامه تحقیق می‌پردازد. در این راستا، ابتدا تعریف مفهومی و سپس، تعریف عملیاتی تمدن بیان می‌شود.

## ۱-۱. تعریف مفهومی تمدن

تمدن محصول فرهنگ و زندگی جمعی است و بدون اجتماع، هیچ فرهنگی شکل نمی‌گیرد. بدون فرهنگ و اجتماع هم هیچ «تمدنی» خلق نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)؛ اما این به آن معنا نیست که هر اجتماعی تمدن دارد. هر اجتماعی به‌طور طبیعی، فرهنگ خاص خودش را دارد، اما برای رسیدن به تمدن باید کوشش کند. کوشش برای آسان‌تر کردن زندگی و بهتر ساختن نگاه و شناخت انسان نسبت به هستی تمدن را می‌سازد. بنابراین، «تمدن» عبارت است از یافته‌ها، ساخته‌ها و اندیشه‌های آدمی در زندگی اجتماعی که در پی تلاش انسان برای تسهیل زندگی و بهبود معرفت بشری به دست آمده و در فرآیندی تاریخی نهادینه شده است (مؤنس، ۱۹۹۸، ص ۱۵).

## ۱-۲. تعریف عملیاتی

تعریف عملیاتی گرچه بیشتر در تحقیق‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مطرح می‌شود، منحصر به آن‌ها نیست. این شکل از تعریف در تحقیق‌های تاریخی و تفسیری نیز دیده می‌شود و می‌توان از آن برای بررسی دقیق‌تر و روشمند موضوع استفاده کرد. البته فرایند تعریف عملیاتی که تعریف یک مفهوم به ابعاد و مؤلفه‌هاست بسیار دشوارتر از تعریف مفهومی است. با این حال، ساده‌ترین راه برای تعریف عملیاتی تمدن و مشخص کردن ابعادش، تقسیم دوگانه به ابعاد مادی و معنوی است. با این حال نوشتار حاضر، تمدن را به ابعاد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» تقسیم می‌کند؛ تقسیمی که با تعریف مفهومی پیش‌گفته از تمدن، سازگارتر است.

## ۱-۲-۱. بعد معیشتی تمدن

معیشت اصطلاحی قرآنی از ماده «عاش یعیش» و به معنای کیفیت و چگونگی تطورهای زیستن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۷۶-۲۷۹)؛ اما منظور از «بعد معیشتی» تمدن، بخشی است که برای زندگی اجتماعی ضروری است و بدون آن جامعه انسانی مشکل اساسی می‌یابد. این بعد از تمدن، محصول تلاش آدمی برای تسهیل زندگی بشر است (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳-۶)، و مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین» (هنجارها و قوانینی که دو بخش عمده دارند: ۱. دینی؛ ۲. غیردینی)، «زبان و خط» و «تکنولوژی و فن‌آوری».

## ۱-۲-۲. بعد معرفتی

معرفت و شناخت هستی و نظام آفرینش جزو نگرانی‌های همیشگی و پایدار بشر بوده و است؛ به همین سبب، معرفت و شناختی که هر تمدن ارائه می‌کند امری حائز اهمیت و اساسی در آن تمدن است؛ به‌ویژه این‌که معرفت حاصل‌آمده بر «بعد معیشتی» تمدن تأثیر آشکار می‌گذارد. بر این اساس، «بعد معرفتی»، بخشی از تمدن است که شناخت و آگاهی آدمی از جهان هستی را شکل می‌دهد و بر چگونگی ارتباطش با نظام هستی اثر می‌گذارد. این بعد از ابعاد تمدن، دستاورد کوشش آدمی برای «بهبود معرفت بشری» است و مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها».

## ۱-۲-۳. بعد فضیلتی

برخی از رفتارها و دستاوردهای آدمی ضرورت نخستین ندارند، بلکه فضیلت و برتری محسوب می‌شوند و زندگی را خوشایندتر می‌کنند. این گونه از رفتارها و دستاوردهای تمدنی را «بعد فضیلتی» تمدن می‌نامیم که مؤلفه‌هایش عبارت‌اند از: «آداب و رسوم»، «اخلاق» و «هنر».

## ۲. روش تحلیل

مؤلفه‌های برشمرده برای هریک از ابعاد تمدن، یعنی «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین»، «زبان و خط»، «تکنولوژی و فن‌آوری»، «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها»، «اخلاق»، «هنر» و «آداب و رسوم» همگی شرایط لازم برای تمدن‌اند، اما به‌تنهایی منجر به پیدایی تمدن نمی‌شوند. این شرایط لازم، نیازمند همراهی با شرط یا شرایط کافی هستند تا تمدن حاصل شود. البته، بهتر است به‌جای صحبت از شرط کافی، از شرایط کافی برای تمدن صحبت کنیم. همچنین، تمدن محصول تلاش آدمی برای رسیدن به زندگی و معرفت بهتر است. پس مناسب‌تر است «بهبود در سبک زندگی» و «بهبود در معرفت بشری» را شرایط کافی تمدن بینگاریم و بگوییم: مؤلفه‌های تمدن به همراه «بهبود در سبک زندگی» یا «بهبود در معرفت بشری» منجر به شکل‌گیری تمدن می‌شوند و تا زمانی که مؤلفه‌های تمدن، در کنار یکی از این شرایط کافی قرار نگیرند، به تمدن نمی‌انجامند.

شرایط لازم تمدن + شرایط کافی تمدن —————> تمدن

(بعد معیشتی، بعد معرفتی، بعد فضیلتی) + (بهبود در سبک زندگی، بهبود در معرفت بشری) —————> تمدن

از سوی دیگر، همچنان‌که «شرایط لازم» به همراه «شرایط کافی» به ظهور تمدن می‌انجامند، ضعف و فقدان هرکدام از این شرایط هم می‌تواند به ضعف و سقوط آن منجر شود. قرآن در موارد متعددی پیامدهای انسانی ضعف و فقدان هریک از این «شرایط لازم» را بیان کرده است و با تعابیر مختلفی از قبیل «هلاکت» (کوثری، ۱۳۹۴، ج ۲) و «تدمیر» (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۷)، یاد می‌کند.

این آیات به‌طور عموم به سقوط جوامع کوچک و بزرگ بشری اشاره می‌کنند و درباره سقوط تمدن یا تمدن‌ها سخن صریح و مستقیم نمی‌گویند (رکن الدینی، ۱۳۸۳)؛ اما جامعه زیربنا و بستر ظهور و شکل‌گیری تمدن را بیان می‌کنند که پایداری و بقای یک تمدن متوقف بر پایداری و بقای زیربنا و بستر آن است. بنابراین، می‌توان

نتیجه گرفت که سقوط جامعه منجر به سقوط تمدن می‌شود و عوامل سقوط جامعه می‌تواند عوامل سقوط تمدن محسوب شود؛ گرچه سقوط جامعه شرط لازم و کافی سقوط تمدن نیست، بلکه شرط کافی سقوط تمدن است.

بر این اساس، تحقیق حاضر، آیات ناظر به سقوط جوامع را به روش «نظریه زمینه‌ای» (گراندد تئوری) تحلیل می‌کند. «نظریه زمینه‌ای» یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحلیل از روش‌های کیفی و مبتنی بر استقراء و اکتشاف است و به جای آزمودن تئوری‌های موجود، به تدوین تئوری می‌پردازد (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۶۹-۹۷).

در این روش برای تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری به نام‌های «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری گزینشی» استفاده می‌شود و کدگذاری فرآیندی است که طی آن پژوهشگر به جداسازی، مفهوم‌بندی و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد (مهرابی، ۱۳۹۰، ص ۵-۳۰).

### ۳. یافته‌ها

بررسی نخست و ابتدایی آیات قرآنی با جستجوی کلیدواژه‌های «تدمیر»، «تتیر» و «هلاکت» نود آیه را گردآورد که پس از لحاظ دقت‌های معنایی، مشخص شد تنها حدود بیست مورد از آن‌ها به سقوط تمدن‌ها مربوط می‌شوند و می‌توانند برای تحلیل استفاده بشوند. آیات مرتبط عبارت‌اند از:

| آیات مورد استفاده در این تحقیق |                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|--------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ردیف                           | متن و شماره آیه                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
| ۱                              | أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (محمد، ۱۰).                                                                                                                                   |
| ۲                              | وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَظْعِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (الأعراف، ۱۳۷). |

|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|----|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۳  | و مَكْرُواً مَّكَراً وَ مَكْرَنَا مَكْراً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (النمل، ۵۰-۵۱).                                                                                                                                   |
| ۴  | أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (الأنعام، ۶). |
| ۵  | كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنُ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (الأنفال، ۵۴).                                                                                                                       |
| ۶  | وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (يونس، ۱۳).                                                                                                                     |
| ۷  | وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (إبراهيم، ۱۳).                                                                                                                             |
| ۸  | وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً (الإسراء، ۱۶).                                                                                                                                                         |
| ۹  | وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (الكهف، ۵۹).                                                                                                                                                                                                            |
| ۱۰ | مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (الأنبياء، ۶).                                                                                                                                                                                                                          |
| ۱۱ | ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (الأنبياء، ۹).                                                                                                                                                                                                      |
| ۱۲ | فَكَأَيُّ مَنِ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُرٍ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (الحج، ۴۵).                                                                                                                                                                      |
| ۱۳ | وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَنْصُرُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (القصص، ۵۸).                                                                                                                                       |
| ۱۴ | وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (القصص، ۵۹).                                                                                                                           |
| ۱۵ | وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (العنكبوت، ۳۱).                                                                                                                                                     |

|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|----|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۶ | أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ النَّبِيعِ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (الدخان، ۳۷).                                                                                                                                                                                 |
| ۱۷ | وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (محمد، ۱۳).                                                                                                                                                                         |
| ۱۸ | تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (الأحقاف، ۲۵).                                                                                                                                                                 |
| ۱۹ | فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْغْنَاهُمْ تَذْمِيرًا (الفرقان، ۳۶).                                                                                                                                                                                                  |
| ۲۰ | وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا؛ وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا؛ وَ كَلَّا صُرْبُنَا لَهُ الْأَمْثَالُ وَ كَلَّا تَبَرَّنَا تَبِيرًا (الفرقان، ۳۷-۳۹). |

### ۱-۳. ظلم و ستم اجتماعی

تمدن در سه بعد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» از برخی آیات قرآن، به‌ویژه آیه ۱۳۷ سوره اعراف استنتاج می‌شود، ظلم و ستم اجتماعی که در جامعه طبقاتی به بالاترین اندازه‌اش می‌رسد، یکی از عوامل سقوط تمدن است. البته ظلم و ستم اجتماعی خود در زیر مجموعه مقوله‌ای به نام نظام اجتماعی قرار می‌گیرد و نظام اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های بعد معیشتی تمدن است. این ظلم و ستم برآمده از روابط اجتماعی شکل گرفته و برخاسته از نظام اجتماعی یک تمدن است. همچنان‌که نظیر آن در تمدن‌های هند و مصر ظهور تاریخی یافته است.

### ۲-۳. زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی

آیه ۵۸ سوره قصص تصریح می‌کند که جوامع متعددی به خاطر زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی هلاک شدند. به تعبیر دیگر «مصرف‌گرایی» افراطی و اسراف که زیر مجموعه مقوله اقتصاد است یکی از عوامل سقوط تمدن می‌شود. در بررسی حکومت‌های سیاسی هم فراوان دیده می‌شود زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی باعث سقوط و اضمحلال‌شان شده است و تمدن‌ها هم از این قاعده استثنا نیستند. به‌خصوص باید توجه داشت «بهبود زندگی بشری» با «زیاده‌روی در خوش‌گذرانی» و «مصرف‌گرایی» تفاوت دارد و دو امر متفاوت‌اند.

### ۳-۳. ظلم و ستم سیاسی

برخی از آیات قرآن ظلم و ستم سیاسی و حکومت ستمگر و طاغوتی را برجسته‌سازی می‌کنند و ظلم و جور سیاسی آن‌ها را عامل هلاکت و ویرانی می‌دانند؛ ظلم و ستمی که زیرمجموعه مقوله «حکومت و سیاست» در «بعد معیشتی» تمدن قرار می‌گیرد. تفاوت ظریفی بین «ظلم و ستم اجتماعی» و «ظلم و ستم سیاسی» است؛ اولی از سوی اجتماع و قراردادهای اجتماعی شکل گرفته است و دومی از سوی «حکومت و سیاست» است و دستاورد رفتارهای سیاسی حاکمان است.

### ۳-۴. جرم

تعبیر جرم در آیات قرآنی متعدد تکرار شده است و به نظر می‌رسد بین «جرم» و «گناه» تفاوت معنایی دقیقی است. جرم را می‌شود بیشتر ناظر به هنجارها و قوانین جامعه گرفت، هنجارها و قوانینی که از عقاید دینی برخاسته‌اند و گناه را بیشتر ناظر به باید‌ها و نبایدهای صرفاً دینی و مذهبی. به هر حال، در هر دو صورت موارد مذکور، زیرمجموعه هنجارها و قوانین محسوب می‌شوند. بنا بر آیات قرآنی متعدد از جمله آیات شش سوره انعام و سیزده سوره یونس، گناه و جرم و به تعبیر دقیق‌تر گسترش جرم و گناه باعث سقوط تمدن می‌شود. طبیعی است، تمدنی که هنجارشکنی و قانون‌گریزی و جرم و گناه در آن فزونی پیدا کند، ساختارهای متزلزلی می‌یابد و این تزلزل به سقوطش می‌انجامد.

### ۳-۵. دین‌زدایی و دین‌ستیزی

آیات متعددی از جمله آیه ۱۰ سوره «محمد»<sup>(ص)</sup>، ۵۰ تا ۵۱ سوره «نمل»، ۱۳ سوره ابراهیم و ۳۶ سوره فرقان به «کفر و دین‌گریزی»، «تکذیب آیات الهی»، «ستیز با پیامبران» و «دین‌ستیزی» جوامع و نقش این نوع از رفتارها در سقوط و هلاکت و ویرانی جوامع اشاره دارد، مواردی که زیرمجموعه عقاید دینی و مذهبی قرار می‌گیرند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است هر تمدن دین و عقاید دینی و مذهبی ویژه‌ای دارد که بدون آن به آسیب گرفتار می‌شود. دین‌ستیزی البته به معنای مقاومت در برابر

تفکر دینی و مذهبی الهی است نه ادیان ساختگی و زمینی.

#### ۴. مدل به دست آمده

با توجه به مفاهیم به دست آمده و کدگذاری‌های انجام شده در این تحقیق و نیز با رجوع به تعریف مفهومی و عملیاتی برگزیده شده در ابتدای نوشتار، تحلیل علل سقوط تمدن‌ها این طور جمع بندی می شود که بر اساس آیات قرآنی دو بعد از ابعاد سه گانه تمدن یعنی «بعد معیشتی» و «بعد معرفتی» بیشترین نقش را در سقوط تمدن‌ها ایفا می کنند و «بعد معیشتی» با چهار مؤلفه زیر مجموعه اش اعم از «حکومت و سیاست»، «نظام اجتماعی»، «اقتصاد» و «هنجارها و قوانین» و «بعد معرفتی» با مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» اش در سقوط تمدن‌ها نقش آفرینی دارد. در این راستا، «حکومت سیاسی» با اعمال «ظلم و ستم سیاسی» و ناعدالتی تمدن را به سوی سقوط می برد و «نظام اجتماعی» با اعمال «ظلم و ستم اجتماعی» و نابرابری اجتماعی به سقوط می کشاند. «مصرف گرایی» و «افراط و اسراف در خوش گذرانی» در محور «اقتصاد» و گسترش «جرم و گناه» و فسق و فجور هم در محور مؤلفه «هنجارها و قوانین» از «بعد معیشتی» و «دین زدایی و دین ستیزی» با تمامی اقسامش اعم از «کفر و دین گریزی»، «تکذیب آیات الهی»، «ستیز با پیامبران» و «دین ستیزی» در محور مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» از «بعد معرفتی» در تمدن منجر به سقوط تمدن می شود.

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت تأکید قرآن بر بعد معرفتی و نقش مؤلفه «عقاید دینی و مذهبی» بر سقوط تمدن و رابطه نزدیک این بعد با «بعد معیشتی» تمدن است. از نگاه قرآن «بعد معرفتی» در رابطه تنگاتنگی با «بعد معیشتی» «تمدن» است و ظلم و ستم سیاسی و اجتماعی و گسترش جرم و گناه و فسق و فجور در یک تمدن به نوع تعامل آن تمدن با «عقاید دینی و مذهبی» و سیاست‌های مبتنی بر «دین زدایی و دین ستیزی» اش در جامعه برمی گردد. بنابراین، تمدنی که به «کفر و دین گریزی» روی آورده و آیات الهی را تکذیب کند و با پیامبران بستیزد و از جامعه دین ستیزی کند به طور طبیعی به ظلم و ستم سیاسی و اجتماعی و جرم و گناه و

اسراف و زیاده‌روی مبتلا می‌شود و اگر بازنگری و اصلاح نکند، سقوط می‌کند.

| جدول استخراج داده‌ها                 |                    |            |                      |
|--------------------------------------|--------------------|------------|----------------------|
| مفاهیم سطح نخست                      | مؤلفه‌ها           | ابعاد      | متغیر وابسته (موضوع) |
| ظلم و ستم اجتماعی                    | نظام اجتماعی       | بعد معیشتی | سقوط تمدن            |
| زیاده‌روی در خوش‌گذرانی و رفاه‌گرایی | اقتصاد             |            |                      |
| اسراف                                |                    |            |                      |
| ظلم و ستم سیاسی                      | حکومت و سیاست      |            |                      |
| جرم                                  | هنجارها و قوانین   |            |                      |
| کفر و دین‌گریزی                      | عقاید دینی و مذهبی | بعد معرفتی |                      |
| دین‌ستیزی                            |                    |            |                      |
| ستیز با پیامبران                     |                    |            |                      |
| تکذیب آیات الهی                      |                    |            |                      |

## نتیجه‌گیری

تمدن در سه بعد «معیشتی»، «معرفتی» و «فضیلتی» اش مؤلفه‌های مختلفی دارد که عبارت‌اند از: «نظام اجتماعی»، «حکومت و سیاست»، «اقتصاد»، «هنجارها و قوانین»، «زبان و خط»، «تکنولوژی و فن‌آوری»، «علم و دانش»، «عقاید دینی و مذهبی»، «اساطیر و افسانه‌ها»، «آداب و رسوم»، «اخلاق» و «هنر».

استفاده از روش کیفی نظریه زمینه‌ای در تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد تحولات منفی در دو بعد معیشتی و معرفتی از ابعاد سه‌گانه تمدن در سقوط تمدن‌ها نقش اساسی دارند و بیشترین نقش هم از منظر قرآن برای بعد معرفتی و مؤلفه عقاید دینی و مذهبی است. در کنار این بعد از ابعاد تمدن، تغییر و تحول منفی چهار مؤلفه از مؤلفه‌های شش‌گانه تمدن در بعد معیشتی نیز باعث سقوط تمدن‌ها می‌شود. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: نظام اجتماعی، نظام سیاسی، اقتصاد و هنجارها و قوانین.

## منابع

## قرآن کریم.

۱. آشوری، داریوش، (۱۴۰۱)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگه، چاپ نهم.
۲. دانایی‌فرد، حسین، (۱۳۸۶)، استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، اندیشه مدیریت، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۳. دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. رکن‌الدینی، سید حسین، (۱۳۸۳)، علل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۶. کرمی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. کوثری، عباس، (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. مؤنس، حسین، (۱۴۱۹)، الحضارة: دراسة فی اصول و عوامل قیامها و تطورها، کویت: سلسلة عالم المعرفة، چاپ دوم.
۱۰. مهربانی، امیر حمزه، (۱۳۹۰)، معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد برای تحقیقات اسلامی، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال نهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان.
۱۱. میرمحمدی، سید ضیاءالدین، (۱۳۹۱)، درآمدی بر چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل ۵۰.
۱۲. نجفی، موسی، (۱۳۹۱)، تفکر و تمدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

# تصویر خانواده متعادل در قرآن و روایات

محمد پناهی<sup>۱</sup>

## چکیده

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط استواری آن وجود روابط صحیح بین اعضاء خانواده است. در اهمیت نقش خانواده همین نکته بس که در پیشینه اغلب اشخاصی که در جامعه دچار انحطاط اخلاقی و باعث ایجاد انحراف در جامعه شده‌اند مشکلات خانوادگی کاملاً مشهود است. محققین علوم تربیتی با توجه به اهمیت نقش خانواده کوشیدند تا با ارائه راهکار جهت استحکام این نهاد کوچک از انحرافات اجتماعی جلوگیری کنند و تحصیل این مهم نیازمند آشنایی هر یک از اعضای خانواده با وظایف خویش است. با توجه به اهمیت نقش خانواده و با توجه به جامع بودن دین مقدس اسلام، این مهم نیز مورد توجه دین مبین اسلام بوده است و آموزه‌های مانند ایمان و فضیلت‌گرایی اعضای خانواده، توجه به اهداف ارزشمند، توجه به غریزه جنسی همسر، آشنایی کامل اعضاء با وظایف خود، پرهیز از افراط و تفریط، هدیه دادن جهت استحکام این نهاد بیان شده است که می‌توان با رعایت و بکار بردن این آموزه‌ها در زندگی، از ثمره آن که صفا و صمیمیت بین اعضا و استحکام خانواده و از بین رفتن انحرافات اجتماعی است بهره‌مند شد.

**واژگان کلیدی:** استحکام خانواده، ایمان، خانواده متعادل، محبت، هدیه.

۱. گروه جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

## مقدمه

خانواده یکی از نهادهای بنیادی و سازنده اجتماعات بشری است و نقش بسزایی در رشد و تربیت افراد جامعه و توسعه و تقویت ارزش‌های والای انسانی دارد. آنچه در عصر حاضر ذهن اندیشمندان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول ساخته مسائل مربوط به خانواده است. خانواده به‌عنوان مهم‌ترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موفقیت یک جامعه و ملت است و لذا سعادت هر جامعه‌ای منوط به نیک بختی خانواده‌های آن جامعه است. بنابراین، باید هر چه بیشتر در جهت نیل به سعادت‌مندی آن کوشید که دستیابی به این مهم تنها از طریق شناسایی کامل عوامل تحکیم بنیان خانواده امکان‌پذیر است. در این مقاله مهم‌ترین عوامل استحکام خانواده از منظر قرآن و سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱. انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه‌هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده‌های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه محدود است. برخی روان‌شناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می‌دانند. برخی دو گزینه «صیانت ذات و غریزه جنسی» را برمی‌شمارند. برخی «انگیزه اجتماعی» را نیز به آن دو می‌افزایند و برخی چهار گزینه «صیانت ذات، تغذیه، غریزه جنسی و میل اجتماعی» را جزء این انگیزه‌ها به حساب می‌آورند. برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات بشر می‌دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است.

در پاسخ باید گفت: میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه مؤثر و اصلی است؛ اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیایند، به‌تنهایی عاملی کافی نخواهد بود؛ زیرا منظور از تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان همزیستی است. درحالی‌که میل جنسی در طول زندگی شدت و

ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت؛ ولی روابط در بسیاری از خانواده‌ها در این دوران قوی‌تر و پایدارتر است و برعکس در بسیاری از خانواده‌های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آن‌که این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می‌شود، سستی بیشتری مشاهده می‌شود. پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت‌کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه تحمل کمک می‌کند؛ لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می‌توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند. از میان انگیزه‌های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضا می‌توان برشمرد، چند عامل عمده به نظر می‌رسد:

#### ۱-۱. فطرت

انسان برحسب فطرت، جمع طلب و به‌طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده‌ای که در آن متولد شده، وابستگی شدید دارد و در فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می‌دهد و به آن وفادار می‌ماند. هم‌چنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن‌ها مأنوس شده، به‌طور فطری انسان را پابیند می‌کند؛ گرچه به‌ظاهر امری اکتسابی به نظر می‌رسد، اما جذبه‌ای از درون است.

#### ۱-۲. اخلاق

خلق، عبارت از «عادت، مروت، طبع و دین» است. غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه تفکر، شهوت و غضب» می‌داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است. با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا جز در محیط امن و سازنده خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی،

کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نیست؛ بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن است. به‌طورکلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پابندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی و فساد است؛ حتی در میان خانواده‌هایی که چندان پایبند به احکام الهی نمی‌باشند. هم‌چنین بسیاری از سنت‌های پسندیده میان اقوام مختلف، جهت عمل به همین اخلاقیات است؛ بنابراین، یکی از راه‌های حفظ خانواده بها دادن به این سنت‌هاست.

### ۳-۱. شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان‌دهی و هدایت زندگی بشر، به‌خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل‌اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین‌نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی‌هویت، امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همهٔ ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده‌اند. این احکام در شکل اصلی‌شان و به‌دوراز تحریف، به دلیل آن‌که بر اساس فطرت وضع گردیده‌اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده‌اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام غیرمقید است. بر این اساس، شریعت همواره به‌منزلهٔ یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را ایفا کرده است. در تمامی شرایع آسمانی، محبت و ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش‌رفتاری و خوش‌کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می‌شود و امری مقدس است.

مؤمنین به انگیزهٔ اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر ناملایمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است؛ در غیر این صورت، یک‌سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) تاکنون قوی‌ترین انگیزه در تحکیم روابط

خانواده بوده است. تعالی معرفت دینی و مؤدب شدن به آداب الهی، با پایداری خانواده نسبتی مستقیم دارد. چنانچه دولت‌ها با کمک مراجع دینی، سطح آگاهی و پابندی خانواده‌ها را به تقیدات دینی بالا ببرند، به‌طور قطع از میزان اختلافات کاسته و بنای خانواده استوارتر خواهد شد. اکنون برخی از جوامع غربی که فروپاشی خانواده را بزرگ‌ترین معضل اجتماعی اعلام کرده‌اند، برای بازسازی خانواده دست به دامن کلیسا و دعوت جوانان به مذهب شده‌اند.

علاوه بر سه انگیزه فوق، عواملی چون تأمین اقتصادی، کسب حیثیت اجتماعی، ادامه نسل و حفظ هویت نیز می‌توانند در شمار انگیزه‌های تحکیم روابط شمرده شوند؛ و لیکن به‌طور معمول کارکرد خانواده محسوب می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

## ۲. ویژگی‌های خانواده سالم و متعادل

تعاریف مختلف و مصادیق گوناگون از خانواده متعادل ارائه شده است از جمله اینکه در خانواده متعادل زن و مرد از بینش تکامل و تحولی برخوردارند که فرد را برمی‌انگیزد تا دیدگاهی ثابت و غیرقابل تغییر نسبت به زندگی و همسر خود اتخاذ نکند. بینش تکاپویی فرد نسبت به همسر او را وامی‌دارد تا به‌رغم ضعف‌ها و ناپختگی‌ها از ناحیه همسر شخصیت وی را همچنان با ارزش تلقی کند و شخصیت انسان را پدیده‌ای رو به رشد و قابل توسعه در نظر آورد که پیوسته فرصت‌هایی برای شکوفایی آن وجود دارد و همسر وی نیز از این قاعده مستثنا نیست (شرفی، ۱۳۷۲، ص ۵۶). عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سالم و متعادل بودن آن مؤثرند که در ذیل، به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شده است:

### ۱-۲. ایمان و فضیلت‌گرایی اعضای خانواده

در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان‌که می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

رَقِيبًا» (نساء، ۱).

ای مردم! از مخالفت پروردگارتان پرهیزید، همان کسی که همه شمارا از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی پرهیزید که هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید از قطع رابطه با خویشان خود پرهیزید، زیرا خداوند مراقب شماست.

همچنین خداوند در سوره بقره، شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آن‌ها دانسته است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعَجَبْتَكُمْ» (بقره، ۲۲۱).

و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند (مال و زیبایی او) شمارا به شگفتی آورد؛ و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست در نیاورید تا ایمان نیاورده‌اند، یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است هرچند (مال و موقعیت و زیبایی او) شمارا به شگفتی آورد. استدلال قرآن در آیه چنین است که گرچه مشرکان به دلیل آزاد و زیبا بودن، برتری ظاهری دارند، اما چون زناشویی با آنان باعث لغزش‌های اخلاقی و عقیدتی فرد مسلمان می‌شود، کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. این امر برای جوانان که گاه سخت شیفته و شیدای جمال و زیبایی ظاهری یا موقعیت مادی و اجتماعی - طرف مقابل - می‌شوند و ارزش‌های دینی و معنوی را فدای آن می‌سازند، هشدار و رهنمون مناسبی است. گفتنی است بسیاری از ازدواج‌هایی که بر اساس زیبایی‌های ظاهری شکل گرفته، بعدها از هم فروپاشیده است (بهجت پور و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸).

## ۲-۲. توجه به اهداف ارزشمند

زوجین باید هدف‌های مهم و ارزشمندی را در نظر گرفته و دنبال کنند و هدفشان تعالی و تکامل روح و جسم باشد. زوجین نباید هرگز از هدف‌های متعالی نظیر مطالعات رسمی و غیررسمی، تربیت فرزندان برومند و مشغولیت‌های مفید به‌گونه‌ای که به انسان احساس ارزشمندی بدهد غافل شوند؛ هر انسان در عین حال که به رشد

خودش فکر می‌کند باید از رشد همسرش هم غافل نباشد؛ اگر انسان در فکر و اندیشه‌اش جایی را برای رشد و تکامل همسرش در نظر نگیرد زندگی به شکست می‌انجامد (شرفی، ۱۳۷۲، ص ۱۰).

### ۳-۲. توجه به غریزه جنسی همسر

قرآن در مورد خانواده می‌فرماید که خانواده از دو جنس مخالف یعنی از زن و مرد تشکیل می‌شود و راه طبیعی تکثیر نسل انسان همین است. برای حفظ و استمرار سلامت و آرامش روانی و تعادل کانون خانواده اولین نکته تصدیق صریح و درک احساس جنبه جنسی همسر خویش است. غریزه جنسی مثل غذا خوردن و خوابیدن است و انسان همان‌گونه که گرسنه می‌شود به غذا نیاز دارد و همان‌گونه که می‌خوابد غریزه جنسی او نیز باید اشباع گردد؛ هم از طرف زن و هم از طرف مرد (نبی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶).

آدمی دارای گرایش و نیازهای متعدد و متفاوتی است که این نیازها ستون‌های شخصیت او را می‌سازند و ارضای به‌موقع و به‌اندازه آن‌ها در سلامت جسم و روان وی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. یکی از نیازها نیاز جنسی است؛ اساس خانواده که محور اصلی کلیه اجتماعات بشری محسوب می‌شود، بر غریزه جنسی مبتنی است. این غریزه خود کشش دلدیزی است که زن و مرد را به‌سوی ازدواج می‌کشاند و بقا و تداوم خانواده را تضمین می‌کند. در سایه ارضاء آن علاوه بر نیازهای جسمانی فرد از لحاظ اخلاقی فکری و روانی به آرامش می‌رسد. عشق و تمنایی که در نهاد آدمی به ودیعه نهاده شده است فعلیت می‌یابد و موجبات رشد و شکوفایی ابعاد دیگر آدمی فراهم می‌آید (حسینی‌زاده مهدوی، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

### ۴-۲. آشنایی کامل اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود

حق و وظیفه از هم جدا نیستند، یعنی هر کس حقی داشته باشد، در مقابل وظیفه‌ای نیز دارد و بالعکس. این موضوع در مورد تمام افراد بشر ثابت است و تنها خداست که حقوقی دارد اما وظیفه‌ای بر او نیست. بدیهی است که اعضای خانواده نیز نسبت به

هم حقوق و وظایفی دارند که بخشی از حقوق را ذکر می‌کنیم.

### الف. حق والدین بر فرزندان

امام سجاده<sup>(ع)</sup> در رساله حقوق خود، حق پدر و مادر بر فرزندان را این‌گونه بیان می‌فرماید: حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده آن‌گونه که کسی، کس دیگر را حمل نکند؛ و از شیرۀ جانش تو را خورانده آن‌گونه که کسی دیگری را نخوراند؛ و به‌راستی، او با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام اندامش تو را نگه‌داری کرده و از این نگه‌داری، خشنود و شاد و پیوسته‌کار بوده است؛ و هر ناگواری و رنج و سختی و نگرانی را تحمل کرده تا این‌که دست قهر (طبیعت) را از تو دور سازد؛ و تو را به دنیا آورده و آنگاه خشنود بوده که تو سیر باشی و او گرسنه باشد، تو پوشیده باشی و او برهنه ماند، تو را بنوشاند و خود تشنه ماند، تو را در سایه دارد و خود در آفتاب باشد، با تنگنایی خویش به تو نعمت بخشد، با شب‌بیداری تو را شیرینی خواب چشانند؛ و شکمش آوند وجود تو و دامنش پرورش تو و پستانش مشک نوشین تو و وجودش پرستار تو بوده است. گرم و سرد دنیا را برای تو و به خاطر تو به جان خریده پس به اندازه این همه (تلاش مادر) سپاسش دار و جز به یاری و توفیق خداوند، تو را یارای آن سپاس‌داری نباشد.

حق پدرت این است که بدانی به‌راستی او ریشه‌توست و تو شاخه‌اویی و چون او نبود تو نیز نبودی. پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که پسندیده آمد، پس آگاه باش که این نکویی در تو، ریشه در پدرت دارد پس خدای را ستایش نما و به اندازه آن نکویی، سپاسش دار (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۶۱).

از اینجاست که انسان درمی‌یابد چرا خداوند مسئله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آن‌ها را مقدمه‌ای بر شکر خود شمرده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (احقاف، ۱۵)؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ... می‌گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را

که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان.

### ب. حق فرزندان بر والدین

در این مورد نیز امام سجاده<sup>(ع)</sup> در رساله حقوق فرمودند: حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند دنیای زودگذر، دنباله روی توست؛ و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری رسانی او در فرمان پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حق فرزندت پرسیده خواهی شد. پس (اگر وظایف و تکالیف را به انجام رسانی) پاداش گیری و (چون کم کاری کنی) بازخواست شوی. پس کار فرزندت را چنان کسی که کارش را در این سرای زودگذر با نیکو ثمری بیاراید، انجام بده و در روابط تو و فرزندت به سبب نگه‌داری خوب و ثمر الهی که از او گرفته‌ای نزد پروردگار، عزرت پذیرفته باشد (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۶۱).

برای فرد بی‌قرار و بی‌تاب، هم آسیب ناشی از مصیبت می‌ماند و هم آسیب‌های ناشی از بی‌تابی‌ها و لذا اگر بی‌تابی بر کسی چیره شود روی آسایش را نخواهد دید. پیامبر<sup>(ص)</sup> در این باره می‌فرماید: «مَنْ اسْتَوَلَى عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۷۵)؛ کسی که بی‌تابی و تنیدگی بر او چیره شود، آسودگی از او رخت بر بندد.

### ج. وظیفه هریک از زن و مرد نسبت به کل خانواده

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶).

دستور امر به معروف و نهی از منکر یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند ولی از این آیه و نیز روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه این که تنها

به تغذیه جسم آن‌ها اکتفا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۳).  
 امام علی<sup>(ع)</sup> در این مورد فرمودند: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه»  
 (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۰)؛ خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آن‌ها را  
 ادب کنید.

پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> نیز فرمودند: «بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر  
 کسانی که مأمور نگهبانی از آن‌ها هستید، مسئولید ... مرد، نگهبان خانواده خویش  
 است و در مقابل آن‌ها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در  
 برابر آن‌ها مسئول است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۴). در آیه دیگری از قرآن  
 می‌خوانیم خطاب خدا به پیامبرش را که: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» (طه، ۱۳۲)؛ خانواده  
 خود را به نماز فرمان ده.

#### د. حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر

طبق آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره، ۲۲۸)؛  
 همان‌طور که مرد بر زن حقوقی دارد، زن نیز بر مرد حقوقی خواهد داشت؛ یعنی  
 طرفین نباید از حقوق خود سوءاستفاده کنند، بلکه بایستی حق یکدیگر را به‌صورت  
 شایسته ادا کنند؛ چنان‌که در آیه از لفظ «بالمعروف» استفاده شده است (مکارم  
 شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۳).

امام سجاد<sup>(ع)</sup> در مورد ضرورت مهرورزی به همسران چنین فرمودند: «حق  
 همسرت آن است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه سکون و هم‌نشینی تو قرار داده  
 است و باید بدانی که او نعمت خداوند بر توست. پس او را گرامی بدار و با او بارفق  
 و مدارا برخورد نما و هرچند حق تو بر او بیشتر است، اما حق او بر تو این است  
 که با او مهربانی کنی» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۴۵۹). علاوه بر همدلی و همراهی،  
 تقدس حق شوهر بر زن چنان والا است که هم‌ردیف شرکت در جهاد فی سبیل الله  
 قرار گرفته، چنان‌که امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التبعل» (الحویزی،  
 ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۲)؛ جهاد زن، نیکو همسررداری کردن است.

مهر و محبت اعضای خانواده به همدیگر سبب جلب رضایت و رحمت خدا

می‌شود که بدیهی است چنین خانواده‌ای پایدار و سعادتمند است.

## ۵-۲. روابط مبتنی بر تفاهم

میان اعضای خانواده روابط سالم و تفاهم‌آمیز وجود دارد و آنان با یکدیگر در تعامل هستند (به‌پژو، ۱۳۹۰، ص ۸).

تمام ارتباطات درونی این خانواده بر اساس برابری و مساوات شکل می‌گیرد؛ حتی والدین نیز از این قاعده جدا نیستند؛ آزادی درون خانواده موجبات گسترش حس همیاری و همفکری اعضای خانواده را تأمین می‌کند (نجاتی، ۱۳۷۶، ص ۳۴).  
مهم‌ترین عاملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد وجود روحیه مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست.

مولی علی فرمودند: «و لا ظهیر کالمشاورة» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴، ص ۴۷۸).  
هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست. در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی، آن‌هایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن، در زندگی امام علی<sup>(ع)</sup> و حضرت زهرا<sup>(س)</sup> به چشم می‌خورد؛ اما خانواده‌هایی که اعضای آن در امور خیر و معنوی، همکار و همفکر نیستند چنین نیستند که در ذیل به سه نمونه اشاره می‌گردد:

- الف. خانواده‌ای که مرد، خوب اما زن بد است، مثل لوط<sup>(ع)</sup> و نوح<sup>(ع)</sup> و همسرانشان.
- ب. خانواده‌ای که زن، خوب اما مرد بد است، مثل آسیه و فرعون.
- ج. خانواده‌ای که در خباثت همفکر و همکارند نه امور خیر، مثل ابولهب و همسرش (قرائتی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

## ۶-۲. برخورداری از روحیه عفو و گذشت

خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۲۲).

باید مؤمنان عفو و صفح پیشه کنند و از بدی‌ها درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم در حق شما مغفرت (و احسان) فرماید؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

یکی از صفاتی که موجب تحکیم کانون خانواده می‌شود گذشت از خطای اعضای خانواده است. این صفت ارزنده در سیره ائمه معصوم و انبیای الهی جلوه تام دارد. اگر انسان در محیط خانواده یا جامعه از اشتباهات دیگران بگذرد صفا و صمیمیت در پی خواهد داشت؛ مهم‌تر اینکه این امر باعث می‌شود پروردگار عالم در روز قیامت از بدی‌ها و خطاهای انسان چشم‌پوشد و او را ببخشد.

وجود عفو و گذشت یقیناً کانون خانواده را با حرارت نگه می‌دارد و موجب بخشش گناهان می‌شود (مظاهری، ۱۳۷۰، ص ۴۰).

## ۷-۲. رعایت اخلاق نیکو و رعایت ادب و احترام متقابل در خانواده

حسن خلق در خانواده باعث گرم‌تر شدن کانون خانواده، نزدیک شدن زن و شوهر و موجب افزایش محبت بین اعضای خانواده می‌شود. کانون خانواده بهترین مکان برای خوش رفتاری و بروز حسن خلق است و گرنه در خارج از منزل به علت شئون اجتماعی هرکسی مجبور است رفتاری اخلاقی داشته باشد (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

حسن خلق در زندگی فواید بسیار زیادی دارد:

الف. شیرین‌تر شدن زندگی: حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «بِحَسَنِ الْخُلُقِ يَطِيبُ الْعِيشُ» (کراجکی، ۱۳۵۳، ص ۷۲).

ب. افزایش محبت: حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ يُوَجِّبُنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ حُسْنُ الرَّفْقِ، وَ التَّوَاضُّعُ» (لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲)؛ سه چیز باعث ایجاد محبت می‌شود: حسن خلق، حسن رفتار و تواضع. پیغمبر اکرم می‌فرمایند: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۷۰)؛ خوش اخلاقی دوستی را استوار می‌کند.

ج. افزایش روزی: امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «حَسَنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»

(بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۷۶۶).

د. نشانه کمال ایمان: حضرت رسول اکرم می‌فرمایند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا- وَالْطُّفُّهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا الْطُّفُّكُمْ بِأَهْلِي» (امام هشتم<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۶، ص ۶۷)؛ بهترین مردم کسی است که نسبت به خانواده‌اش خوش اخلاق‌تر باشد.

دارا بودن اخلاق خوش یکی از اصول بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در حیات انسان‌ها است. خوش اخلاقی در محیط زندگی، نه تنها انسان را از انواع نگرانی‌ها و تشنجات عصبی مصون می‌دارد، بلکه عامل بسیار مؤثری برای پیروزی بر مشکلات و دشواری‌هایی است که برای انسان پیش می‌آید. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «لَا عَيْشَ أَلْذَّ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷۲)؛ لذتی خوشگوارتر از خوش خلقی نیست.

حفظ حرمت و شخصیت دیگران، درگرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسئله خصوصاً از سوی کسانی که باهم انس و الفتی دارند باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. درواقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که یکی از مؤثرترین عوامل فروپاشی خانواده‌ها، سوء خلق همسران است. برخی از مفسران مقصود از آیه: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (الرحمن، ۷۰) را که در توصیف همسران بهشتی است، زنان خیر، نیک‌منش، زیبارو و زیباسیرت دانسته‌اند. بر این اساس مقصود از «حسان» تنها زیبایی چهره و اندام نیست، بلکه زیبایی سیرت نیز است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۳۴۷)، که بالطبع خوش خلقی از برترین مصادیق آن است.

## ۸-۲. پرهیز از افراط و تفریط در عبادات

کودکان و نوجوانان دارای توانائی‌های محدود بوده و قادر به انجام کارهای سنگین و مشقت آور نیستند. توقعات بی جا از فرزندان علاوه بر اینکه در وجود آنان عقده روانی ایجاد می‌کند خدای ناخواسته موجب می‌شود که راه‌ها و حیل‌هایی را برای

فرار پیدا کنند و به‌دروغ متوسل شوند در خانواده‌های متعادل و بالنده والدین در پرورش مذهبی فرزندان از افراط و تفریط پرهیز می‌کنند و هیچ‌گاه آنان را به عبادت زیاد مجبور نمی‌سازند.

دختر امام خمینی در مصاحبه‌ای نقل می‌کند که: زمانی همسرم از روی عادت خانوادگی صبح‌ها دخترم را از خواب شیرین بیدار می‌کرد که نماز بخواند امام که در جریان این امر قرار گرفتند برای ایشان پیغام فرستادند که شیرینی اسلام را به مذاق بچه تلخ مکن (نساجی، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

## ۹-۲. هدیه دادن

در روان‌شناسی بحثی است بنام «کوچک‌های بزرگ» یعنی ای چه‌بسا انسان مسئله‌ای را کوچک می‌شمرد در حالی که از نظر معنا و واقعیت بسیار بزرگ است. محیط خانه نیز کوچک‌های بزرگی دارد که یکی از آن‌ها هدیه دادن است (اکبری، ۱۳۷۸، ص ۶۵). یکی از سنت‌های اسلامی هدیه دادن است؛ هدیه موجب خوشحالی و صفا و صمیمیت می‌شود. هدیه دادن دل‌ها را به هم نزدیک و امیدوار و شادمان می‌کند و کینه و نفرت را از بین می‌برد (قاضی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸).

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۸)؛ هر کس به بازار رود و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد و ببرد، [پاداش او] مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه می‌برد. پیغمبر اکرم درجایی دیگر می‌فرماید: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۴۷۱)؛ هدیه دهید تا بینتان محبت برقرار شود همانا هدیه دادن کینه‌ها را از بین می‌برد.

احترام به شخصیت افراد عشق و محبت را در وجود آنان زنده می‌کند؛ هدیه دادن نیز احترام به طرف مقابل است و کسی که هدیه را می‌گیرد بی‌اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می‌دهد. این نکته در روابط زناشویی اهمیت ویژه‌ای دارد و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و هم‌گرایی زن و مرد است (روحی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱).

## نتیجه گیری

انسان همواره به شناخت آنچه در طول زندگی با آن در ارتباط است نیاز دارد، از جمله مهم ترین آن ها خانواده است که نحوه تشکیل و بقاء آن نقش مهمی در سعادتمندی افراد، جوامع و ملت ها دارد و لذا باید در تحکیم بنیان های خانوادگی بسیار کوشا بود. دین اسلام در این عرصه نیز همچون سایر ابعاد و عرصه ها آموزه های متعالی و حیات بخشی را ارائه می نماید و لذا بر عواملی چون وجود ایمان و تقوا، عفو و گذشت، اعتماد متقابل، صبر و شکیبایی، هدیه دادن، اخلاق نیکو، شناخت حقوق و وظایف و ... در اعضای خانواده پرداخته است.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی.
۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: نشر بنی هاشمی.
۳. اکبری، محمود، (۱۳۷۸)، صمیمانه با عروس و داماد، قم: نورالزهراء، چاپ دوازدهم.
۴. امام هشتم<sup>(ع)</sup>، علی بن موسی، (۱۴۰۶)، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>.
۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله ابن نورالله، (۱۴۱۳)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، قم: مؤسسة الإمام المهدي.
۶. به‌پژو، احمد، (۱۳۹۰)، مقایسه ویژگی‌های خانواده سالم و ناسالم، نشریه پیوند، شماره ۳۸۸.
۷. بهجت پور، عبدالکریم، و دیگران، (۱۳۸۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: معارف.
۸. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
۹. حسینی، اکرم، (۱۳۸۳)، تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی، مجله کتاب زنان، شماره ۲۶.
۱۰. حسینی‌زاده مهدوی، معصومه، (۱۳۸۵)، نگاه ویژه: استحکام روابط در خانواده‌های سالم و متعادل، نشریه مشاور مدرسه، شماره ۶.
۱۱. روحی، زهرا، (۱۳۹۰)، تحکیم خانواده و راهکارهای تقویت آن، نشریه طهورا، شماره ۱۱.

۱۲. شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، خانواده متعادل، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ چهارم.
۱۳. شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، خصوصیات خانواده متعادل، نشریه تربیت، شماره ۷۷.
۱۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین ابن علی، (۱۴۰۹)، منیة المريد، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: مکتبة الحیدریة، چاپ دوم.
۱۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵، چاپ چهارم.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>.
۱۹. قاضی، فاطمه، (۱۳۹۰)، ازدواج، قم: نشر شهاب الدین، چاپ چهارم.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۹)، چهارصد نکته از تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ سوم.
۲۱. کراجکی، محمد بن علی، (۱۳۵۳)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران: المکتبة المرتضویة، چاپ دوم.
۲۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ (للشی)، قم: دارالحديث.
۲۳. مظاهری، حسین، (۱۳۷۰)، خانواده در اسلام، قم: انتشارات شفق، چاپ هفتم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۵. میرباقری، سید محسن، (۱۳۸۷)، به رنگ آسمان، مشهد: انتشارات آستان قدس، چاپ دوم.
۲۶. نبی‌پور، علی، (۱۳۹۰)، رویکرد متعالی انسان به حقوق خانواده و نقش آن در تعادل و کارآمدی خانواده، نشریه طه‌ورا، شماره ۲۳.
۲۷. نجاتی، حسین، (۱۳۷۶)، روان‌شناسی زناشویی، تهران: انتشارات بیکران، چاپ دوم.
۲۸. نساجی، اسماعیل، (۱۳۹۲)، شاخص‌های خانواده متعادل در اسلام، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۲۶.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.

# روش‌های غیرمستقیم تربیتی از نظر آیات و روایات

عبدالحمید محمدی<sup>۱</sup>

محمد آصف رجا<sup>۲</sup>

## چکیده

روش غیرمستقیم تربیت به این معناست که پیام‌دهنده از گفتگوی رودررو با دیگری خودداری می‌کند؛ این با به خاطر دشمنی است که با او دارد و او را لایق برای سخن گفتن مستقیم با خود نمی‌بیند؛ مانند بسیاری از خطاب‌های قرآنی در رابطه با کافران که پیام الهی به واسطه پیامبر (ص) و در خطاب با آن حضرت به آنان ابلاغ گردیده است. یا به این جهت است که شخص مربی می‌خواهد پیام خویش را نه با صراحت، بلکه به صورت سربسته به شخص مورد تربیت منتقل کند که آن شخص یا گروه، خطاب را متوجه خود احساس کند، ولی از تحریک احتمالی احساسات و عواطف آن‌ها و احیاناً مقاومت در پذیرش آن نیز جلوگیری شده باشد. هدف این تحقیق، بررسی روش‌های غیرمستقیم تربیتی با بهره‌گیری از آیات و روایات بوده است. فهم روش‌های تربیتی بر اساس دستورات دینی در جامعه دینی یک ضرورت انکارناپذیر است. موضوع تحقیق با استفاده از روش تحلیلی استنباطی بررسی شده است و داده‌ها با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده‌اند.

**واژگان کلیدی:** روش، غیرمستقیم، تربیت، تربیت دینی، آیه، روایت.

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمية، کابل، افغانستان.

۲. گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی، کابل، افغانستان.

## مقدمه

قرآن کتابی است الهی که برای هدایت و تربیت انسان‌ها نازل شده است، در طول قرن‌های متمادی با روش‌های مختلف، همچون ستاره‌ای پرفروغ به زندگی انسان‌ها معنا بخشیده است.

ضرورت اقتضا می‌کند که بیش از هر زمان دیگر توجه عمیق به روش‌های تربیتی به‌خصوص روش‌های غیرمستقیم تربیتی با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین صورت گیرد. بحث از روش‌های غیرمستقیم تربیتی باآنکه در زندگی روزمره انسان سازندگی زیاد دارد، اما با تأسف در نظام اکادمیک کشور آنچنان که باید مورد توجه اصولی قرار نگرفته است.

در نوشته پیشرو دغدغه اصلی این بوده که انسان چه روش‌های را در جامعه و زندگی خود در پیش گیرد که علاوه بر انجام وظایف دینی، در جامعه نیز الگویی نمونه و نماد شود. لذا در این تحقیق کوشش شده است تا از لابه‌لای آیات و روایات و با استفاده از منابع معتبر تفسیری و روایی، روش‌های غیر مستقیم تربیتی استنتاج و استخراج گردد.

آموزش غیرمستقیم وضو به پیرمردی که وضوی آن باطل بود، از سوی امام حسن و امام حسین<sup>(ع)</sup>، تأکید فراوان روان‌شناسان بر این روش، روایت رسیده از امام صادق<sup>(ع)</sup>: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّنَتِكُمْ»، گفته‌هایی ادبی همچون «الْكُنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ»، ضرب المثل «به در بگو تا دیوار بشنود» و غیره، همه بر به‌کارگیری روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت تأکید می‌ورزند.

### ۱. اهمیت روش‌های غیرمستقیم تربیتی

انسان از بدو خلقت با فطرت خوب و با فطرت الهی به دنیا می‌آید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفَطَرَتِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۳۷۴، ص ۳۵)؛ که همان فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت‌هاست که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند؛ و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند. این تربیت‌هاست که یک کشور

را ممکن است به کمال مطلوبی که مقصد هر جامعه انسانی است برسانند و یا انحطاط آن را سبب شوند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴).

در مصاحبه‌ای که با استاد تقوی صورت گرفت ایشان حدیث شریف «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۳ ق. ص ۱۰۵) را محور سخن خود قرار داده و افزودند که روش‌های غیرمستقیم در امر تربیت، هم تأثیرش نسبت به روش مستقیم بیشتر است، هم ماندگارتر و کاربردی‌تر است. وی افزودند قصه‌های قرآنی نیز مبین همین مطلب است و خداوند متعال در کتاب خود برای اینکه به احساسات کسی برنخورد، از قصص و داستان‌های زندگی انبیاء و امم سلف یادآوری کرده است. ایشان ضمن بیاناتش یادآوری کردند که یکی از خوبی‌های روش غیرمستقیم تربیتی، این است که هیچ‌گاه مربی را وادار به عکس‌العمل نمی‌کند و احساسات مربی را نسبت به مربی تحریک نمی‌سازد. در حالی که برای روش‌های مستقیم تربیتی، قبول رهنمودهای مربی از سوی مربی ضعیف بوده و عکس‌العمل مربی، محتمل است. استاد اعتمادی با تأکید بر اهمیت و جایگاه بزرگ روش‌های غیرمستقیم تربیتی، یکی از کاربردهای روش غیرمستقیم تربیتی را در بحث‌های اختلافی میان فرقه‌های اسلامی می‌داند. وی افزودند مثلاً اگر بحثی در کلاس درسی یا جایی پیش بیاید که بیان صریح آن بحث در آن موقعیت برای استاد یا مبلغ مشکل و دشوار باشد، مثل اینکه به حرمت کسی، یا فرقه‌ای، یا گروهی خدشه وارد سازد، بایسته است که از روش‌های غیرمستقیم بهره گرفته شود؛ امکان دارد بیان صریح و مستقیم آن مطلب، یک تعداد را علیه استاد یا مبلغ تحریک کرده و بشورانند. در رابطه به چنین موضوعی برای مبلغ لازم و ضروری است که چنین مطلب اختلافی را با استفاده از روش‌های غیرمستقیم، طوری برای دانشجویان و مستمعین بیان دارد که ارزش‌های اعتقادی تمام فرقه‌ها، گروه‌ها، مذاهب، جریان‌ها اجتماعی، سیاسی و... حفظ شده و مورد هتک حرمت واقع نگردد.

## ۲. کاربردهای روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت

### ۲-۱. به لحاظ فردی

در این قسمت از پژوهش سعی شده است تا چگونگی کاربرد روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت تبیین و توضیح داده شود. استفاده از روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت به معنایی کنار گذاشتن گفت‌وگو و تعامل نیست. هرکدام از این موارد، عهده‌دار وظیفه خاص در امر تعلیم و تربیت است. روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت باید به‌منظور تنظیم نظام آموزشی به کار رود؛ به این معنا که استاد در تعلیم و تربیت نباید تمام وقت خود را به پر کردن مغز متربی از طریق انتقال اطلاعات اختصاص دهد (چرا که می‌دانیم انتقال اطلاعات فقط از طریق سخن گفتن کار شایسته نیست، زیرا برخی اوقات شخصیت دادن به روش غیرمستقیم برای کسی، خود یکی از راه‌های انتقال اطلاعات است)؛ بلکه گاهی باید فرصتی برای متربی ایجاد گردد تا خود اطلاعات دریافت شده را تجزیه و تحلیل کرده و آن‌ها را برای کار کشیدن آماده ساخته و به تعبیر قرآن تفقه کند.

در نظام آموزشی رسمی کشور، بر اساس مشاهده میدانی محقق، برای روش غیرمستقیم تربیتی به لحاظ شخصیتی، هیچ جایگاهی پیش‌بینی نشده است؛ نه در محتویات آموزشی، نه در سامان‌دهی ساعات درس، نه در روش تدریس معلمان، نه حتی در فعالیت‌های فوق‌برنامه و نه در سازمان و مراکز عالی امور تعلیم تربیت. افزون بر این، برنامه‌های فشرده‌ای آموزش، گردش شتابان کار روزانه مدارس، مراکز آموزشی و تمرکز عمده‌ای آن‌ها بر پیشرفت تحصیلی و آماده‌سازی محصلان برای موفقیت در کنکور دانشگاه‌ها، هیچ فرصت و امکانی برای محصلان جهت توسعه روحی و معنوی و یافتن شخصیت خویش باقی نمی‌گذارد (مهری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). در این قسمت، با تکیه بر حدیث امام صادق<sup>(ع)</sup> که دوره‌های رشد را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند و نیز بر اساس ویژگی‌هایی که این سه دوره دارند، کاربرد روش غیرمستقیم تربیتی به لحاظ شخصیتی توضیح داده می‌شود. حدیث به این شرح است: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَتَأْدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ،

وَأَلْزَمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فِائَهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ص ۴۹۲). در این حدیث، امام صادق<sup>(ع)</sup> تربیت را به سه دوره مهم و اساسی تقسیم کرده‌اند:

۱. هفت سال اول که مشخصه اصلی آن بازی و دادن حس آزادی شخصیت به کودک است. منظور از دادن حس آزادی به کودک این است که آزادی دادن بی‌حد و حصر نباشد؛ بلکه باید زمینه‌های برای کودک مساعد گردد تا او احساس آزادی و استقلال شخصیت کند؛ زیرا هر نوع رفتاری که باعث شود که کودک در این دوره احساس تنگنا و محدودیت کند، به رشد و شکوفایی استعداد و شخصیت او لطمه خواهد زد.

۲. هفت سال دوم که ویژگی اصلی آن عید بودن و اطاعت است. کودک در این دوره برخلاف دوره اول که تمایل به آزادی داشت، به اطاعت گرایش دارد که در روایت، از آن به تأدیب کردن یاد شده است. نباید ادب کردن تا به آن سرحد باشد که رشد شخصیت متربی تحت تأثیر قرار داده و تضعیف سازد.

۳. هفت سال سوم که مشخصات عمده آن گرایش به استقلال مشاهده می‌شود؛ این استقلال با دادن مسئولیت به جوان محقق می‌گردد. در ادامه، با توجه به شاخصه‌هایی که در این حدیث برای دوره‌های مختلف تربیت معرفی شد و با کمک گرفتن از ویژگی‌های شخصیتی که روایات به توصیف آن پرداخته‌اند، به کاربرد روش غیرمستقیم در آموزش و پرورش پرداخته می‌شود.

عوامل مختلفی روی شخصیت بچه تأثیر می‌گذارد؛ امام خمینی<sup>(ع)</sup> با توجه به جملات متعدد مذکور که از حدیث امام صادق<sup>(ع)</sup> برداشت می‌گردد، به نقش وراثت از دیدگاه اسلام پرداخته‌اند و به‌طور مستقیم وراثت را به‌عنوان یکی از راه‌های اثرگذار بر تربیت کودک، برای عموم مطرح کرده است. محیط نیز در رشد شخصیت کودک به‌طور مستقیم و غیرمستقیم اثرگذار است. بچه در محیط خانه هم به‌طور عمدی، یعنی با تصمیم و اراده والدین و هم به‌طور غیرعمدی، یعنی به‌طور ناخودآگاه و غیرمستقیم تربیت می‌شود. توجه به تربیت غیر عمد اهمیت بسزایی دارد. چه آنکه والدین بخواهند یا نخواهند رفتاری را در کودک ایجاد کند یا نکند، ایجاد می‌شود

و در برخی موارد هم که خود ناهمی آن اعمال می‌باشند، ولی فرزندان از قبل و از مشاهده رفتار والدین و محیط برداشت می‌کند و یاد می‌گیرد. اینجاست که علاوه بر گفتار، والدین باید با رفتار خود به هدایت طفل کمک کنند؛ یعنی باید والدین مراقب رفتارهای خود و محیط پیرامون بچه باشند. امام (ره) تنها توجه خود را به تربیت عمدی محدود نکرده است، بلکه به رفتارهایی که ممکن است کودک در خانه به‌طور ناآگاه و غیرمستقیم از پدر و مادر و دیگر اعضاء کسب کند اشاره می‌کند. در این خصوص می‌فرمایند:

«اول مدرسه‌ای که بچه دارد دامن مادر است، مادر خوب بچه خوب تربیت می‌کند و خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد بچه از همان توی دامن مادر منحرف بار می‌آید...» (جاویدی، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

## ۲-۲. به لحاظ روانی

یکی دیگر از انواع تربیت خانوادگی، تربیت عاطفی کودک است. منظور از تربیت عاطفی، برآوردن نیازهای روانی متربی است. وظیفه خانواده به برآوردن نیازهای مادی صرف محدود نمی‌گردد، چه‌بسا که برآوردن نیازهای عاطفی و روانی کودک (متربی) مقدم بر مسائل دیگر باشد.

محبت‌های صادقانه مادر، نوازش‌های پرمهر پدر، دستگیری بدون چشم‌داشت و خالصانه والدین، در آغوش گرفتن‌ها، نوازش کردن‌ها و دلسوزی‌ها برای او همه و همه زمینه‌هایی جهت برآوردن نیازهای عاطفی کودک (متربی) است.

بااینکه در اسلام درباره اظهار علاقه نسبت به کودکان، بسیار سفارش شده است؛ اما این مهرورزی و علاقه نباید مصالح واقعی را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه می‌بایست با اظهار محبت مهارشده، با کودکان رفتار کرد. زیرا در برخی از موارد، اظهار محبت بی‌حساب، باعث فدا شدن مصالح بزرگ‌تری می‌شود و یا موجب سوءاستفاده کردن کودک گردیده و اثرات سوئی را بر روان کودک بر جای می‌گذارد و سبب؛ پُرتوقعی، زودرنجی، ضعف در برابر مشکلات، ناامیدی، عقده حقارت، سرخوردگی از اجتماع و به اصطلاح نازدانه بار آمدن او می‌شود. لذا این امر مسبب

بسیاری از فشارهای روانی دیگر که زاییده همین ارتباطات مهرآمیز افراطی هست، برای کودک می‌شود. امام باقر<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید:

«شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرُّ إِلَى الْإِفْرَاطِ وَ شَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ إِلَى الْعُقُوقِ»؛ بدترین پدران کسی است که (در نیکی از حد اعتدال خارج شود و) به زیاده روی بگراید و بدترین فرزندان، فرزندی است که در اثر کوتاهی به عاق والدین دچار شود (شمیم یاس، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

بر اساس تحقیقات روان‌شناسان اجتماعی و روان‌کاوان درباره کودکان از جوامع مختلف کمبود یا عدم محبت عواقب خطرناکی را برای فرد و جامعه به بار می‌آورد. اطفالی که در دوره کودکی محبت نبیند در بزرگی خشن، ناهموار و عقده‌ای بار می‌آیند، منشأ بسیاری از شرارت‌ها و جنایت‌های کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان کمبود محبت است (قائمی، ۱۳۸۷، ص ۴۷)؛ یعنی حتی رفتار و نیت قلبی مادر در دوره قبل از تولد؛ روی سرنوشت کودک تأثیر منفی و مثبت گذاشته و اثرگذار است.

مرحوم فیض<sup>(ره)</sup> در تفسیر صافی می‌فرماید: وقتی دو ملک مصور می‌آیند که بچه را تصویر و صورت‌بندی کنند خطاب می‌شود به آن دو ملک که نگاه کنید به پیشانی مادر و سرنوشت این بچه را از آنجا برداشت کنید و همان را قضا و قدر (سرنوشت) این بچه در زندگی او قرار دهید (Khanevadehmovafag.persianblogf.ir).

نکته دیگر اینکه یک اصل کلی وجود دارد و آن این است که والدین ابتدا باید خویشتن را تربیت کنند. اگر والدین خودشان دارای صفات نکوهیده باشند، امکان ندارد در فرزندانشان، صفات پسندیده را به وجود آورند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴)؛ آیا شما مردم را به نیکی امر می‌کنید، درحالی‌که خویشتن را فراموش کرده‌اید. فرزندان ما هرگونه باشند: خوش رفتار یا بد رفتار، راست‌گویا دروغ‌گو، حسود یا خیرخواه همه این صفات را از پدر و مادر خود کسب کرده‌اند (شکوهی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

در این خصوص حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «...بچه‌هایی که از دامن مادر جدا شده‌اند و در پرورشگاه‌ها رفته و در آنجا بزرگ شده‌اند. بدان این‌ها اجنبی هستند، چون این‌ها محبت مادر ندیده‌اند، عقده پیدا می‌کنند، این عقده منشأ همهٔ مفاسدی است که در بشر حاصل می‌شود. این جنگ‌هایی که پیدا می‌شود از عقده‌هایی است که در انسان در دوران کودکی به وجود می‌آید، بچه‌های شما را اگر از شما جدا کردند، حتماً به واسطهٔ نداشتن محبت مادر عقده پیدا می‌کنند و در آیندهٔ نه‌چندان دور، به فساد و تباهی کشیده می‌شوند و...» (امام خمینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۲-۲۹۴).

### ۳-۲. به لحاظ اجتماعی

فرهنگ جامعه توسط بزرگ‌ترها به نسل جدید انتقال می‌یابد. در میان جامعه فرد، تأثیر و تأثر متقابل می‌پذیرد. جامعه در فرد اثر گذاشته، آداب و فرهنگ خود را به او منتقل می‌سازد و او را همفکر و همسو با خود می‌گرداند. فرد نیز به نوبه خود در جامعه اثر گذاشته و جامعه را سروسامان می‌دهد. انسان در جامعه پرورش می‌یابد، آداب و رسوم و افکار و ارزش‌های آن را می‌پذیرد، شخصیت خود را می‌سازد و با جامعه هماهنگ می‌گرداند.

فرهنگ‌پذیری انسان از جامعه، نه تحمیلی و اجباری است چنان‌که بعضی از جامعه‌شناسان تصور کرده‌اند، نه بر اثر تقلید کورکورانه و بی‌هدف است، چنان‌که گروهی دیگر پنداشته‌اند، بلکه انطباقی است. آگاهانه و با اراده و اختیار و هدف‌دار، اما ممکن در برخی موارد به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه باشد. کودک با حرص و ولع افکار و رفتار افراد هم‌سن و سال خود را می‌نگرد. آنچه را مناسب تشخیص داد، می‌پذیرد تا هرچه زودتر به صف بزرگسالان بپیوندد و به عضویت جامعه درآید؛ ولی چنین هم نیست که همه چیز را بپذیرد و همیشه خود را به رنگ محیط درآورد. امام صادق (ع) فرمود: «هر که در نفس خود پنددهنده‌ای نداشته باشد، پندهای مردم برایش سود ندارد». به هر حال، کودک برای اجتماعی شدن آماده است، چون در جامعه زندگی می‌کند، تدریجاً با آداب و رسوم و فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و رفتار خود را با جامعه منطبق می‌سازد (امینی، ۱۳۸۹، ص ۶).

### ۳. مصادیق روش‌های غیرمستقیم تربیتی

مصادیق، جمع مکثر مصداق به معنای چیزی است که صدق دیگری از او دریافت شود، نمونه، آثار چیزی که دلیل راستی باشد، دلیل راستی سخن، آنچه بر راستی آن دلالت کند، مجازاً آنچه موافق چیزی باشد، موافق آنچه منطبق بر امری گردد؛ آمده است (دهخدا، ۱۳۲۷). اما در اصطلاح منطق، موجود خارجی که مفهوم بر آن صدق کند؛ مثلاً حسن، حسین و رضا مصداق‌های مفهوم انسان هستند.

روش غیرمستقیم به این معناست که از اعمال مستقیم و رودرو با مخاطب پرهیز شود. انجام این کار بستگی به تجربیات هنری، فهم فکری و درایت علمی مربیان و مبلغان گرامی دارد که برای ابلاغ پیام خود چه روشی را برمی‌گزینند و چه راه‌های را اختیار می‌کند. بررسی این روش‌ها با هر هدفی که باشد، در زیر به دو بخش (عام و خاص) تقسیم گردیده و بررسی شده است. لذا روش‌های غیرمستقیم تربیتی در قالب روش‌های ذیل قابل اجرا است:

#### ۳-۱. به صورت عام

##### ۳-۱-۱. ابهام

گاهی لازم است مربی، برای انتقال پیام تربیتی خود، صاحبان یک صفت زشت را که در مجلس او حضور دارند به صورت مبهم ذکر کند و نامی از کسی به میان نیاورد مثل اینکه بگوید: «برخی از مردم دارای فلان صفت زشت‌اند و آنان چه بد مردمی‌اند...» و سپس در تفسیح آن صفت و یا کار ناشایسته با آن‌ها سخن بگوید؛ و یا اینکه در حضور آنان، دارندگان صفات خوب را تحسین و تمجید کند مثلاً بگوید: «...بعضی افراد یا گروه‌ها دارای چنین صفات و ویژگی هستند خوشا به حال آنان...». از خصوصیات این روش این است که شنونده برکنار از تأثیرات و نفوذ شخصیت‌ها و جمعیت‌های خاص در قضاوت خود، آزادانه درباره زشتی و یا خوبی یک رفتار خاص به داوری می‌نشیند و نگاه خود را تنها به خود عمل معطوف می‌دارد و نسبت به وجود یا عدم آن در خود، به درستی می‌اندیشد (پیام زن، ۱۳۷۷، شماره ۸۰).

در سیره رسول خدا<sup>(ص)</sup> آمده است: «هرگاه از کسی کاری که در نظر آن حضرت ناخوش آیند بود، مشاهده می‌شد، نمی‌گفت چرا فلان شخص این کار را کرده است. بلکه می‌فرمود: چه شده است گروه‌هایی از مردم را که این‌گونه عمل می‌کنند و یا این‌چنین می‌گویند بدا به حال کسانی که این‌چنین عمل می‌کنند و... به این صورت آن حضرت از آن کار نهی می‌کرد، بی‌آنکه نامی از کننده آن عمل به میان آورد» (محدث قمی، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۶).

## ۲-۱-۳. ذکر الگو

به‌رغم وجود عوامل محدودکننده انسان مانند وراثت، طبیعت و جامعه، انسان می‌تواند به اراده خود مسیر خویش را برگزیند و از حصار عوامل محدودکننده در اطراف خود بیرون آید؛ حتی این توانایی را پیدا می‌کند که سرنوشت جدیدی را برای جامعه و تاریخ خود رقم زند (پاسدار اسلام، ۱۳۸۵، شماره ۲۹۸).

نقل یک داستان یا نمونه تاریخی گاهی به‌منظور ارائه الگو و اسوه است تا شخص مورد تربیت وضعیت روحی و اخلاقی خود را با آن مورد معرفی شده، تطبیق داده و همسو کند. که در این خصوص در مباحث گذشته به حد کافی سخن گفته شد- و گاهی هم به‌منظور انتقال پیام و رساندن یک حقیقت اخلاقی و انسانی به دیگری انجام می‌پذیرد. در صورت نخست، کار تطبیق به عهده فرد و یا گروه مورد تربیت واگذار می‌شود و کار مربی صرفاً نشان دادن نمونه مناسب است، ولی در صورت دوم، نقل یک داستان و یا نمونه تاریخی، ابزاری برای انتقال پیام است و شخص مربی وضعیت رفتاری خود را، بر موضوع و محتوای آن تطبیق کرده و از این طریق به او می‌فهماند که او نیز به آنچه در قصه آمده گرفتار است و باید در وضع خود تجدیدنظر کند.

قرآن به تأثیرپذیری انسان از محیط و شرایط گوناگون اذعان می‌دارد و به او نسبت به تأثیرات آن‌ها هشدار می‌دهد. در مورد فرزند حضرت نوح<sup>(ع)</sup> خداوند به‌صراحت می‌فرماید: او از اهل تو (نوح) نیست؛ زیرا به دلیل متأثر شدن از عوامل محیطی ناصالح، از مسیر صلاح و درستی خارج شده است (سوره هود، ۴۶-۴۲). این خود

برای ما الگو است که اگر کسی از سنت‌های الهی خارج شود ولو اینکه فرزند بلا واسطه پیامبری مثل نوح باشد، خداوند او را مجازات خواهد کرد.

در جای دیگر خداوند متعال به ستایش از جوانان «اصحاب کهف» می‌پردازد که با هجرت از محیط فاسد، خود را از عوامل الگوی محیطی ناسالم دور ساختند و ایمان خویش را حفظ کردند (سوره کهف، ۲۶-۹). از این مطلب این نکته الگو گرفته می‌شود که اگر جایی یا مکانی برای زندگی انسان نامناسب باشد و انسان نتواند دین و ایمان خود را در آن مکان حفظ کند، هجرت و فرار از آن محیط کار پسندیده و مورد تأیید دین مبین اسلام است.

همچنین می‌توان گفت: اقدام شجاعانه سحره فرعون و زیر پا گذاشتن موقعیت اجتماعی خود و ایمان آوردن به حضرت موسی (ع) الگوی توبه حقیقی برای دیگران است (سوره اعراف، ۱۱۳ و ۱۲۰؛ سوره یونس، ۸۰ به بعد؛ سوره شعراء، ۳۸-۴۶).

### ۳-۱-۳. عطف خطاب به مخاطب فرعی

از صورت‌های رایج این نوع از خطاب این است که مربی برای رساندن آراء و افکار تربیتی خود به شخص یا گروه موردنظر خویش وجهه سخن خود را متوجه شخص سوم می‌کند و باینکه در حقیقت مخاطب اصلی دیگرانند او را در ظاهر به عنوان مخاطب برمی‌گزیند و از این طریق، اصطلاحاً به عنوان «ایّاک اَعْنِی وَ اِسْمَعِیْ یَا جَارَةُ» یاد می‌شود و این صورت به دو شکل عملی می‌شود.

گاهی مربی به خاطر اهمیت یک موضوع و نشان دادن این اهتمام به افراد موردنظر خود، شخصی را که در نظر آنان دارای منزلت رفیع و مقام والایی است، به فرض داشتن فلان صفت زشت، مورد سرزنش و عتاب خویش قرار می‌دهد تا به آنان بفهماند که داشتن آن صفت به قدری زشت و در نظر او ناپسند و مردود است که حتی اگر فرضاً آن شخص بلندمرتبه نیز دارای آن باشد به توبیخ و مجازات او گرفتار خواهد شد، چه رسد به اینکه سایر افراد این گونه باشند.

### ۴-۱-۳. عمل

در این روش، نخست معلم با بیانی کوتاه و رسا، قواعد و اصول کلی انجام عمل

را توضیح می‌دهد و سپس محصلان را به‌طور عملی، با مسئله درگیر می‌کند و در حین عمل، توضیح‌های لازم را برای مشکلات پیش‌آمده بیان می‌کند؛ بدین ترتیب، محصلان را در حل مسائل یاری و هدایت می‌کند و به آنان در زمانی کوتاه مهارتی می‌آموزد.

گرچه قبلاً هم در رابطه به روش عملی، سخنانی گفته شد و اهمیت این روش از نظر آیات و روایات بررسی گردیدند، مضاف بر آن، بعضی اوقات ممکن است برخی مخاطبان در فهم این روش دچار اشتباه شوند و برخی از اعمال مربی را به اشتباه، از فروع آن عمل تلقی کنند یا در نحوه انجام برخی از اجزای آن عمل دچار اشتباه شوند (داوودی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). برای جبران این نقص قرآن کریم نیز، گاهی در خطاب‌های خود از این روش سود جسته است، برای نمونه می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره زمر، ۶۵)؛ به‌سوی تو و پیشینیان تو وحی کردیم که اگر شرک بورزی عملت را تباه خواهیم ساخت و از زیانکاران خواهی بود.

ممکن است این آیه شریفه همچنان که برخی مفسران گفته‌اند، از همین باب باشد زیرا وقتی خداوند متعال پیامبر گرامی اسلام و دُرْدانه آفرینش را بر فرض کمترین شرکی این چنین وعده زیانکار و مجازات می‌دهد، پس این عاقبت خسارت‌بار برای دیگران به‌طریق اولی ثابت است (شبر، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۳۸).

علامه طباطبائی، در تأیید به‌کارگیری روش عملی در تعلیم و تربیت می‌گوید: روشی را که قرآن در تعلیم و تربیت به کار گرفته، عمل است. قرآن در طول ۲۳ سال برای آموزش مردم آنان را به انجام اعمال وادار کرده است و انجام اعمال، آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده، صلاح، فساد و اشتباهاتی را که در عمل داشتند، بیان کرده است و تعلیمات بعدی‌اش را با همین تجزیه و تحلیل آغاز کرده است (صالحی و احمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۷)؛ و می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، ۹۷)؛ هرکس عمل صالح کند، در

حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم داد. به این ترتیب نواقص و موارد انحراف را مذمت و نقاط قوت را مدح و تحسین کرد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره نحل، ۹۰)؛ خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید.

بنابراین، قرآن کتاب علم و عمل است، نه فرضیه و تئوری؛ کتابی که قدم‌به‌قدم با نوآموزان خود جلو آمده، مفاسد و نواقص اعمال آنان را در برابر عقل آنان قرار می‌دهد تا با عقل خود، موارد انحراف و اشتباه را دریابند و درصدد اصلاح آن برآیند. معصومین<sup>(ع)</sup> در مواردی که مشاهده می‌کردند فردی در ادای اعمال دینی دچار اشتباه شده است، به او تذکر می‌دادند و نحوه انجام صحیح آن را بیان می‌کردند. به عنوان مثال به چند نمونه توجه فرمایید:

ابوعبدالله اشعری می‌گوید: روزی پیامبر<sup>(ص)</sup> با یاران خود نماز خواند. سپس در میان گروهی از یاران خود نشست. مردی وارد شد و نماز خواند، درحالی که رکوع و سجده کردنش مانند منقار زدن مرغ به زمین بود. پیامبر هم او را نگاه می‌کرد، فرمود: می‌بینید! این مرد اگر از دنیا برود بر دین من نمرده است. در نمازش نوک بر زمین می‌زند، چنانکه کلاغ برای خوردن خون بر زمین نوک می‌زند. مثل کسی که نماز می‌خواند اما رکوع نمی‌کند و در سجده نوک بر زمین می‌زند، مانند گرسنه‌ای است که جزی یک یا دو دانه خرما نمی‌خورد و گرسنگی‌اش را برطرف نمی‌کند. باز هم از پیامبر روایت شده که ایشان فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ همانگونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.

به نظر می‌رسد این روش در مقایسه با روش بیان شفاهی و مستقیم، مؤثرتر است؛ زیرا در توضیح مستقیم، مخاطب ممکن است مراد گوینده را یا مراد خود را به درستی نفهمد؛ اما در آموزش عملی میزان نارسایی به حداقل می‌رسد (داوودی، ۱۳۹۱،

ص ۱۲۰).

## ۵-۱-۳. هنر

از مصداق‌های واضح روش غیرمستقیم تربیتی، زبان هنر است. البته مقصود از هنر در اینجا، جلوه‌هایی از آن است که به گونه غیرمستقیم با مخاطبان خود سخن می‌گوید، از قبیل فیلم، نمایش، نقاشی و طراحی و ... که تأثیر تعیین‌کننده و وسیع آن در گروه‌های مختلف مردم قابل انکار نیست.

از امام علی<sup>(ع)</sup> روایت است که فرمود: هرگاه فردی در نزد پیامبر<sup>(ص)</sup> دروغ می‌گفت ایشان تبسم می‌نمود و می‌فرمود: حرفی است که او می‌گوید.

طبق این روایت پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> به صورت غیرمستقیم می‌فهماند که دروغ بد است و نزد حضرت<sup>(ص)</sup> جایگاهی ندارد؛ یعنی تعبیر این که حرفی است که او می‌گوید کنایه است که مورد قبول من نیست و نباید دروغ گفت.

در حدیث معروفی آمده است که پیامبر<sup>(ص)</sup> در جنگ بدر دستور داد اجساد کفار را بعد از پایان جنگ در چاهی بیفکنند سپس آن‌ها را یکی صدا می‌زد و می‌فرمود: «آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود به حق یافتید من که آنچه را خداوند به من وعده داده بود به حق یافتم». در اینجا عمر اعتراض کرد و گفت ای رسول خدا چگونه با اجساد سخن می‌گویی در حالی که روح در آن نیست. پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: شما سخنان مرا از آن‌ها بهتر نمی‌شنوید چیزی که هست آن‌ها توانایی پاسخگویی ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳)؛ یعنی اینکه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> با مردگان سخن می‌گوید به صورت غیرمستقیم دارد بیان می‌کند که آن‌ها درک دارند.

## ۲-۳. به صورت خاص

آنچه بیان شد از موارد عام و بارز انتقال پیام به صورت غیرمستقیم بود. در اینجا مصادیق روش‌های خاص غیرمستقیم تربیتی به لحاظ فردی بیان می‌گردد:

## ۱-۲-۳. نصیحت در پنهانی

برخی از مردم وقتی کار خطایی، یا عیبی را از کسی مشاهده می‌کنند، بی‌درنگ پیش

چشم دیگران آن را برای او بازگو می‌کنند و در جمع مردم به او تذکر می‌دهند. این کار، گذشته از اینکه آبروی او را می‌برد و سایر افراد را که ممکن است اصلاً متوجه خطای او نشده‌اند، از عمل و رفتار او آگاه می‌سازد- چنین امری شاید از مصادیق اشاعه فحشا هم به حساب آید؛ زیرا نصیحت و تذکر را بی اثر ساخته و ممکن است موجب دشمنی و عداوت او نیز با مربی شود. در حالی که صرف نظر کردن از بیان آن در آن مجلس و یادآوری آن مطلب به او در خارج از آن مجلس و در پنهانی، تأثیر سخن را چندین برابر می‌کند؛ زیرا مربی با این عمل، نهایت صداقت و دلسوزی خود را برای مربی ثابت کرده و با جلب اعتماد او، به اهداف تربیتی خود نیز نزدیک‌تر می‌شود. این نکته بخصوص در ارتباط والدین با فرزندان خود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است زیرا پدر و مادر از هر کس به این امر سزاوارترند که در عین دلسوزی و مراقبت از حال فرزندان خود و هدایت و تذکر به موقع خطاهای آن‌ها، عیب پوش جوانان و نوجوانان خویش باشند و نقایص و خطاهای آنان را، نباید نزد هیچ‌کس و هیچ جمعی برملا کنند.

امام عسکری<sup>(ع)</sup> فرمودند: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ»؛ هر کس برادر دینی خویش را در پنهانی پند و اندرز دهد مایه زینت او شده و کسی که او را در حضور دیگران اندرز دهد مایه خاری او شده است (حرانی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۶۸).

## ۲-۲-۳. فرصت‌یابی

گاهی ممکن است از کسی سخنی یا عملی نادرستی صادر شود. در چنین شرایطی مربی برای خود لازم می‌داند تا خطای او را گوشزد، فکر و اندیشه او را اصلاح کند. ولی زمان و یا مکان صدور آن به‌گونه‌ای است که مربی باید در یک فرصت و شرایط مناسب‌تر به این کار اقدام کند تا نتیجه‌ی بهتر حاصل شود.

برای مثال، فرض کنید جوانی به عادت ناپسند اعتیاد مبتلا است و اراده و همت ترک آن را در خود نمی‌بیند. در این صورت مربی باید منتظر فرصت بماند تا در موقعیت مناسب، از خود او اقرار بر توانایی خودش بگیرد، مثلاً زمانی سخن از اعتیاد

به مواد مخدر به میان آورد و مضرات خانمان‌سوز آن را یادآوری کند و ضرورت ترک آن از سوی معتاد را گوشزد کند. همین‌که آن فرد با مربی هم‌عقیده شد، به او بگوید تو که معتقدی! باید شخص معتاد به هروئین، خود را از دام آن نجات بخشد. باینکه ترک چنین اعتیادی بسیار سخت و پررنج است. پس چگونه بر ترک عادت زشت خود تصمیم نمی‌گیری و در قبال آن از خود ضعف نشان می‌دهی؟

### ۳-۲-۳. قبول فرضی

از نمونه‌های دیگری که می‌توان آن را از مقوله روش غیرمستقیم تربیتی برشمرد، این است که مربی صفت خوبی را که در شخص مورد تربیت خود نمی‌بیند این چنین وانمود کند که معتقد است آن صفت در او موجود است. مثلاً بگوید من خبردارم که تو دارای این صفت خوب هستی، انشاءالله این خبر درست باشد و از خوبی‌های که من درباره شما شنیده‌ام و معرفی شده‌ایم، بالاتر باشید. در این صورت برای او تبریک گوید. سپس در زمینه خوبی‌های آن صفت و یا کار با او سخن بگوید و همچنین اگر آن شخص دارای عمل بدی است، پیامدها و عواقب آن را برای او ذکر کند، آنگاه در مذمت آن، با او به گفتگو بنشیند و چند مثال و نمونه از جامعه و تاریخ بیاورد (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۶۹).

بی‌تردید توجه و به‌کارگیری روش غیرمستقیم، به این شکل برای تربیت همه توده‌ها، بخصوص در تربیت نسل جوان و در شرایط کنونی، از ضرورت‌های هر نهاد تربیتی است. بدون تردید که چنین اقبالی نتایج خوبی در صحنه تربیت به بار خواهد آورد.

### ۴. شرایط روش‌های غیرمستقیم تربیتی

روش غیرمستقیم دارای سه رویکرد مختلف است، این رویکردها عبارت‌اند از:

#### ۱-۴. روش غیرمستقیم تعاملی

در این رویکرد، رُخدادهای آموزشی در کلاس درس در حضور معلم اتفاق می‌افتد، اما معلم باید سعی کند نیازها را از دریچه نگاه محصلان بررسی کند و آنان را در فهم

نیازها و انتخاب راهبردها کمک نماید تا آنان بتوانند به‌طور مؤثر تصمیمات خود را عملی سازند و تجارب یادگیری خود را شخصاً هدایت کنند. در رویکرد تدریس غیرمستقیم تعاملی، معلم اندیشه‌ها و تفکرات خود را به محصلان دیکته نمی‌کند، بلکه چون آینه‌ای تفکرات و احساسات محصلان را منعکس می‌سازد و با استفاده از اظهارنظرهای منطقی ادراک‌ها و فعالیت‌های دانش‌آموزان را جهت می‌دهد. اگر دانش‌آموزی در دستیابی به اهداف آموزشی یا توانایی در مطالعه دچار مشکل شود، معلم سعی نمی‌کند مشکل را تنها با توضیح باری از اطلاعات برطرف سازد، بلکه به او کمک می‌کند که با انتخاب راهبردهای مناسب خود شخصاً در جهت حل مسئله اقدام نماید و او برای کمک به دانش‌آموزان به‌عنوان یک تسهیل‌کننده رخدادهای آموزشی علاقه نشان می‌دهد و از داوری یا نتیجه‌گیری اخلاقی پرهیز می‌نماید. محصلان در احساسات خود کاملاً آزاد هستند و روابط معلم با دانش‌آموز فارغ از هرگونه فشار و تحمیل است. معلم از جهت‌گیری فردی یا واکنش به‌صورت رفتار انتقادی اجتناب می‌ورزد و به‌جای پرسشگر مستقیم، به محصلان اجازه می‌دهد اظهارنظر کنند و به جریان تفکر و احساسات خود جهت دهند.

یکی از مسائلی که همواره معلمان باید مورد توجه قرار دهند، ایجاد رابطه بین سبک‌های یادگیری و روش‌های تدریس غیرمستقیم است که باید معلم به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه زیاد داشته باشد و زمینه پیشرفت آن‌ها را بر اساس توان فردی فراهم سازد (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲).

## ۲-۴. روش غیرمستقیم هدایت‌شده

این نوع فعالیت‌های آموزشی معمولاً در مدرسه و با سرپرستی و هدایت معلم انجام می‌شود. این نوع رویکرد تدریس غیرمستقیم بیشتر به «آموزش انفرادی» معروف است، زیرا آموزش انفرادی و پیشرفت بر اساس توان فردی محور فعالیت‌های آموزشی در این رویکرد است. در این رویکرد محتوای آموزشی به نحوی سازمان‌دهی می‌شود که محصلان می‌توانند با حضور یا بدون حضور معلم، به‌طور مستقل به مطالعه و تجارب یادگیری بپردازند. نظام آموزشی موظف است امکانات لازم و

مورد نیاز را در محیط آموزشی فراهم سازد تا دانش‌آموزان برای مطالعه در زمانه‌ای مختلف به تناسب نیازشان در آنجا حضور یابند و به مطالعه و یادگیری بپردازند (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵-۲۰۷).

### ۳-۴. روش غیرمستقیم از راه دور

این نوع آموزش ممکن است محلی، منطقه‌ای و یا کشوری باشد. در این روش فراگیران مجبور نیستند بر اساس برنامه‌های تنظیم‌شده در مدرسه حاضر شوند. در این رویکرد اغلب یادگیری‌ها در خارج از موسسه آموزشی اتفاق می‌افتد و دانش‌آموزان اغلب از طریق مکاتبه و یا استفاده از فناوری آموزشی جدید، مثل کنفرانس رایانه‌ای و اینترنت با معلمان خود ارتباط برقرار می‌کنند ([educationforall.persianblog.ir](http://educationforall.persianblog.ir)). این رویکرد آموزشی برای کسانی طراحی شده است که به دلایل مختلف نمی‌توانند خود را با محدودیت‌های خشک و سخت نظام آموزشی رسمی وفق دهند. در آموزش از راه دور دانش‌آموزان مجبور نیستند بر اساس برنامه‌های تنظیم‌شده در مدرسه حضور یابند. آن‌ها می‌توانند از امکانات وسیعی چه در درون مؤسسه آموزشی و چه در خارج از آن استفاده کنند. در این رویکرد اغلب یادگیری‌ها در خارج از مؤسسه آموزشی اتفاق می‌افتد و دانش‌آموزان اغلب از طریق مکاتبه، تماس تلفنی و یا استفاده از فناوری آموزشی جدید مانند رایانه‌ای و کنفرانس از راه دور و یا با استفاده از شبکه‌های اینترنت با معلمان خود ارتباط برقرار می‌کنند.

قوانین اجرایی و آموزشی در این رویکرد به اندازه کافی انعطاف‌پذیر است تا محصلان با سطوح مختلف توانایی و علائق بتوانند از عهده مسئولیت‌های یادگیری و پیشرفت تحصیلی خود برآیند. برنامه‌های درسی علاوه بر خودآموزی بودن، دارای کتابچه‌های راهنمای مطالعه نیز هست. همچنین محصلان می‌توانند از مواد آموزشی انفرادی شنیداری-دیداری مانند نوار ویدئو یا از مراکز منابع چندرسانه‌ای استفاده کنند؛ این امکانات باید از طریق مراکز آموزشی برای آنان فراهم شود (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۷-۲۰۸).

#### ۴-۴. بایدها و نبایدهای تربیت غیرمستقیم

از منابع دینی و کتاب‌های تربیتی دانسته می‌شود که به‌کارگیری روش غیرمستقیم تربیتی در تربیت، بستگی به هنر و دانایی مربی و نیز مساعدسازی و شناخت شرایط روش غیرمستقیم تربیتی دارد؛ یعنی هرچقدر که مربی دانا و فهمیده باشد؛ به همان اندازه در استفاده و به‌کارگیری روش‌های غیرمستقیم تربیتی موفق‌تر عمل خواهد کرد. بنابراین ایجاد شرایط و فهم آن در امر تعلیم و تربیت و به‌خصوص روش غیرمستقیم لازم و ضروری است، به برخی از این شرایط توجه فرمایید:

یک: معلم باید با صمیمیت با دانش‌آموزان ارتباط نزدیک برقرار کند و به هر سؤال یا جمله‌ای که از طرف دانش‌آموزان سؤال می‌شود، باید پاسخ کامل و منطقی داده شده و سعی شود که در پاسخ‌دهی آن اهمیت وجودی هر فرد را پررنگ کند تا این حس به دانش‌آموزان دست دهد که هر یک از آن‌ها اهمیت و نقش خاصی در کلاس دارند.

دو: جو کلاس بر اساس آسان‌گیری پیش رود تا همه بتوانند از عواطف و احساسات خود صحبت کنند. به بیان احساسات پاداش کلامی داده شود تا دانش‌آموزان تشویق به تفکر و توجه بیشتر به احساساتشان معطوف گردد.

سه: یکی از قوانین اجرای تدریس غیرمستقیم این است که شاگردان در بیان احساسات آزاد هستند ولی این آزادی به این معنی نیستند که شاگرد جو کلاس یا معلم را کنترل کنند. لذا معلم باید هوشیار باشد که در ضمن صمیمیت که کسی از چنین برنامه‌ای سوءاستفاده نکند و بر اساس موضوع صحبت و چگونگی پیش رفتن در کلاس، باید تذکراتی کاملاً قاطع بدهد.

چهار: معلم باید دانش‌آموزان را به ابراز احساسات منفی و مثبت ترغیب کند و با طرح سؤال کمک کند تا شاگردان، استعداد، افکار و احساسات خود را بیان کنند تا آن‌ها را به‌خوبی درک و بشناسد.

پنجم: دانش‌آموز باید به تدریج بینشی یابد و روابط علی و معلولی بین اتفاقات مثبت، منفی و احساسات و افکار خود را پیدا کند و در این قسمت معلم باید آن‌ها را

توسط راهنمایی مستقیم و غیرمستقیم هدایت کند تا دانش آموزان معنی رفتار گذشته خود را بفهمد.

ششم: دانش آموز باید در جهت طرح ریزی و تصمیم گیری با توجه به مسئله حرکت کند. نقش معلم در این مرحله روشن ساختن رفتارهای جایگزین است و کمک به دانش آموز برای اجرای بهتر آن‌ها نیز لازم و ضروری است.

هفتم: دانش آموز گزارشی از اقداماتی که در نظر دارد باید انجام دهد و اقدامات مثبت‌تر و یکپارچه‌تر توسط معلم تشویق شود و در صورت لزوم برنامه ریزی و الگودهی روشن ارائه گردد ([www.javabgoo.isri.ac.ir/index.php](http://www.javabgoo.isri.ac.ir/index.php)).

### نتیجه گیری

روش‌های غیرمستقیم با توجه به منابع دینی و سیره اولیاء الهی مورد استفاده و کاربرد پیشوایان معصوم قرار گرفته است. آموزش وضوی صحیح با روش غیرمستقیم به پیرمردی که وضوی آن باطل بود، از سوی امام حسن و امام حسین (ع)، تأکید فراوان روان‌شناسان بر این روش در امر تربیت، روایت نقل شده از امام صادق (ع) و شواهدی دیگر که بررسی شدند، اهمیت و ضرورت به کارگیری روش‌های غیرمستقیم در تعلیم و تربیت آشکار گردید.

بنابراین روش غیرمستقیم به صورت یک روش معمولی در خطاب‌های قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به کار گرفته شده است و در کنار روش مستقیم تربیتی می‌تواند مکمل آموزش صحیح در امر تعلیم و تربیت باشد.

غفلت و ناآگاهی از این روش‌های تربیتی، می‌تواند در وهله نخست، آموزش را سرد، کند و حتی به قهقرا بکشانند؛ اگر مربی از این روش‌های آموزشی معرفت لازم و شناخت کامل نداشته باشد، ممکن است در همان روز اول و مرحله نخست کاری خود با مشکلات عدیده و ناهنجاری‌های فراوان روبرو گردد؛ زیرا فهم و آگاهی از این روش‌های تربیتی برای تمامی آموزگاران خصوصاً آموزگار تازه کار، شدیداً ضرورت دارد. لذا اگر معلمی بدون در نظر داشت اصول این روش‌های آموزشی وارد کلاس شود،

ممکن است شاگردان در همان روزهای اول درس، مانند انفجاری علیه استاد جبهه گرفته، به لجبازی و عناد برخیزند و تا سرحد سقوط و انفکاک استاد مصمم شده و باهم یکپارچه شوند.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابی جعفر بن محمد یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، (۱۴۰۳)، اصول کافی، شرح و ترجمه: سید جواد مصطفوی، بیروت: انتشارات علمیه اسلامیة.
۲. «اصول، اهداف، روش‌ها و فنون تربیت دینی»، (۱۳۹۱)، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۷۵.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۱)، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا)، صحیفه امام (ره)، سخنرانی شماره ۳۹۴، مورخ؛ ۲۶-۵-۱۳۵۸.
۵. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، اسلام و تعلیم و تربیت، قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۶. بررسی تربیت کودک در روایات اسلامی و سیره عملی اهل بیت (ع)، (۱۳۸۴)، مجله شمیم یاس، شماره ۳۳، آذر.
۷. جاویدی، طاهره، (۱۳۸۳)، «نقش خانواده در تربیت کودک از دیدگاه امام خمینی (ره)».
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۲۷)، فرهنگ دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: انتشارات دار البلاغة للطباعة والنشرو
۱۰. صالحی، اکبر، مصطفی یار احمدی، (۱۳۸۷)، تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌ها، دوفصلنامه علمی- تخصصی تربیت اسلامی، شماره ۳، پاییز و زمستان.
۱۱. قائمی، علی، (۱۳۷۸)، خانواده و تربیت کودک، تهران: انتشارات امیری.

۱۲. کاشمیری موسوی، سید مهدی، (۱۳۷۷)، «روش غیرمستقیم تربیتی»، مجله حقوق زن.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.

14. Education Foroll tebyan.net

15. wiki.ahlolbait.ir

16. www.javabgoo.isri.ac.ir



# اهداف و کارکرد حکومت اسلامی از منظر قرآن بر اساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی

عبدالعلی حسنی<sup>۱</sup>

## چکیده

اهداف و کارکرد حکومت اسلامی از منظر قرآن بر اساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی، موضوع مورد بحث در این تحقیق است. این تحقیق به منظور شناخت اهداف و کارکرد حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم و بر اساس آرای تفسیری آیت الله جوادی آملی، انجام یافته است. با مراجعه به آیات قرآن کریم و بر اساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی این نتیجه حاصل شد که ساختن مدینه فاضله و تربیت انسان به نحوی که بتواند به مقام خلیفه الهی دست یابد، از مهم ترین اهداف حکومت اسلامی برشمرده شده است. هدف از رسالت انبیای الهی، ساختن انسان نورانی است که بتواند به جایگاه اصلی اش که خداوند برای او مقرر کرده است، دست یابد. انسان های نورانی، کسانی هستند که به کمال رسیده اند و شایستگی مقام خلیفه الهی را کسب نموده اند. کارکرد حکومت اسلامی برای تحقق این دو هدف این است که جامعه اسلامی را مدینه فاضله سازد. مدینه فاضله جایی است که عدالت در آن برقرار است، انسان ها از نظر فرهنگی رشد یافته و عدالت اقتصادی در آن حکم فرماست، حقوق داخلی و بین المللی افراد جامعه رعایت گشته و از نظر صنعت و هنر از جایگاه رفیعی برخوردار بوده، امنیت کامل برقرار و افراد جامعه از آزادی برخوردارند.

واژگان کلیدی: هدف، کارکرد، حکومت، قرآن.

## مقدمه

حکومت به‌عنوان نهاد مدیریت‌کننده امور مختلف جامعه، نقش اساسی در زندگی افراد جامعه ایفا می‌کند و یکی از عوامل مهم پیشرفت یا عقب‌گرد جوامع به‌شمار می‌رود. از طرف دیگر قرآن به حیث آخرین کتاب آسمانی قانون و راهنمای زندگی بشر و هدایت‌کننده انسان‌ها به‌سوی کمال در امور دنیوی و اخروی است. در عصر حاضر مکاتب مختلف فکری، الگوی حکومتی خاص به خود را، برای اداره امور جامعه ارائه نموده و اهدافی را برای آن‌ها تعریف می‌کنند که بیشتر ناظر به مسائل مادی و دنیوی است. شناخت اهداف و کارکردهای حکومت از منظر قرآن که نگاه دوبعدی به انسان دارد و درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی او است، از اموری است که می‌تواند برطرف‌کننده بسیاری از کاستی‌هایی باشد که تئوریسین‌های مادی‌گرا، در مورد حکومت نتوانسته برای رفع آن راهکاری عملی ارائه نماید.

در مورد اینکه حکومت اسلامی چه اهدافی دارد، دیدگاه‌های مختلفی در بین اندیشمندان اسلامی وجود دارد. هر یک از آن‌ها، برداشت‌های خاصی از اهداف حکومت اسلامی ارائه داده‌اند. آنچه می‌تواند اهداف حقیقی حکومت اسلامی را تبیین کند، قرآن کریم است. از آنجایی که قرآن صامت می‌باشد، نیاز است که افراد آگاه و خبره، آن را به سخن آورد. مفسرین اسلامی، کسانی هستند که قرآن را به سخن می‌آورند و مراد آیات مختلف قرآن را بیان می‌کنند. آیت‌الله جوادی آملی از جمله مفسرینی است که با توجه به مسائل روز جامعه، به تفسیر آیات قرآن کریم همت گمارده است. ایشان با نگاه عارفانه و عالمانه خود، به‌صورت کاربردی به تفسیر آیات قرآن پرداخته و تلاش دارد، نظر قرآن را در مورد مسائل روز تبیین نماید. مسائل سیاسی و حکومت یکی از موضوعاتی است که ایشان به‌طور کاربردی نظر قرآن را در مورد آن‌ها شرح می‌دهد. تحقیق پیشرو، در پی آن است که اهداف و کارکرد حکومت اسلامی را از منظر قرآن، بر اساس دیدگاه ایشان، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

هرچند تحقیقاتی در مورد اهداف حکومت از نظر اسلام صورت گرفته، ولی پژوهشی که این اهداف را فقط از منظر قرآن و بر اساس دیدگاه اندیشمند و مفسر

خاصی انجام داده باشد، در دسترس محقق قرار نگرفته است. از طرف دیگر، با مطالعه دیدگاه آیت الله جوادی آملی در مورد اهداف و کارکرد حکومت اسلامی، درمی یابیم که با دیدگاه دیگر افرادی که در این زمینه بحث کرده و کتاب نوشته اند، متفاوت است. از این رو، تحقیق پیش رو با رویکرد قرآن محور و بر اساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی که مسائل روز بخصوص مسائل سیاسی را به روش تفسیر موضوعی به بحث و بررسی گرفته، انجام خواهد شد.

### مفهوم هدف

واژه هدف از مهم ترین واژه های پرکاربرد تحقیق پیشروست. برای آشنایی با مفاهیم لغوی و اصطلاحی آن، به تعریف آن از منظر کتب لغت می پردازیم.

**مفهوم لغوی:** هدف در فرهنگ فارسی عمید به معنای نشانه، غرض و نشانه تیر آمده است (عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۶۵). همچنین در لغت نامه دهخدا به معنی: مقصود، غایت و هر چیز بلند و برافراشته از بنا و ریگ توده و کوه و پشته تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۴۹، ص ۱۶۰).

هدف در عربی و فارسی با تعابیر مختلفی چون غرض، مقصد، مقصود، منظور و انگیزه آمده است و می توان گفت مترادف با غایت به معنای انگیزه حرکت است (جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۶۹).

**مفهوم اصطلاحی:** هدف در اصطلاح چیزی است که شخص قبل از عمل، آن را در نظر می گیرد و نیروی خویش و وسایل لازم را برای وصول به آن به کار می برد و غرضش دست یابی و رسیدن به آن است؛ یعنی آدمی برای رسیدن بدان بکوشد از قبیل جاه و مال و جز آن (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۴۹، ص ۱۶۰). به عبارت دیگر، هدف یعنی آنچه انسان برای رسیدن به آن بکوشد. (عمید، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۱۰۸).

### مفهوم کارکرد

مفهوم کارکرد از واژه های کلیدی این تحقیق می باشد، لازم است که با مفهوم لغوی و اصطلاحی آن آشنا شویم و مراد از واژه کارکرد در این تحقیق را بدانیم.

**مفهوم لغوی:** کارکرد در لغت فارسی به معنای مقدار کار انجام گرفته و کار کردن، آمده است. وقتی که گفته می‌شود که کارکرد کارگران در روز چه قدر است؟ به این معنی است که کارگران در طول روز چه قدر کار کرده‌اند؛ به عبارت دیگر کارکرد بیشتر ناظر به نتیجه کار است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۶۷۳).

کلمه کارکرد معادل واژه Function از ریشه لاتینی Functio به معنای انجام یک وظیفه گرفته شده و در فارسی معادل‌هایی چون نقش، عمل، خدمت، شغل یافته است. در زبان ریاضی به معنای تابع است و در علوم اجتماعی نقشی را می‌رساند که یک جزء از کل تقبل کرده و به انسجام می‌رساند (کاظمی، پژوهشکده باقرالعلوم: [www.pajoohe.com](http://www.pajoohe.com)).

**مفهوم اصطلاحی:** کلمه کارکرد از محوری‌ترین واژه‌ها در نظریه کارکردگرایی است که یکی از نظریات مطرح در علوم اجتماعی است. کارکردگرایان جامعه را مانند بدن انسان، به مثابه سیستمی متشکل از بخش‌های متعدد و مختلفی می‌بینند که باهم در ارتباط و به یکدیگر وابسته‌اند. پس به نظر کارکردگرایان:

مفهوم کارکرد یعنی مقدار سهمی که هر بخش برای حرکت کل سیستم، ارائه می‌دهد و همچنین تأثیری که این بخش بر بخش‌های دیگر سیستم می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، کارکرد یعنی اثرات هستی یا عملکرد یک بخش (آداب و رسوم، گرایش، نهاد) بر دیگر بخش‌های (اجتماعی، فرهنگی یا شخصی) سیستم، یا کل سیستم (عضدانلو ۱۳۸۴، ص ۴۹۰).

### مفهوم حکومت

حکومت از واژگان اصلی تحقیق پیش رو می‌باشد، لذا نیاز است که با مفهوم لغوی و اصطلاحی آن آشنا شویم. چراکه دیدگاه‌های مختلفی در مورد مفهوم حکومت اسلامی در بین اندیشمندان اسلامی وجود دارد و در کتب مرتبط با این بحث، ذکر شده است.

**مفهوم لغوی:** حکومت از ماده حکم گرفته شده است که معنای اولی آن، منع

از فساد و منع برای اصلاح است. حکم در لغت به معنای داوری و قضاوت است و حاکم کسی است که حکم را به اجرا درمی آورد (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۸۹). **مفهوم اصطلاحی:** در اصطلاح معانی مختلفی برای حکومت (government) بیان شده است (گولد، کولب، ۱۳۷۶، ص ۳۶۵-۳۶۶). مراد از حکومت سازمان اجرایی درون دولت است و به مجموعه‌ای از افراد، مناصب و ارگان‌ها اطلاق می‌شود که دست‌اندرکار تنظیم و اداره امور جامعه هستند. در این تعریف حکومت شامل تمام مناصب و قوای اداره‌کننده جامعه است. (نصرتی، ۱۳۸۴، ص ۴۶).

واژه حکومت به سرزمین اشاره ندارد. حکومت کارگزاری است که وسیله اراده دولت متبلور می‌شود، بیان می‌گردد و جامعه عمل می‌پوشد. دال گفته است: هر حکمرانی‌ای بتواند در درون محدوده ارضی معین به‌منظور اجرای مقررات خویش دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند، حکومت خوانده می‌شود (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴).

حکومت بخشی از دولت است و به‌طور طبیعی سه رکن دارد: قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸). مفهوم حکومت را اغلب با مفهوم دولت درمی‌آمیزند. همان‌طوری که گفته شد حکومت عنصر بنیادین حکومت و وسیله‌ای است در خدمت هدف‌های اعضای دولت، یعنی مردم (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶). با آنچه ذکر شد با معنای لغوی و اصطلاحی حکومت آشنا شدیم. بنابراین حکومت در اصطلاح یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده دولت می‌باشد. حکومت آن ساختاری است که حاکمیت دولت را اعمال می‌کند. حکومت در اصطلاح پیوند بین رعایا و هیئت حاکمه است که آن‌ها را به‌همدیگر مربوط می‌کند و عهده‌دار حفظ قانون و آزادی سیاسی و مدنی است.

### تعریف حکومت اسلامی

در مورد حکومت اسلامی برداشت یکسانی در بین اندیشمندان اسلامی وجود ندارد. با مطالعه منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که تفسیرهای مختلفی در مورد

حکومت اسلامی و دینی بیان شده است؛ اما پس از مطالعه و بررسی این تعاریف می‌توان تعریف ذیل را تعریف مناسب و جامع دانست.

دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان آن از جانب دین تعیین و تعریف می‌شود، بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به‌طور کلی ساختار نظام ساسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامه نیز به‌وسیله دین بیان می‌گردد. بر اساس این تحلیل، تنها دولتی را می‌توان مصداق واقعی دولت اسلامی یا دولت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه حاکمان، شیوه استقرار رهبران در مسند قدرت نیز مطابق با الگویی ارائه شده در شریعت و دین باشد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۱-۲۴).

امام خمینی<sup>(ع)</sup> در تعریف حکومت اسلامی می‌نویسند:

حکومت اسلام، حکومت قانون است در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداوند است و قانون و فرمان و حکم خداست. فرمان خدا بر همه افراد و دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم تا خلفای آن تا ابد تابع قانون هستند... یگانه حکم و قانون که لازم‌الاجرا و متبع است برای همه مردم همان حکم و قانون خداست. تبعیت از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> هم به حکم خداست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۴).

### نظر آیت‌الله جوادی آملی در مورد حکومت اسلامی

با بررسی که در مورد آثار ایشان در مورد حکومت اسلامی صورت گرفت، تعریف مشخصی از حکومت اسلامی ارائه نداده‌اند، با این وصف با مطالعه مطالب مرتبط به حکومت اسلامی در آثار ایشان می‌توان تعریف موردنظر او را به دست آورد. ابتدا به نقل بخش‌های از نوشته ایشان در مورد حکومت اسلامی می‌پردازیم.

اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است؛ اگر اسلام راه

را به انسان نشان می‌دهد و در کنارش از او مسؤولیت می‌طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوبد، چنین انگیزه‌ای، بدون حکومت و چنین هدفی، بدون سیاست هرگز ممکن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۵).

خدای سبحان درباره اسلام و رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «هو الَّذی أُرسل رسولُه بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون» (توبه، ۳۳)؛ یعنی خدای تعالی رسولش را با هدایت و دین حق اعزام نمود تا مردم را در همه ابعاد زندگی هدایت کند و بساط هر طاغوت را برچیند و تا دینش را بر تمام مرام‌ها و حکومت‌ها و نظام‌ها پیروز گردانند. بر این اساس، پیامبر اسلام برای دو کار آمده نه یک کار؛ هم برای هدایت و موعظه و تعلیم و ارائه قانون آمد و هم برای برچیدن ظلم و ستم و طغیان.

خدای تعالی هدف بعثت همه رسولان خود را چنین بیان می‌فرماید: «ولقد بعثنا فی کلّ أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطّاغوت» (نحل، ۳۶)؛ ما برای هر امتی پیام‌آوری فرستادیم که آنان را به عبادت «الله» دعوت کند و به اجتناب از طاغوت برانگیزد. اجتناب کردن از طاغوت یعنی خود را در جانبی و طاغوت را در جانب دیگر قرار دادن و در جهت او قدم برداشتن و از خود در برابر تجاوز طاغی دفاع کردن و تسلیم و برده او نشدن (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

با توجه به مطالب فوق می‌توان نظر آیت‌الله جوادی آملی در مورد حکومت اسلامی را چنین بیان کرد: حکومت اسلامی تشکیلاتی است همه‌جانبه که وظیفه آن اجرای احکام اسلام، هدایت مردم به سوی سعادت، مبارزه با طاغوت، برچیدن ظلم و مقابله با مکتب‌های باطل است.

از مجموع تعاریفی که برای حکومت اسلامی ذکر شد، تعریف جامع از حکومت اسلامی می‌تواند این چنین باشد: حکومت اسلامی اشاره به وجود سازمانی دارد که تمامی ارکان آن نشئت گرفته از اسلام باشد؛ یعنی حکومت مجری قوانین اسلام در جامعه است و کارگزاران آن بر اساس نظریه سیاسی اسلام مسئولیت اداره جامعه را بر

عهده دارند. در چنین حکومتی، نهادها و ارگان‌های حکومتی بر اساس اهداف دین مقدس اسلام شکل گرفته‌اند و مجریان نیز بر اساس دیدگاه اسلام از جانب خداوند به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم منصوب شده‌اند. در مقام تقنین و داوری نیز قوانین الهی ساری و فصل الخطاب منازعه‌ها تلقی می‌گردد.

### ضرورت حکومت اسلامی

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلام، ایجاد عدالت در جامعه، مبارزه با طاغوت و دشمنان اسلام یک امر ضروری است.

اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همه مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بدون حکومت و بدون اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادى بر بیاض» است، به‌تنهایی کاری ساخته نیست و اگر دشمنان اسلام، جدایی دین از سیاست را ترویج می‌کنند و اسلام بی حکومت را تقدیس و تکریم کرده و می‌کنند، برای خلع سلاح نمودن مسلمین و جامعه اسلامی است؛ نه به جهت خیرخواهی و نیک‌اندیشی یا اسلام‌شناسی واقعی و اصیل آنان (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

با توجه به آنچه ذکر شد، آیت‌الله جوادی آملی در مورد ضرورت حکومت اسلامی به موارد ذیل تأکید دارند:

#### ۱. برقراری نظم در جامعه

هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که جامعه انسانی، بدون نظم و قانون باشد. وجود قانون، اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او گردد، ضرورت دارد و انسان اگرچه بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس اله را می‌پذیرد، ولی بر اساس طبیعتش، استخدام گر و بهره‌جوست و اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند، بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و از آنجاکه نیازهای فراوان دارد و به‌تنهایی قادر نیست خواسته‌های خود را تأمین کند، از هر چیز و از هر شخصی بهره می‌جوید

و آن‌ها را به خدمت خود درمی‌آورد. بدیهی است که جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی این‌چنین، اگر دارای نظم و قانونی درست نباشد، تراحم و درگیری و هرج و مرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۵۰-۵۲).

بنابراین، باید نظامی حاکم باشد تا هیچ‌کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایه این نظم عادلانه است که جامعه شکل می‌گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان، ظهور می‌کند و حیات اجتماعی آنان تحقق می‌یابد و از زندگی حیوانی و نباتی ممتاز می‌گردد. بدون نظم، هرج و مرج بر جامعه بشری حاکم می‌گردد و سعادت انسان بر باد می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۵۲).

از آنجایی که قانون به تنهایی نمی‌تواند جلوی بی‌نظمی در جامعه را بگیرد، ضروری است که نهادی مسئولیت اجرای نظم و قانون را بر عهده داشته باشد. از این رو ضرورت حکومت یک امر عقلانی است.

جامعه برای حفظ نظم و رعایت حقوق افراد، ناگزیر از تشکیل حکومت است و این سیره عقلانی است. جامعه اسلامی هم از جهت نیاز به وجود نظم و اجرای عدالت با جوامع دیگر فرقی ندارد و برای تنظیم روابط خود به حکومت نیازمند است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵).

اصل ضرورت تشکیل حکومت برای نجات از هرج و مرج اجتماعی، جای هیچ‌گونه بحث و اختلافی نیست، هرچند که در تعیین شکل حکومت یا تعیین حاکم بحث و گفتگوی فراوانی وجود دارد. هر عقل سالمی این نکته را می‌فهمد که اگر تشکیل حکومت و اجرای قوانین، متولی خاص نداشته باشد و هرکسی که زودتر اقدام کرد و جلو افتاد متولی اجرا باشد نه تنها هرج و مرج از بین نمی‌رود، بلکه اوضاع، نسبت به زمان قبل از نزول احکام نیز وخیم‌تر خواهد شد. از این رو، راه حل صحیح آن است که آورنده حکم، مجری و ناظر بر اجرا نیز باشد و قضا و حکم در صحت و سقم اجرا نیز بر عهده او باشد و دیگران هم تحت زعامت او عمل کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۰). لزوم تشکیل حکومت و اداره جامعه بر اساس قانون مدون از نظر صائب هیچ اندیشه‌وری پوشیده نیست و گروهی که سود خود

را در هرج و مرج جست و جو می‌کنند و از نظم قانونی حاکم بر اجتماع هراسناک‌اند و تأسیس نظام قانونمند را لازم نمی‌دانند، از زمره صاحب نظران خارج‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۵).

## ۲. تحقق قضای اسلامی

هیچ اندیشمند پژوهشگری در ثبوت نظام قضا در اسلام تردید ندارد. [باور چنین نظامی در اندیشه دینی، خود همچون برهانی است که نتیجه‌اش ثبوت ولایت فقیه عادل است]. بحث قضا با ولایت تفاوت عمیقی دارد، چراکه قضا شأنی از شئون والی به شمار می‌رود که مباحثاً (بی‌واسطه) یا تسبیحاً (باواسطه) عهده‌دار آن خواهد بود و چون مسئله قضا اولاً در تمام مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیر آن‌ها اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی حضور فقهی دارد و ثانیاً صرف حکم و داوری بدون اجرای حکم قاضی سودمند نیست و ثالثاً تنفیذ حکم به معنای وسیعش بدون وجود ولایت و قدرت اجرایی مقدور و میسر نیست، لازم قطعی پذیرش قضا در اسلام ضرورت وجود حکومتی اسلامی است.

این‌که گفته می‌شود: بدون تشکیل حکومت و به دست گرفتن نظام اداری جامعه، بسیاری از آیات قرآن کریم، نظیر آیات مربوط به حدود، دیات، قصاص، قضا، جهاد و... قابل اجرا و عمل نیست و فقط ثواب تلاوت آن برای قاری می‌ماند و بس، سرش همین است؛ چون این‌گونه آیات مانند سایر آیات قرآن کریم همیشه زنده است و اختصاص به عصر خاصی ندارد. از این‌رو تشکیل حکومت در هر عصری لازم است تا در پناه آن زمینه ادامه حیات و اجرای چنین آیاتی فراهم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۰). نتیجه آنکه لازم عقلی پذیرش نظام قضا در سیستم دستورهای اسلام، پذیرش ضرورت وجود حکومت اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹).

## اهداف حکومت اسلامی

در طول تاریخ، سران شرک و استکبار به قصد استحمار، استعباد، استعمار و استثمار مردم برای تصاحب حکومت و مناصب حکومتی تلاش می‌کردند. در مقابل، انبیاء<sup>(ع)</sup> در کنار دعوت به توحید و تبلیغ از احکام و معارف الهی به منظور نجات انسان‌ها

از قید بندگی غیر خدا، جهاد و پیکار می کردند تا به حکومت دست یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). هر حکومتی بر پایه مکتب خاص خویش اهدافی را به دنبال دارد که با اصول حاکم بر آن مکتب هماهنگ باشد حکومت اسلامی نیز اهدافی دارد که با اصول روشمند خویش مناسب باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۵). آیت الله جوادی آملی همه پیامبران را تبلیغ کننده یک دین و یک آیین می داند و آن دین اسلام است. همین طور پیامبرانی که حکومت تشکیل دادند مانند سلیمان و یا درصدد تشکیل آن بودند، حکومت موردنظر آن ها نیز حکومت اسلامی بوده است. اهدافی را که پیگیری می کردند نیز اهداف اسلامی بوده اند. از این رو، مباحثی را که مطرح می کنند نیز در این راستا است.

چون «اسلام» تنها دین الهی است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) و هیچ دینی غیر از آن مرضی و مقبول خداوند نیست: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵)، بنابراین، تنها رهاورد همه پیامبران الهی همانا اسلام بوده و حکومت آنان نیز اسلامی بوده و می باشد و اهداف فراوان آن، در جای جای قرآن کریم آمده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳).

به نظر آیت الله جوادی آملی حکومت اسلامی در پی تحقق دو هدف عمده یعنی خلیفه خدا شدن انسان و کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن است. ایشان محقق شدن این دو هدف را در راستای یک هدف عالی که نورانی شدن انسان است می داند. از این رو وقتی که در مورد اهداف حکومت اسلامی بحث می کند، در گام نخست از دو هدف خلیفه الله و مدینه فاضله سخن می گوید. ایشان می نویسد: مهم ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد، دو چیز است:

#### ۱. خلیفه الله شدن انسان

از دیدگاه ایشان هدف نخست حکومت اسلامی این است که زمینه را برای دستیابی انسان به مقام خلیفه الهی فراهم سازد. از این رو، در تقسیم اهداف حکومت اسلامی می نویسد که یکی مهم ترین اهداف حکومت اسلامی این است که: «انسان ها را به سوی «خلیفه الله» شدن راهنمایی کردن و مقدمات سیر و سلوک آنان را فراهم

نمودن».

## ۲. ساختن مدینه فاضله

ایشان دومین هدف عمده حکومت اسلامی؛ «کشور اسلامی را «مدینه فاضله» ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن» است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی عصاره معارف اسلامی در این دو چیز خلاصه می‌شود. ازاین‌رو، مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی خلیفه الهی انسان و ساختن مدینه فاضله است.

نصوص دینی، اعم از آیات قرآن و متون احادیث و نیز سیره معصومین و پیشوایان الهی، گرچه حاوی معارف فراوان و نکات آموزنده زیادی است، لیکن عصاره همه آن‌ها همین دو رکن یاد شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

پس از نظر ایشان دو هدف عمده حکومت اسلامی: ۱. ارتقای انسان به جایگاهی است که خدای متعال برای او در نظر گرفته است و آن دستیابی به مقام خلیفه الهی است. ۲. کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن است که تمام شرایط یک جامعه آرمانی را دارا است و در آن انسان کامل تربیت می‌شود.

ایشان مقام خلیفه الهی انسان را به روح تشبیه می‌کند و مدینه فاضله را نیز به جسم؛ یعنی انسان در صورتی می‌تواند از نظر روحی رشد کند و به تعالی برسد که از نظر جسمی سالم باشد.

همان‌گونه که نظام داخلی انسان را روح و جسم او می‌سازد ولی اصالت از آن روح است و بدن پیرو روح می‌باشد و سلامت و رعایت اصول طبّی وی، برای تأمین سلامت روح از گزند عقاید سوء و آسیب اخلاقی ناروا و حفظ از زیان رفتار ناپسند است، تأمین «مدینه فاضله» نیز برای پرورش انسان‌هایی است که در جهت «خلیفه‌الله» گشتن گام برمی‌دارند و اصالت در بین دو رکن یادشده، همانا از آن خلافت الهی است؛ زیرا بدن هرچند سالم باشد، پس از مدتی می‌میرد و می‌پوسد ولی روح، همچنان زنده و پاینده است. همچنین، مدینه فاضله، هرچند از تمدن والا

برخوردار باشد، پس از مدتی ویران می‌گردد، ولی «خلیفة الله» که همان انسان کامل است، از گزند هرگونه زوال مصون است؛ بنابراین، مدینه فاضله، به منزله بدن است و خلیفة الله، به مثابه روح آن؛ و همان‌گونه که بر اساس اصالت روح، بدن را روح سالم می‌سازد، برابر اصالت «خلیفة الله»، مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس و تأمین می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

به نظر آیت الله جوادی آملی کلیه انبیای ابراهیمی خطوط کلی امامت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را ترسیم نموده و اهداف حکومت اسلامی را که خلیفة الهی انسان و ساختن مدینه فاضله است در ضمن دعاهاى خود بیان کرده‌اند. چنانکه ابراهیم<sup>(ع)</sup> دو هدف عمده حکومت اسلامی را در دعای خویش متذکر شده است.

سلسله انبیاء ابراهیمی<sup>(ع)</sup> که سالیان متمادی، حکومت اسلامی را عهده‌دار بوده‌اند و قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید: «ذکروا نعمة الله علیکم إذ جعل فیکم أنبیاء وجعلکم ملوکاً» (مائده، ۲۰)، خطوط کلی امامت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را از بنیانگذار کعبه و معمار مطاف و مهندس قبله جهانی، به ارث برده‌اند. ابراهیم<sup>(ع)</sup>، نه تنها در سیره خویش آن اصول و خطوط کلی را رعایت می‌نمود، بلکه در نیایش‌های خاص خود نیز مطرح می‌کرد و اجابت آن‌ها را از خداوند درخواست می‌نمود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷).

عصاره دعاهاى آن در این زمینه، همان دو هدف مهم حکومت اسلامی یعنی خلیفة الله شدن انسان صالح سالک کوی کمال و تأسیس مدینه فاضله است. با توجه به این نکته، روشن می‌شود که سامان یافتن مدینه فاضله، در پرتو تعالی انسان‌هایی است که مقام منیع خلافت الهی بهره آنان شده باشد. آنچه به آبادی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم و مانند آن برمی‌گردد، از اوصاف و شرایط مدینه فاضله است که در آیاتی از قبیل «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بِلْداً آمناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (بقره، ۱۲۶) آمده است و آنچه به کمال‌های انسانی بر می‌گردد و زمینه‌ساز خلیفة اللهی است، در آیاتی مانند: «وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم، ۳۵) و: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیْهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا

عليهم اياتك ويعلمهم الكتاب والحكمة ويزكيهم إِنْكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹) ذکر شده است و ریشه‌های اصلی دعا‌های سیاسی که در جوامع روایی ثبت شده، همین نیایش‌های زمامداران الهی است که صحایف آسمانی و به خصوص قرآن کریم آن‌ها را بازگو نموده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، در واقع هدف حکومت اسلامی ساختن مدینه فاضله است که در آن انسان به کمال برسد. وقتی که مدینه فاضله ساخته شد، در آن صورت است که انسان‌ها، متخلق به اخلاق اسلامی می‌شود، رشد می‌کند و به تعالی می‌رسد و در نهایت به جایگاه واقعی‌اش که مقام خلیفه الهی است دست می‌یابد. همان‌طور که جسم سالم سبب تعالی روح می‌شود، مدینه فاضله نیز سبب دستیابی انسان به مقام عالیه‌اش می‌باشد که کمال و تعالی او به مقام خلیفه الهی است.

### اهداف نهایی و عالی

پس از بیان دو هدف عمده حکومت اسلامی که خلیفه الهی انسان و ساختن مدینه فاضله است، ایشان در یک تقسیم‌بندی دیگر اهداف حکومت اسلامی را به نهایی و هدف میانی تقسیم می‌کند و هدف عالی و نهایی حکومت اسلامی را که هدف نهایی وحی و رسالت انبیا است، نورانی کردن انسان می‌داند. انسان نورانی در مدینه فاضله تربیت می‌شود و این انسان نورانی است که به مقام خلیفه الهی دست می‌یابد. از این رو خلیفه الهی انسان، نورانی شدن انسان و مدینه فاضله اهدافی هستند که مکمل یکدیگر می‌باشند. به این معنی که انسان نورانی مدینه فاضله را می‌سازد و همچنین در مدینه فاضله انسان نورانی تربیت می‌شود و پرورش پیدا می‌کند و چنان رشد می‌کند و به کمال می‌رسد که به مقام خلیفه الهی نائل می‌گردد. در نتیجه این اهداف مکمل همدیگر می‌باشند. در هر صورت ایشان در تقسیم‌بندی دوم در مورد اهداف حکومت اسلامی می‌نویسند:

هدف نهایی از وحی و تشریع الهی، هدایت انسان‌ها و نورانی کردن آن‌هاست: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ویخرجهم من الظلمات إلى النور یأذنه ویهدیهم إلى صراط مستقیم» (مائده، ۱۶)؛ [کتاب مبینی از جانب خداوند عالم نازل

شد] تا به وسیله آن هرکسی را که در پی تحصیل رضای او باشد به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد و به راه راست هدایت‌شان کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۸).

ایشان در کتاب نسبت دین و دنیا نیز به هدف غایی و نهایی حکومت اسلامی اشاره دارد و می‌نویسند:

هدف غایی حکومت، تعالی یافتن و نورانی شدن انسان است. این هدف که از هدف والای رسالت و نزول قرآن گرفته شده است، غرض اصلی حکومت دینی اسلام را رقم می‌زند: «الر کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد» (ابراهیم، ۱)؛ قرآن کتابی است که ما آن را به سوی توفرو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی، برهانی و آنان را به نور برسانی. بر این اساس، باید حکومت الهی، شرایط لازم را برای نورانی کردن جامعه انسانی و رهایی آن از تاریکی‌ها فراهم کند. انواع انحرافات فکری و عقیدتی و اخلاقی و آلودگی به هواهای نفسانی و ابتلا به وسوسه‌ها و دسیسه‌ها، از تاریکی‌هایی است که حکومت دینی باید برای برچیدن زمینه‌های آن تلاش کند تا آحاد جامعه در پرتو رهایی از چنین تیرگی‌هایی به صراط مستقیم حق دست یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۶).

ایشان در کتاب بنیان مرصوص نیز نورانی کردن انسان را از اهداف غایی حکومت اسلامی می‌داند و می‌نویسند:

غرض آنکه هدف والای رسالت و نزول وحی که همان «حکومت الهی» است، نورانی کردن جامعه انسانی است و انسان نورانی از گزند تیرگی هوا و آسیب تاریکی هوس مصون است و از دسیسه، وسوسه و پند در مغالطه، محفوظ؛ و انسانی که از لحاظ اندیشه از تباهی توهم و تخیل و هرگونه مغالطه آزاد باشد و از جهت عمل از آلودگی هرگونه شهوت و غضب پاک باشد، شایسته خلافت خداست، بنابراین هدف مهم تأسیس نظام اسلامی بر پایه وحی و نبوت، همانا «خليفة الله» شدن انسان است و خط‌مشی انسان نورانی در جامعه بسیار روشن است و او با نور الهی حرکت و

زندگی می‌کند: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام، ۱۲۲)؛ «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ» (حدید، ۲۸). (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۹).

انبیا در دست راست چراغ و در دست چپ سلاح دارند تا اگر کسی بخواهد چراغ دین و هدایت را خاموش کند با سلاح او را از این تباهی بازدارند. هدف اصلی پیامبران نجات مردم از تاریکی است: «لَتُخْرِجَ النَّاسُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم، ۱)؛ تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی برون آری (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

بنابراین، کار اصلی همه انبیا و ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) که تعقیب‌کننده اهداف رسالت هستند، نورانی کردن بندگان خداست و کتاب آسمانی ابزار و وسیله‌ای است که در راستای همین هدف والا مورد استفاده قرار می‌گیرد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقُرْآنُ لَعَلَّكُمْ تُذَكَّرُونَ» (کتاب آنزلهای الیک لتخرج الناس من الظلمات إلى النور) (ابراهیم، ۱)؛ کتابی بر تو نازل کردیم تا به وسیله آن مردم را از تاریکی‌ها به نور هدایت کنی. خداوند درباره موسای کلیم<sup>(ع)</sup> نیز فرمود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم، ۵)؛ موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او دستور دادیم] تا امت خود را از تاریکی‌ها به نور و روشنایی هدایت کن و ایام‌الله را به آنان یادآور باش (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۸).

خاصیت «نور» آن است که هر چیز را آن‌گونه که هست ارائه می‌نماید و نور توحید، انسان کامل را چنان بینا می‌نماید که خداوند عظیم را به عظمت می‌نگرد و قهراً همه اشیاء که مخلوق خدایند، در ساحت جلال الهی کوچک خواهند بود. از این‌رو، هر چیزی غیر از خدا، از دیدگاه عارف کوچک شمرده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳).

### کارکرد حکومت اسلامی در قبال تحقق هدف عالی

از مجموع آنچه در مورد اهداف عالی حکومت اسلامی ذکر شد می‌توان کارکرد حکومت را درک کرد و آن اینکه انسان نورانی خودبه‌خود ساخته نمی‌شود، بلکه این حکومت اسلامی است که می‌تواند کشور اسلامی را مدینه فاضله‌ای بسازد تا انسان‌ها در آن تربیت اسلامی شوند و چنان رشد کند و تعالی یابند که خدایی شوند

و به کمال برسند. انسان کامل در جامعه به کمال رسیده، ساخته می‌شود. انسانی که به کمال رسید، لیاقت مقام خلیفه الهی را پیدا می‌کند. چنانکه ایشان می‌نویسند: نکته دیگری که توجه به آن لازم می‌باشد این است که نه تنها قرآن کریم عامل نورانی شدن انسان‌هاست، بلکه تنها مبدأ نوربخش، همانا حکومت اسلامی در پرتو قرآن است و کسی که از آن محروم باشد، هیچ نوری نخواهد داشت؛ چه اینکه خداوند فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور، ۴۰)؛ زیرا «بر اهرمن نتابد اسرار اسم اعظم» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳).

پس نقش حکومت اسلامی در تحقق انسانی بسیار تعیین‌کننده است. چراکه تنها وجود قانون و دستورات اسلامی ساخته شدن انسان نورانی و مدینه فاضله کفایت نمی‌کند، بلکه نهادی لازم است که این قوانین را اجرا کند. همچنین وظیفه دارد که زمینه رشد جامعه در عرصه‌های مختلف را فراهم کند و هر آنچه برای تحقق اهداف عالی حکومت اسلامی نیاز است، آن‌ها را محقق سازد. در آن صورت است که انسان نورانی و مدینه فاضله ساخته می‌شود و انسان چنان رشد می‌کند که به مقام خلیفه الهی می‌رسد.

### هدف متوسط و میانی حکومت اسلامی

ایشان اجرای عدالت را از زمره اهداف میانی حکومت اسلامی می‌داند و بر این نکته تأکید دارند که با تحقق این هدف، اهداف دیگر حکومت اسلامی از قبیل نظم، امنیت، رفاه و ... نیز تحقق خواهد یافت.

هدف میانی حکومت دینی، اهتمام به اجرای عدالت در جامعه است. خداوند در این باره می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» (حدید، ۲۵)؛ یعنی ما پیامبران را با معجزه و ادله روشن فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی را که دربردارنده مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین حقوقی و عملی است نازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و آهن را که وسیله سختی است، فرو فرستادیم تا به یاری اش طاغیان دفع و حریم عدالت رعایت

شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

ایشان در کتاب ولایت‌فقیه خود به صورت مفصل‌تر، هدف میانی حکومت اسلامی را با استفاده از آیه ۲۵ سوره حدید شرح می‌دهد. به نظر ایشان تحقق عدالت در جامعه زمینه‌ساز تحقق هدف عالی حکومت که نورانی شدن انسان است، می‌باشد و همچنین سبب شکل‌گیری مدینه فاضله خواهد بود. بنا به فرمایش مولای متقیان علی<sup>(ع)</sup> در نهج‌البلاغه عدالت به معنای «قرار دادن هر چیز در جای خود»، معنا شده است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷). لذا در جامعه‌ای که هر چیز در جای خود باشد و هر کس به حقش برسد بنا بر تعریف دیگری که از عدالت شده، چنین جامعه‌ای مدینه فاضله خواهد بود و انسان‌های که در آن جامعه زندگی می‌کنند، انسان‌های نورانی خواهند شد و لیاقت رسیدن به مقام خلیفه‌الهی را نیز پیدا می‌کنند. در سوره «حدید» که هدف «نبوت عامه» را بازگو می‌کند، چنین می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» (حدید، ۲۵)؛ یعنی ما پیامبران را با معجزه و ادله قاطع و گویا فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی را که در بردارنده مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین عملی است، نازل نمودیم تا مردم به عدل و داد قیام نموده، به جور و ستم قصور نکنند و آهن را که در رأس نیروی شدید و عامل هراس بیگانگان است، فرو فرستادیم که طاغیان و رهنمان به آن دفع شوند و از حریم قسط و عدل و قانون الهی دفاع گردد. در این آیه، هدف عمومی همه پیام‌آوران و زمامداران حکومت اسلامی در طول تاریخ، همان قسط و عدل جامعه شمرده شد، لیکن همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، رعایت حقوق فرد و جامعه و تأمین همه مظاهر تمدن، از فروعات نورانی شدن افراد آن جامعه است؛ زیرا «خلیفه‌الله» که انسان نورانی است، به یقین حقوق دیگران را رعایت می‌کند و از آنان حمایت می‌نماید. پس آنچه در این آیه به عنوان هدف حکومت رهبران الهی یاد شده، یک «هدف متوسط» است نه هدف نهایی (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳).

لازمه خلافت الهی، آن است که انسان کامل یعنی خلیفه‌الله همه کمال‌های

مستخلف عنه را که خداوند جهان است، به اندازه سعه هستی خود فراهم نموده، در همه آن کمال‌های وجود، مظهر خداوند سبحان قرار گیرد؛ بنابراین، آنچه به نام قسط و عدل و نظایر آن به عنوان اهداف حکومت اسلامی یاد می‌شود، همه آن‌ها گرچه کمال به شمار می‌آیند، لیکن تمام آن‌ها جزء فروعات کمال اصلی‌اند؛ زیرا انسان متعالی که خلیفه خداست، مصدر همه آن کمال‌ها خواهد بود؛ چون خلافت خدا مستلزم آن است که خلیفه وی مظهر آن همه چیزها است که در تأمین سعادت ابد سهیم بوده، در تدبیر جوامع بشری نقش سازنده دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۸-۳۴۹).

در متون دینی برای حکومت مطلوب دین به اهداف دیگری نیز اشاره شده است؛ مانند اصلاح اختلافات (بقره، ۲۱۳)، تفوق و برتری بر ادیان ساختگی و حکومت‌های شرک‌آلود (توبه: ۳۳) و کناره‌گیری از طاغیان و قدم برداشتن در جهت خواست آن‌ها (نحل: ۳۶)، همه این هدف‌ها در جهت اهداف ذکر شده، معنا و تحقق می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۸-۳۴۹).

### کارکرد حکومت اسلامی در مورد عدالت

اجرای عدالت که وظیفه و هدف همه پیام‌آوران و زمامداران دینی است از زمینه‌ها و شرایط قطعی هدف نهایی حکومت دینی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که بی رعایت عدالت، هیچ جامعه‌ای توان نزدیک شدن به نورانیت مطلوب را ندارد؛ زیرا ظلم، بدترین ظلمت و تاریک‌ترین حجاب در راه تکامل روحی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

زمانی که عدالت در جامعه محقق شود، چنین جامعه‌ای یک جامعه آرمانی خواهد بود. به این معنی که جامعه در صورت تحقق عدالت در آن، در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی در یک وضعیت مطلوب قرار دارد. در چنین جامعه‌ای است که انسان‌های نورانی پرورش می‌یابند و چنین جامعه‌ای مدینه فاضله خواهد بود و در نهایت در چنین جامعه‌ای است که انسان کامل ساخته می‌شود تا بتواند به مقام خلیفه الهی برسد؛ بنابراین کارکرد حکومت اسلامی در تحقق هدف

میانی نیز تعیین‌کننده است. چراکه اجرای عدالت از وظایف اختصاصی حکومت اسلامی است.

### تجلی‌گاه اهداف نهایی و متوسط

از نظر ایشان پایه و اساس توسعه و رشد یک کشور و جامعه در سایه تحقق عدالت در آن است. جامعه‌ای که در آن عدالت حاکم باشد مدینه فاضله خواهد بود و انسان‌ها در آن به کمال می‌رسد و به مقام خلیفه‌الهی دست می‌یابد. در واقع کارکرد حکومت اسلامی به‌عنوان یک کلی که متشکل از اجزای مرتبط به هم است و در راستای تحقق اهداف خاص فعالیت می‌کند، این است که برای رشد، فرهنگی، علمی، اقتصادی و غیره برنامه‌ریزی لازم را داشته باشد و زمینه تحقق مدینه فاضله را فراهم سازد؛ یعنی تمام اجزای نظام سیاسی و حکومت اسلامی در راستای تحقق اهداف میانی و نهایی نقش ایفا می‌کنند.

تجلی‌گاه اهداف نهایی و میانی حکومت دینی، مدینه فاضله‌ای است که افراد جامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده، از وجودش بهره می‌برند. مردم سرزمینی که در پرتو تعالی یافتن و عدالت، از ثمرات قطعی اهداف دین از قبیل «پیشرفت مطلوب اقتصادی»، «امنیت» و «آزادی» برخوردار می‌شوند و در پرتو چنین اموری با بهره‌مندی از جامعه‌ای سالم و معتدل، به‌سوی تحقق خواسته‌های الهی قدم برمی‌دارند، آن‌ها با استفاده از آزادی واقعی و هماهنگ با فطرت، می‌توانند بندهای ظلمانی هواهای نفسانی و گناهان را از وجود خود بازکنند و به ذات اقدس الهی نزدیک شوند. آنان به کمک امنیت فراگیر به آرامش خاطر که شرط مهم زندگی موفقیت‌آمیز است دست می‌یابند و با بهره‌مندی از اقتصاد کارآمد، پویا و سالم چهره زشت فقر، تنگدستی و احتیاج به بیگانگان را از حیات طیب و پاکیزه خود دور می‌کنند. نگاه اسلام و حکومت دینی آن به تشکیل مدینه فاضله که اوصاف آن در آیات متعددی آمده است از این اصل مهم نشان دارد که دین، هیچ‌گاه دنیا و آخرت را فدای یکدیگر نکرده است و فراموشی دنیا برای آخرت یا نادیده گرفتن آخرت برای دنیا را امری غلط و نابخردانه می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

مدینه فاضله‌ای که ایشان تحقق آن را از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی می‌داند، مدینه‌ای است که در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، امنیتی، صنعتی، هنری، اخلاقی و بین‌المللی رشد یافته است. ایشان در کتب مختلف خود بحثی دارد تحت عنوان اوصاف مدینه فاضله و به تفصیل در مورد هریک از اوصاف آن بحث می‌کند، ولی از آنجایی که در این تحقیق می‌خواهیم اهداف حکومت اسلامی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و غیره را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار دهیم، لذا این مباحث را تحت عناوین اهداف حکومت اسلامی در عرصه‌های فوق شرح می‌دهیم.

### اهداف و کارکرد فرهنگی حکومت اسلامی

پس از بیان دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد اهداف کلی حکومت اسلامی، حال به بررسی نظر ایشان در مورد اهداف و کارکرد حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ می‌پردازیم.

ایشان پس از آنکه اهداف اصلی حکومت اسلامی را خلیفه‌الله شدن و ساختن مدینه فاضله در راستای نورانی کردن انسان‌ها و برحذر داشتن آن‌ها از گرفتار شدن در تاریکی و انحراف، می‌داند، به تبیین اوصاف مدینه فاضله می‌پردازد که در واقع بیان‌کننده اهداف و کارکرد حکومت اسلامی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... است. ایشان هدف حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ را رشد فرهنگی جامعه از طریق از بین بردن جهل و نادانی و ترویج علم و دانش در جامعه می‌داند. به نظر ایشان جهالت و ضلالت دو عامل اصلی انحطاط فرهنگی جامعه جاهلی در گذشته و حال به شمار می‌رود.

زاممدار حکومت اسلامی، عهده‌دار تأمین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خود است و آیاتی مانند «هو الَّذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و إن کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین» (جمعه، ۲)، بیانگر آن است. مشکل اساسی جامعه در جاهلیت جدید یا کهن، همانا ندانستن اصول «تمدن ناب» و یا عمل نکردن به آن در فرض دانستن است؛ یعنی جهالت و

ضلالت، دو عامل قطعی انحطاط جامعه جاهلی است و مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ به معنای جامع، جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم و کتاب و حکمت جایگزین آن گردد و با برطرف گشتن ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی، تزکیه و تهذیب روح، جانشین شود و لذا در آیه مزبور و مانند آن که اهداف و برنامه‌های زمامداران اسلامی مطرح می‌شود، جهل‌زدایی توسط تعلیم و ضلالت‌روبی توسط تزکیه، از شاخصه‌های اصلی آن قرار گرفته است و آیه مذکور، جامعه اُمّی و نادان و بی‌سواد را به فراگیری دانش تشویق می‌کند تا از اُمّی بودن بربهند و به عالم آگاه شدن برسند و نیز جامعه گمراه و تبه‌کار را به طهارت روح فرامی‌خواند تا از بزه‌کاری برهد و به پرهیزکاری و وارستگی بار یابد؛ البته مردم آگاه و وارسته، توان تأسیس مدینه فاضله و حفظ آن را خواهند داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

با توجه به مطالب به نظر ایشان، هدف حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ، رشد فرهنگی جامعه است و کارکرد حکومت برای دستیابی به این هدف گسترش علم و دانش در بین افراد جامعه و از بین جهالت و گمراهی از آن است؛ یعنی حکومت اسلامی از طریق ساختن مراکز عملی و فرهنگی و سرمایه‌گذاری‌های لازم در این عرصه‌ها، زمینه رشد فرهنگی جامعه را فراهم سازد.

### اهداف حکومت اسلامی در عرصه اقتصادی

آیت‌الله جوادی آملی، با استناد به آیاتی از قرآن کریم، هدف حکومت اسلامی در عرصه اقتصاد را رشد اقتصادی می‌داند. به نظر ایشان رشد اقتصادی در سایه توزیع عادلانه ثروت در بین افراد جامعه و عدم قطب‌بندی آن به فقیر و غنی؛ عامل اصلی رشد اقتصادی بشمار می‌رود. حبس و قرار گرفتن مال در دست یک عده و فقر عده دیگر از نظر اسلام مذموم است و ایشان با استناد به آیاتی از قرآن کریم، بر اهمیت عدالت اقتصادی تأکید دارند و آن را عامل رشد اقتصادی می‌داند. به نظر ایشان هدف حکومت اسلامی در عرصه اقتصادی، رشد اقتصادی جامعه است و کارکرد حکومت اسلامی برای تحقق این هدف سه چیز است:

## ۱. جلوگیری از تقسیم شدن جامعه به فقیر و غنی

اسلام مجموع مال‌ها را برای اداره شئون مجموع انسان‌ها می‌داند؛ یعنی اصل مالکیت خصوصی نباید مایه حرمان جامعه باشد و امت اسلامی به دو گروه صاحب مال و زران‌دوز و نیازمند فقیر تقسیم شوند. اسلام مال را به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی و سبب قیام مردم می‌داند و فرد یا گروهی که فاقد مال هستند، از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آن‌ها شکسته و توان قیام را از دست داده‌اند؛ زیرا فقیر به معنای مهره کمر شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده است و چون مال به منزله خون در عروق جامعه و ستون فقرات ملت محسوب می‌گردد، نباید آن را در اختیار [افراد خاصی قرار داد] (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۴۹).

ایشان چنانکه ذکر شد، مال را ستون فقرات و خون جاری در رگ‌های جامعه می‌داند. لذا در صورتی که در دست یک عده خاص باشد، سبب نابودی و از بین رفتن جامعه خواهد شد؛ بنابراین رشد اقتصادی در صورتی محقق می‌شود که عدالت اقتصادی در جامعه حکم‌فرما باشد و مال در انحصار طبقه خاصی قرار نداشته باشد.

## ۲. گردش اموال در دست همه اعضای جامعه

اسلام، احتکار ثروت و اکتناز مال و ذخیره کردن آن را ممنوع می‌داند و آن را به منزله ضبط خون در بخشی از رگ بدن که سبب فلج شدن سایر اعضاست تلقی می‌کند، لذا جریان آن برای همه طبقات را لازم می‌شمرد و آیاتی از قبیل: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳۴)، دلیل بر منع رکود مال و گواه بر لزوم جریان آن در تمام اعضاء جامعه است. اسلام جریان ناتمام مال و منحنی ناقص مسیر آن را ممنوع و جریان کامل و منحنی تام آن را لازم می‌داند؛ یعنی اجازه نمی‌دهد که ثروت مملکت در دست گروهی خاص جاری باشد و هرگز به دست دیگران نرسد و بلکه فتوا می‌دهد که لازم است دور آن کامل باشد تا به دست همگان برسد. آیاتی مانند: «كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر، ۷)، گواه بر این سخن است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸-۱۰۹).

به نظر ایشان قرار گرفتن مال در دست عده خاص، به معنای نابودی طبقات

ضعیف جامعه است. از این رو باید مال در گردش باشد و همه افراد جامعه از آن بهره مند شوند. اغنیا باید به فقرای جامعه کمک کنند و از آن‌ها دست گیری نمایند. در چنین شرایطی است که رشد و توسعه اقتصادی در جامعه تحقق خواهد یافت.

### ۳. ضرورت رهایی از افراط سرمایه‌داری و تفریط مارکسیسم

ایشان نظام اقتصادی اسلام را یک نظام اقتصادی عادلانه می‌داند و به شدت نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی را مردود می‌شمارد؛ به عبارت دیگر اسلام انحصار مال و ثروت که امانت الهی است، در دست عده خاصی از افراد حقیقی و حقوقی مانند سرمایه‌داران در نظام سرمایه‌داری غرب و دولت در نظام کمونیستی را نمی‌پذیرد؛ بلکه بر توزیع عادلانه ثروت در بین کلیه اقشار جامعه تأکید دارد.

گردش و تداول ثروت در دست گروهی خاص و جرمان توده جامعه از آن، به دو صورت ترسیم می‌شود که هر یک از آن دو نارواست؛ یکی بر اساس نظام کاپیتالیسم و سرمایه‌داری غرب و دیگری بر پایه نظام دولت‌سالاری و مکتب مارکسیسم فرو ریخته شرق. به هر تقدیر، مال نباید در اختیار اشخاص حقیقی خاص یا شخصیت‌های حقوقی مخصوص محصور باشد، بلکه باید در تمام قشرهای جامعه جاری گردد و این ره‌آورد اسلام، پایه و اساس «برین اقتصادِ سالم» است که از بین «فَرِثِ» سرمایه‌داری و «دَمِ» دولت‌سالاری و مارکسیسم، «لَبَنِ» خالص و شیر شفاف اقتصاد دینی را استنباط می‌کند تا از افراط اول و تفریط دوم رهایی یابیم و به هسته مرکزی عدل اسلامی نائل شویم. اسلام، جریان تام و منحنی کامل مال در دست توده مردم را که از راه مشروع مانند تجارت با رضایت صورت گیرد می‌پسندد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹).

ایشان در نهایت در مورد رشد اقتصادی می‌فرماید: آنچه از نظر اسلام درباره رشد اقتصادی بیان شد، در چند بند ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- اصل مالکیت انسان‌ها نسبت به یکدیگر پذیرفته است، ولی تمام انسان‌ها نسبت به خداوند، امین و نائب‌اند نه مالک.

۲- مجموع اموال، متعلق به مجموع انسان‌هاست.

۳- مال، به منزله خون بدن و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی است.

۴ - قرار دادن مال در اختیار سفیه ممنوع است و صرف آن به نحو اسراف یا اتراف نارواست.

۵ - احتکار ثروت و اکتناز مال، ممنوع است و جریان آن لازم می باشد.

۶ - جریان ناقص مال، ممنوع می باشد و دَوْر کامل آن لازم است.

۷ - جریان عمومی مال، گذشته از راه های پیش بینی شده در شرع مانند ارث و بخشش، همانا بر اساس تجارت با رضایت است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰).

### هدف حکومت در بخش صنعت و هنر

آیت الله جوادی آملی در بخش اهداف حکومت اسلامی یک بخشی دارد تحت عنوان رشد صنعتی و هنری. در این بخش ایشان یکی از اهداف حکومت اسلامی را رشد صنعت و هنر در جامعه می داند. چراکه رشد این دو مورد، سبب توسعه در بخش های دیگر می گردد. ایشان در این زمینه به رشد صنعت و هنر در دوران سلیمان<sup>(ع)</sup> به عنوان زمامدار حکومت اسلامی اشاره می کند.

سلیمان<sup>(ع)</sup> که حکومت اسلامی را در پهنه وسیعی از زمین آن زمان گسترش داد و به بعضی از زمامداران عصر خود نامه نوشت و آنان را به اسلام فراخواند و کامیاب شد، از امکانات فراوانی برخوردار بود، قرآن کریم نحوه استفاده او را از وسایل صنعتی آن روزگار چنین بازگو می کند: «وَأَسْلَمْنَا لَهُ الْفِطْرَ» (سبأ، ۱۲)؛ ما برای او چشمه مس گداخته را سیل گونه روان ساختیم؛ «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ، ۱۳) (جوادی آملی، بی تا، ص ۵۱-۵۲).

ایشان حکومت اسلامی سلیمان را نمونه موفق در عرصه صنعت و هنر در زمان خود می داند و تلویحاً به این نکته اشاره می کند که هدف حکومت اسلامی علاوه بر اهدافی که در عرصه فرهنگی و اقتصادی ذکر شد، رشد صنعت و هنر در جامعه نیز می باشد. کارکرد حکومت در این عرصه این است که امکانات لازم برای رشد در این زمینه را فراهم آورد چنانکه کارگزاران سلیمان توانستند به چنین هدفی نائل آیند.

«کارگزاران نظام اسلامی سلیمان<sup>(ع)</sup>؛ هم در صنعت معماری، بناهای بلند و قصرهای منیع می‌ساختند و هم در صنعت نقاشی و هنر، تمثال فرشتگان و پیامبران و صالحان را با زیبایی ترسیم می‌کرده‌اند تا ضمن تشویق به هنر و ارضای غریزه هنرجویی، روش بهره‌برداری درست را ارائه نمایند و اسوه‌ها را به صورت نقاشی، فراسوی مردم نصب کنند تا با مشاهده نقش، هنر بیاموزند و با شهود منقوش، سعادت را تحصیل کنند و نیز در صنعت فلزکاری، ظروف مورد نیاز فردی و جمعی را می‌ساختند تا در طی هنرآموزی، وسایل رفاهی را فراهم نمایند و آیین بهزیستی را در سایه تأمین لوازم ضروری زندگی بیاموزند، لذا به ساختن ظرف‌های بزرگ و کاسه‌های عظیم و دیگ‌های رفیع و استوار می‌پرداختند و در عین حال که نعمت صنعت را بجا صرف می‌کردند، به شکرگزاری خداوند متّان مأمور شدند که هم نعمت مواد خام و معدنی را آفرید، هم نعمت استخراج آن‌ها را در اذهان بشر خلق کرد، هم نعمت هنر صنعت و ساخت‌وساز وسایل سودمند را یادشان داد» (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۵۲).

ایشان می‌افزاید که صنعت و هنر در دوران سلیمان<sup>(ع)</sup> چنان رشد نمود که کاخ‌های شیشه‌ای‌اش، منقش به نقوش مختلف بود و این منظره چنان فریبنده بود که وقتی ملکه سبا به سرزمین سلیمان<sup>(ع)</sup> آمد، مقهور زیبای‌های قصر او شد.

«جریان ورود ملکه سبا به ساحت قدس سلیمان<sup>(ع)</sup> و مشاهده قصر ظریف شیشه‌ای و پندار آب و بالا زدن پوشش پا، شاهد بر پیشرفت صنعت معماری؛ هنری و صنعتی آن عصر است: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ» (نمل، ۴۴) (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲).

آنچه که از این نکات به دست می‌آید این است که به نظر آیت‌الله جوادی آملی یکی از اهداف حکومت اسلامی رشد صنعت و هنر در جامعه است و باید حکومت اسلامی، حکومت سلیمان<sup>(ع)</sup> را الگوی خویش قرار دهد و امکانات لازم برای رشد جامعه در عرصه صنعت و هنر را نیز فراهم سازد.

ایشان همچنین به رشد صنعت کشتی‌سازی در زمان نوح<sup>(ع)</sup> اشاره دارد و با استناد به آیاتی از قرآن کریم به تشریح آن می‌پردازد.

«نوح، شیخ الأنبياء<sup>(ع)</sup> که نه تنها در مسئله وحی و نبوت جزء پیشگامان کوی رسالت است، بلکه در جریان استفاده صحیح از علم صنعت از پیش کسوتان به شمار می آید و خداوند هم تعلیم کشتی سازی او را به عهده گرفت، هم توفیق و تأیید عملی آن را عهده دار شد. قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: «اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا» (هود، ۳۷)، «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا» (مؤمنون، ۲۷) (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲).

خلاصه آنکه: ۱. اصل فرایند صنعتی در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب است ۲. لزوم استفاده صحیح از آن در سیره عملی زمامداران دینی بیان شد ۳. مهم ترین بهره درست از صنایع پیشرفته هر عصر عبارت از تأمین نیازهای علمی و عملی مردم آن عصر است ۴. آنچه در قرآن یاد شد، جنبه تمثیل دارد؛ نه تعیین؛ یعنی مثال بهره صحیح در قرآن بازگو شد، نه آنکه استفاده درست منحصر در همین چند مورد باشد ۵. صنعت کشتی سازی نوح<sup>(ع)</sup> الگویی برای ساخت و پرداخت هرگونه وسایل نقلی دریایی و زیردریایی، اعم از وسیله نقل مسافر، بار و مانند آن و نیز وسایل نقلی زمینی و هوایی به طور عام است و صنعت زره بافی داوود<sup>(ع)</sup> الگویی برای ساختن هرگونه وسایل دفاعی است؛ خواه در برابر تیر و مانند آن، خواه در قبال سموم شیمیایی و نظایر آن و صنعت معماری و کارهای دستی و ظرایف هنری و ساختن ظروف فلزی سلیمان<sup>(ع)</sup> نمونه ای برای ساختن هرگونه لوازم زندگی که نیازمندی های فردی یا گروهی و همچنین نیازمندی های هنری و ادبی به آن برطرف می گردد است (جوادی آملی، بی تا، ص ۵۴).

از مجموعه این نمودارها می توان خط مشی حکومت اسلامی را درباره بهره برداری از صنایع استنباط نمود که استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند رواست، ولی بهره برداری از آن در امور تخریبی و تهاجمی و سوزنده و کشنده و تباه کننده زمین، دریا، هوا، گیاهان، جانوران، انسان ها، مناطق معمور، و... هرگز روا نیست و با این تحقیق، می توان فرق میان کادر صنعتی در مدینه فاضله که هدف حکومت اسلامی است را با کادر صنعتی کشورهای مهاجم و مخرب و مدعی تمدن، بررسی نمود

(جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۱۴).

### هدف حکومت اسلامی و رشد حقوق داخلی و بین‌المللی

یکی دیگر از اهدافی که در راستای ساختن مدینه فاضله و دستیابی انسان به مقام خلیفه الهی باید تحقق یابد و باید حکومت به آن اهتمام ورزد، رشد حقوق در عرصه داخلی و بین‌المللی است. آیت‌الله جوادی آملی رشد حقوق داخلی و بین‌المللی را یکی دیگر از اهداف حکومت اسلامی برمی‌شمارد.

«قوانین اسلامی و مسئولان نظام دینی، عهده‌دار تبیین، تدوین و اجرای رشد حقوقی داخلی و بین‌المللی می‌باشند؛ زیرا جامعه انسانی هرچند در شئون گوناگون اقتصاد متریقی باشد و هرچند در امور متنوع صنعت کارآمد باشد، مادامی که از قوانین حقوقی کامل و متقابل آگاه نبوده و به آن معتقد نشده، در عمل به آن‌ها متعهد نباشد، هرگز کامیاب نخواهد شد چون همان سلاح‌های اقتصادی و صنعتی بدون صلاح حقوقی و اخلاقی، زمینه تباهی را فراهم می‌کند و جریان جنگ جهانی اول و دوم و تهاجم‌های موضعی بعد از آن‌ها که باعث شد همواره زورمداران در موضع تخریب قرار گرفته و محرومان در موضع انزوا و قتل و غارت واقع شوند، گواه بر آن است» (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۵۶).

ایشان پس از تبیین اهداف حکومت اسلامی برای رشد حقوق داخلی و بین‌المللی، به نموداری از اصول حکومت اسلامی در عرصه حقوق اشاره دارد.

### نموداری از اصول حقوقی حکومت اسلامی

به نظر ایشان اصول ذیل، زمینه تحقق حقوق داخلی و بین‌المللی حکومت اسلامی را فراهم می‌کند و با رعایت آن‌ها می‌تواند به این هدف دست یابد.

حکومت اسلامی، اصولی را در این زمینه ارائه می‌نماید که نموداری از آن نقل می‌شود:

۱. نفی هرگونه سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری...؛ (لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (بقره،

۲۷۹).

۲. رعایت عهود و مواثیق بین الملل؛ (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (اسراء، ۳۴)، لزوم عمل به عهد، اختصاصی به عهد خدا ندارد؛ بلکه مقتضای اطلاق آیه مزبور و سایر ادله، دلیل لزوم تعهد به آن است؛ حتی در عهد با خلق خدا. قرآن، مؤمنان والا مقام را که به مرحله ابرار نائل آمدند، چنین معرفی می کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره، ۱۷۷) و مشرکان و کافران را چنین نکوهش می نماید: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ» (انفال، ۵۶) (جوادی آملی، بی تا، ص ۵۷).

اهتمام حکومت اسلامی برای برقراری نظام تعهد و قانون، عمل به پیمان و احترام به میثاق، برای آن است که جامعه متعهد از امنیت و آزادی که از لوازم تمدن و اصول مدینه فاضله به شمار می آید، برخوردار خواهد بود. اگر از جامعه ای رعایت میثاق رخت بریند، امنیت، آزادی و سایر شئون مدنیت آن نیز از بین خواهد رفت و قرآن کریم تبیین رسایی در این باره دارد که با تحلیل آفرینش انسان و تساوی همه آنها در اصول کلی خلقت و عدم تأثیر زمان، زبان، نژاد، رنگ، رسوم و آداب و عادات محلی و بومی و...: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)، اجازه هیچ گونه اعتلا و برتری طلبی را به هیچ فرد یا گروهی نمی دهد و استکبار را عامل مهم برهم زدن تعادل اجتماعی می داند و نبرد با آن را از این جهت لازم می داند که خوی استکبار، همانا خوی پیمان شکنی و نقض میثاق است؛ لذا چنین می فرماید: «وَإِنْ نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَهُ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه، ۱۲) (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵-۱۱۶).

آنچه در جاهلیت جدید همانند جاهلیت کهن دامن گیر جامعه بشری گشته، پیمان شکنی زورمداران عصر حاضر است که شرح نارسایی سازمان بین الملل و سایر مجامع بین المللی و مدعیان حقوق بشر، در مقابله با تهاجم ددمنشانه گروه های مهاجم در نقاط مختلف جهان، خارج از حوصله این مقالت است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵).

۳. رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق، سومین اصل پیشگیرانه اسلام است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸)؛ دستور خداوند، لزوم رعایت امانت و تأدیه آن به صاحبش می‌باشد. بیان قرآن در ستایش مردم باایمان این است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون، ۸)؛ یعنی آنان، امانت‌دار و مراعات‌کننده عهد و پیمان خویش هستند. قرآن کریم بسیاری از انبیاء الهی به وصف امین بودن به جهانیان معرفی کرده است که آیات سوره «شعراء»، نمونه‌ای از آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷).

تأثیر احترام متقابل به امانت‌های یکدیگر در برقراری امنیت و آزادی و تأسیس مدینه فاضله کاملاً مشهود است. قرآن مجید با تحلیل ساختار انسانی، ثابت نمود که هیچ فرد یا گروهی حق ندارد در امانت خیانت نماید و نژادپرستی صهیونیست‌ها و مانند آنان را که خود را برتر پنداشته، لزوم رعایت امانت دیگران را بر خویش لازم نمی‌دانند، محکوم کرده، چنین می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمْنِ سَبِيلٌ» (آل عمران، ۷۵)؛ یعنی برخی از یهودیان اگر دیناری به آن‌ها به‌عنوان امانت بسپاری پس نمی‌دهند، مگر آنکه با زور و مراقبت از آن‌ها بستانی و سرّ اقدام آن‌ها به خیانت در امانت، آن است که خود را نسبت به غیر اهل تورات برتر می‌پندارند و می‌گویند بر ما حَرَج و قدح و ذمی نیست، اگر امانت آن‌ها را برنگردانیم. البته وقتی در امانت خیانت می‌کنند، از غارت ابتدایی پرهیز نخواهند کرد و هنگامی که به خیانت در یک دینار تن در می‌دهند، خیانت در ثروت کلان و منابع ملی را قطعاً مباح می‌شمارند (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۵۹-۶۰).

### نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان به‌عنوان نتیجه‌گیری از مطالب بیان‌شده، ذکر کرد این است که از منظر قرآن و بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، ساختن انسانی که بتواند به مقام خلیفه‌الهی برسد و ساختن مدینه فاضله که انسان‌های نورانی را تربیت کند و در خود

پرورش دهد، از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی بشمار می‌رود. ایشان هدف غایی و نهایی حکومت اسلامی را نورانی کردن انسان می‌داند، انسان نورانی همان کسی است که لیاقت مقام خلیفه الهی را به دست می‌آورد. لذا انسان نورانی همان خلیفه الله است.

آیت الله جوادی آملی هدف میانی حکومت اسلامی را برقراری عدالت در جامعه می‌داند. اجرای عدالت در جامعه سبب تحقق اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت دیگری مانند امنیت، رفاه، برقراری نظم و غیره می‌شود. همچنین رشد فرهنگی، اقتصادی، هنری، صنعتی و حقوق داخلی و بین‌المللی از اهداف حکومت اسلامی در این عرصه‌ها است.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. انوری، حسین، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۳. جرجانی، علی، (۱۳۰۶ ق)، التعریفات، قاهره: بی‌نا.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. -----، (۱۳۸۱)، ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۶. -----، (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۷. -----، (۱۳۸۸)، امام مهدی (عج) موجود موعود، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. -----، (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۹. -----، (۱۳۶۸)، بنیان مرصوص امام خمینی، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. -----، (۱۳۸۵)، پیامبر رحمت، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. -----، (بی‌تا)، اسلام و محیط‌زیست، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۴. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۱۵. عمید، حسن، (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. فیرحی، داود، (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۷. فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد، (بی‌تا)، قاموس اللغة، بی‌نا.

۱۸. کاظمی، اصغر، کارکردگرایی، سایت پژوهشکده باقرالعلوم<sup>(ع)</sup> آدرس سایت:

<http://www.pajoohe.com>

۱۹. گولد، جولیوس و ویلیام ل. کولب، (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران: بی‌نا، چاپ اول.

۲۰. معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.

۲۱. نصرتی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، نظام سیاسی اسلام، قم: هاجر، چاپ دوم.



# اعجاز علمی قرآن از دیدگاه موريس بوكای

ملکه یعقوبی<sup>۱</sup>

## چکیده

خداوند قرآن را برای هدایت بشر فرستاده است و نیز پیامبر گرامی اسلام به عنوان مبلغ و مبشر آن فرستاده شده است. قرآن کلام الهی و محتوای آن در همه ابعاد معجزه است، آیات قرآن به جهت اینکه دارای موضوعات متفاوت علمی، اخلاقی، اجتماعی و... است، و نیز با توجه به فرازمانی و فرامکانی بودن آن، از آغاز نزول مورد توجه موافقان و مخالفان قرار گرفته است. بسیاری از دانشمندان در مورد برخی از موضوعات علمی آن تحقیق جدی نموده اند و رازهای نهفته ای که همه روزه در علم روز ثابت می شوند، آن را ۱۴۰۰ سال قبل خداوند در آیاتش بیان نموده است و این باعث مسلمان شدن دانشمندانی، مانند «موريس بوكای فرانسوی» شده است. او با تحقیق در مورد فرعون که در زمان خودش شخص سرکش، ظالم و متکبر بود؛ ضمن بیان کردن عاقبت این گونه افراد، می خواهد درس عبرتی برای دیگران نیز باشد. وی تحقیقات زیادی را در مورد آفرینش آسمان و زمین و... انجام داده است.

کلیدواژه: اعجاز، قرآن، علم، موريس بوكای.

۱. گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه بین المللی المصطفی (ص)، کابل، افغانستان.

## مقدمه

قرآن کریم آخرین سروش آسمانی است که بر آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد<sup>(ص)</sup>، فرود آمد و جهانیان را به نور و کمال هدایت کرد. قرآن نه فقط یک کتاب بلکه یک معجزه است که نشانه صدق پیامبر<sup>(ص)</sup> است و از این رو، اعجاز قرآن از همان اوایل ظهور اسلام مورد توجه مسلمانان و مخالفان آن‌ها قرار گرفت. اعجاز قرآن دارای ابعاد متفاوتی است؛ مثل فصاحت و بلاغت، محتوای عالی، اخبار غیبی و از جمله مباحثی که قرآن کریم به آن پرداخته است، بیان نکات علمی از آغاز آفرینش آسمان و زمین و... می‌باشد که همواره مورد حیرت مخالفان، و شگفتی مسلمانان و معتقدان قرآن شده است. از جمله کسانی که تحت تأثیر این محتوا قرار گرفته، موریس بوکای فرانسوی است که با تحقیق در مورد جسد فرعون و تطبیق آن با آیات قرآن مسلمان شد. وی آیات زیادی از قرآن را مورد بحث قرار داده است که در این تحقیق نمونه‌هایی از تحقیقات ایشان بیان می‌گردد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

## ۱-۱. اعجاز

اعجاز در لغت: واژه‌های اعجاز، معجزه از عجز به معنای ضعف و ناتوانی مشتق شده است. عجز ضد قدرت است، عجز ناتوانی است و اعجاز مصدر باب ثلاثی مزید، باب افعال، به معنای ناتوان کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۸). اعجاز در اصطلاح دانشمندان علم کلام و علوم قرآنی، کار خارق‌العاده‌ای است که توسط مدعی پیامبری، مطابق با ادعای پیامبری انجام شده، همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی است که دیگران از انجام آن ناتوان‌اند و خداوند آن قدرت را برای اثبات پیامبری به وی می‌دهد.

برخی دانشمندان غربی مانند Miracle معجزه را «امر شگفت‌انگیز» غیرعادی و تکان‌دهنده دانسته‌اند (قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۶۴). برخی دیگر مانند Sign معجزه را به «امر معنادار» تفسیر کرده‌اند و مراد آنان آیه و نشانه است؛ به این معنا که آنچه در

اعجاز درخور تأمل است، ماهیت فعل و خارق عادت نیست، بلکه معنا و دلالت، مورد توجه است؛ یعنی آن آگاهی که از علم به یک شیء برای انسان حاصل می شود (قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

همچنان آقای «هالندا» آن را به معنای «هماهنگی رویدادها» دانسته و نیز برخی دیگر مانند «جان هرمن رندل» اعجاز را به امر «تبیین ناپذیر» تفسیر کرده اند (قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۶۷ - ۶۸).

این تعاریف از اعجاز هرکدام فاقد ارکان و شرایط اعجاز اصطلاحی است که عموماً مقصود دین داران است. چون در تعریف اعجاز مفاهیمی مانند ادعای پیامبری، دلالت بر اثبات پیامبری، و ارتباط با خدا، تحدی و عدم معارضه لحاظ شده است.

## ۲. ابعاد اعجاز

اعجاز قرآن از مهم ترین مباحث علوم قرآنی، کلام اسلامی و ادبیات عرب و از مبانی دین اسلام است که خداوند متعال فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» (نحل، ۸۹). همچنان قرآن کریم اقیانوس بی کران معارف است که نمی توان به ژرفای حقایق و دانستنی های آن دست یافت که با اثبات اعجاز قرآن، الهی بودن آن اثبات می گردد و این اعجاز در مقابل مخالفان در ابعاد متفاوت، علمی، بیانی، خبرهای غیبی و... بیان شده است که به اختصار ذکر می شود.

### ۱-۲. اعجاز بیانی قرآن (فصاحت و بلاغت)

قرآن یک معجزه ادبی است؛ فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت و بلاغت و رسا بودن آن نیز کامل است؛ به طوری که در قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعری یا خطبه و کلام عربی به پایه آن نرسیده است. کلمات آن دارای دقیق ترین معنا است که نمی توان بدون از بین رفتن معنا آن را جایگزین کرد و کلمات اگرچه در ظاهر هم معنی هستند ولی تفاوت های اندکی دارند که سبب کاربردهای متفاوت آن ها در

قرآن می‌شود؛ مثلاً دو کلمه نعم و بلی مترادف هستند، ولی در قرآن بلی همواره جواب سؤالی است که با حرف نفی پرسیده شود مانند «قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا» (انعام، ۳۰)، و نعم جواب سؤالی است که با هل پرسیده شود مانند «فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ» (اعراف، ۴۵). از این گونه کلمات مترادف می‌توان به حمد و شکر، اقعِد و اجلس، بخل و شح و واژگان دیگر اشاره کرد (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۲۲۶).

## ۲-۲. سبک و نظم خاص قرآن

هرچند قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب تشکیل شده است، اما نظم خاص خود و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی آن معجزه است؛ یعنی سبک خاص آن، نه شعر، نه نظم است بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست. چراکه خداوند از همه حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آن‌ها را انتخاب کرده است، ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را و لذا نمی‌توانیم مثل او سخنی بگوییم.

علاوه بر خود کلمات، نظم قرآن یعنی نحوه قرارگیری کلمات در کنار هم نیز بخشی از اعجاز بیانی است. به عنوان مثال، در مورد نظم قرآن جرجانی نویسنده کتاب دلایل اعجاز در ذیل آیه «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» می‌گوید که اگر گفته می‌شد «فَجَّرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ» یا «فَجَّرْنَا عُيُونَ فِي الْأَرْضِ» مقصود آیه را نمی‌رسانید و با ارائه مثال می‌گوید که در قرآن هیچ کلمه‌ای نیست که در جای خود نباشد یا لفظ دیگری برای نشستن در آنجا مناسب‌تر باشد. موارد دیگری که در بحث اعجاز بیانی ذکر می‌شود سبک قرآن است که با شعر و نثر تفاوت دارد، وزن و قافیه آن و انواع صنایع ادبی مانند تشبیه، کنایه، تمثیل و غیره است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۸).

## ۲-۳. معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امّی

وقتی معارف قرآن در زمینه توحید و صفات خدا با دیگر کتاب‌های آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما، مقایسه شود متوجه می‌شویم که قرآن چیز دیگری است که عقل‌ها

را متحیر می‌نماید و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزند و این در حالی است که همه این معارف توسط یک فرد امّی (بی‌سواد) بیان شده است (میر محمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۰).

همچنین دانشمند آمریکایی بنام «خانم مارگرت مارکوس» می‌نویسد: جنبه اعجاز قرآن نه فقط مربوط به اصل و محتوا بوده، بلکه مربوط به شکل و ظاهر آن نیز می‌شود. چگونه می‌تواند مردی درس ناخوانده اثری به جا بگذارد که نه تنها بالاتر و برتر از آن وجود ندارد، بلکه قابل مقایسه نیست. قرآن مقامی دارد که حتی اگر جن و انس با یکدیگر همکاری کند، نمی‌توانند شبیه آن را به وجود بیاورند. به حضرت محمد (ص) از طرف خداوند اجازه داده شده‌ست که تا همه مخالفان را به مبارزه دعوت کند که یک سوره نظیر آن بیاورند که هیچ‌وقت نتوانستند (علیقلی، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

#### ۲-۴. خبرهای غیبی از گذشته و آینده

قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آن‌ها نبود مثل قوم لوط و عاد و ثمود و... سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان شناسان این مسائل را اثبات کرده و می‌کند و یا در مواردی از مسائل آینده سخن می‌راند مثل پیش‌بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست. این اخبار غیبی است که بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۶۴).

#### ۲-۵. قوانین محکم قرآن

قائل این سخن نیز آیت‌الله خویی (ره) است که نظام تشریع و قانون‌گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ‌کس قادر نیست مثل آن را بیاورد بلکه انسان‌ها هر قانونی که می‌گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی آن آشکار می‌شود و خود ناچار به تغییر آن می‌شوند. برای مثال قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می‌کند و درجایی که به آخرت می‌پردازد دنیا را هم فراموش نمی‌کند (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۶۴).

## ۶-۲. استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن)

قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و... بود ولی بااین حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. درحالی که اگر یک نویسنده در طی چند سال مشغول نوشتن باشد گاهی در ابتدا و انتها و مطالب داخل نوشته تناقضاتی به چشم می خورد. این مطلب، اعجاز قرآن را می رساند که هیچ انسانی نمی تواند مثل قرآن این گونه سخن گوید که این نظریه را شیخ محمدجواد بلاغی و آیت الله خویی نیز پذیرفته اند (معرفت، ۱۳۹۶، ج ۴، ۱۳۳).

## ۷-۲. صرفه و اعجاز قرآن

برخی معتقدند که اعجاز قرآن از آن جهت است که خداوند اجازه نمی دهد کسی مثل قرآن را بیاورد یعنی قدرت را از مخالفین سلب می کند. البته این نظریه به سه صورت تصویر شده است. اول: این که بگوییم خداوند انگیزه افراد مخالف قرآن را سلب می کند. دوم: اینکه بگوییم خداوند علوم لازم آن ها را سلب می کند. سوم: اینکه بگوییم بااینکه قصد مخالفت دارند و قدرت برآوردن مثل قرآن دارند، اما خداوند<sup>(ج)</sup> جلوی آن ها را جبراً می گیرد. معمولاً صاحب نظران علوم قرآن این دیدگاه را نمی پذیرند.

## ۸-۲. اعجاز علمی

یکی از مهم ترین ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان و دانشمندان را به شگفتی واداشت و بسیاری از صاحب نظران علوم قرآن نیز بدان تصریح کرده اند، اشارات علمی دقیق و تغییرناپذیر در قرآن کریم بوده که به صورت گذرا و کلی بیان گردیده است و تصور می شود به علوم اشاره دارد که یا در زمان آوردن قرآن ناشناخته بوده است که بعدها روشن شده است، یا در بعضی موارد هنوز کشف نشده است که در مورد تعداد دقیق این آیات و تفسیر آن نیز میان مفسرین اختلاف نظر فراوان وجود دارد. نمونه های اعجاز علمی قرآن می توان به حرکت خورشید (یس، ۳۸) برخلاف تفاسیر اولیه به حرکت ظاهری خورشید در

آسمان تفسیر نمی‌شود، نیروی جاذبه، لقاح ابرها، زوجیت اشیا و ترتیب مراحل خلقت انسان اشاره کرد. بعضی از این آیات شامل موارد زیر است:

- تعدادی از آیات به حرکت خورشید و ماه و اجرام آسمانی اشاره می‌کنند. «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس، ۳۸)؛ و خورشید (نیز برای آن‌ها آیتی است) که پیوسته به‌سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است.

- «و كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» به معنای «هر کدام در فلکی شناورند» (یس، ۳۶).  
- «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَانِیْنِ» به معنای «خورشید و ماه هر دو در حال حرکت هستند» (ابراهیم، ۳۳). برخلاف تفاسیر اولیه به حرکت ظاهری خورشید در آسمان تفسیر نمی‌شود بلکه به شناور بودن خورشید و ماه و سایر ستارگان در درون کهکشان یا همراه با کل کهکشان در فضا تفسیر می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۶۱-۷۱).

### ۳. تحقیقات مورس بوکای

مورس بوکای فرانسوی در ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۰ در شهر پوسی وگ به دنیا آمد و ۱۷ فوریه سال ۱۹۹۸ درگذشت. پزشکی را از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۲ فراگرفت و متخصص دستگاه گوارش شد.

#### ۳-۱. تحقیق بوکای در مورد فرعون

بوکای در سال ۱۹۷۳ به‌عنوان پزشک خانوادگی ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی تعیین شد. وی همچنین پزشک برخی از اعضای خانواده رئیس‌جمهور مصر، انور سادات نیز بوده است. وی در اول مسیحی بود بعداً مسلمان شد.

در زمان ریاست جمهوری فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ میلادی جسد مومیایی شده فرعون برای برخی آزمایش‌ها و تحقیقات از مصر به فرانسه منتقل شد. مورس بوکای ریاست این گروه تحقیق و ترمیم جسد مومیایی را بر عهده داشت. او برخلاف سایرین که قصد ترمیم جسد را داشتند، تصمیم داشت چگونگی مرگ این فرعون را دریابد.

تحقیقات پروفیسور بوکای همچنان ادامه داشت تا اینکه در ساعات پایانی شب نتایج نهایی ظاهر شد؛ بقایای نمکی که پس از ساعت‌ها تحقیق بر جسد فرعون کشف، شد نشان می‌داد که او در دریا غرق شده است و پس از مرگش برای حفظ جسد، آن را مومیایی کرده‌اند؛ اما مسئله دیگری که باعث تعجب بیش از حد پروفیسور بوکای شده بود این مسئله بود که چگونه این جسد سالم‌تر از سایر اجساد، باقی مانده بود درحالی که این جسد را از دریا بیرون کشیده بودند.



### ۲-۳. تطبیق نتایج تحقیق موریس بوکای با متن قرآن

پروفیسور موریس بوکای در حال آماده کردن گزارش نهایی در مورد کشف جدید (مرگ فرعون به وسیله غرق شدن در دریا و مومیایی جسد او بلافاصله پس از بیرون کشیدن از دریا) بود که یکی از حضار درگوشی به او یادآور شد که برای انتشار نتیجه تحقیق عجله نکند، چراکه نتیجه تحقیق کاملاً مطابق با نظر مسلمانان در مورد غرق شدن فرعون است. ولی موریس بوکای به شدت این خبر را رد کرده و آن را بعید دانست. او بر این عقیده بود که رسیدن به چنین نتیجه بزرگی ممکن نیست مگر با پیشرفت علم

و با استفاده از امکانات دقیق و پیشرفته کامپیوتری. در جواب او یکی از حضار بیان کرد که قرآنی که مسلمانان به آن ایمان دارند قصه غرق شدن فرعون و سالم ماندن جسد او بعد از مرگ را خبر داده است.

حیرت و سردرگمی پروفیسور بوکای دوچندان شد زیرا این مومیایی در سال ۱۸۹۸ میلادی و تقریباً در حدود ۲۰۰ سال قبل کشف شده بود، درحالی که قرآن مسلمانان ۱۴۰۰ سال قبل بر پیامبر اسلام نازل شده است؟! جالب این که قرآن می فرماید: «الیوم ننجیک بدنک» که این «الیوم» نشان می دهد که جسد فرعون همان روزی که در آب غرق شده، همان روز دوباره از آب گرفته شده و بدنش نجات پیدا کرده و خداوند خواسته این جسد برای عبرت آیندگان باقی بماند و جالب است که تمام جسد های فراعنه پژمرده شده ولی جسد فرعون زمان موسی<sup>(ع)</sup> بسیار شاداب و حتی موهای سرش کاملاً پیداست.

پروفیسور مورس بوکای تورات و انجیل را بررسی کرد اما هیچ ذکری از نجات جسد فرعون در آن ها وجود نداشت.

#### ۴. مسلمان شدن مورس بوکای

پس از اتمام تحقیق و ترمیم جسد فرعون، آن را به مصر بازگرداندند، ولی مورس بوکای خاطرش آرام نگرفت و تصمیم گرفت تا به کشورهای اسلامی سفر کند و از صحت خبر در مورد ذکر نجات جسد فرعون توسط قرآن مطمئن شود. در یکی از این سفرها با آیه ۹۲ سوره یونس روبرو شد: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ پس ما امروز (تو را غرق دریای هلاک کرده و) بدنت را برای عبرت آیندگان به ساحل نجات می رسانیم با آنکه بسیاری از مردم از آیات قدرت ما غافل هستند». این آیه او را بسیار تحت تأثیر قرار داد و با صدای بلند فریاد زد: «من به اسلام داخل شدم و به این قرآن ایمان آوردم».

مورس بوکای با تغییرات بسیاری در فکر و اندیشه و آیین به فرانسه بازگشت و ده ها سال در مورد تطابق حقائق علمی کشف شده در عصر جدید با آیه های قرآن تحقیق

کرد و حتی یک مورد از آیات قرآن را نیافت که با حقایق ثابت علمی تناقض داشته باشد.

موریس بوکای پس از ده سال مطالعه در قرآن در سال ۱۹۷۶ خطاب به مجمع پزشکی فرانسه اظهار داشت: در قرآن موضوعات علمی در ارتباط با تولید مثل و فیزیولوژی وجود دارد که کاملاً با دستاوردهای کنونی علم مطابقت دارند.



## ۵. نمونه‌ای از تحقیقات علمی موریس بوکای در قرآن

همان‌گونه که ذکر گردید، موریس بوکای بعد از دیدن جسد فرعون و تطبیق آن با

حقایق قرآن، دلش آرام نگرفت و به کشورهای اسلامی سفر نمود، و آیاتی از قرآن را بیشتر مورد بررسی قرار داده، وجود به وحیانی بودن قرآن اقرار نمود که برخی از موضوعات آن بیان می‌گردد.

## ۱-۵. آفرینش زمین و آسمان در قرآن

مورس بوکای بیان می‌دارد که روش قرآن کریم برعکس عهد عتیق، در بیان معارف، یکجا نبوده است، بلکه در جاهای متعدد به آن اشاره شده است، برای دانستن یک ایده روشن باید آیات مربوطه را گردآوری نماییم و این مخصوص آفرینش نبوده، موضوعات معظم دیگر قرآن نیز همین روش را دارد. اما بسیاری از اروپائیان این ایده را دارند که داستان آفرینش در قرآن و عهدین متوازی نقل شده است که من فکر می‌کنم این درک غلط است، زیرا در بین هردو تباین آشکار است، طوری که تفصیلاتی در عهدین وجود دارد که در قرآن نیست، هرچند تشابهاتی در میان هردو مشهودند؛ مانند شش روز آفرینش که نیاز به تأمل دارد.

### ۱-۵-۱. شش دوره آفرینش

کتاب مقدس بدون هیچ‌گونه ابهامی آفرینش را در شش روز و یک روز استراحت (روز سبت) نقل نموده و آن را به روزهای هفته تشبیه کرده‌اند و این طرز حکایت کاهنان قرن ششم قبل از میلاد است؛ یعنی هر یهودی باید روز سبت استراحت کند. طوری که خداوند بعد از شش روز آفرینش یک روز استراحت کرده است. در کتاب مقدس منظور از یوم یا روز، همان فاصله زمانی که بین دو طلوع متوالی یا دو غروب متوالی خورشید است. بنا بر منطق محض، این سازمانی که نقل شده است در آن زمان وجود گردش شب و روز هنوز مستقر نشده بود. اما مفسرین و مترجمان در آیاتی از قرآن که آفرینش را مطرح کرده است. بیان می‌دارد که هیچ‌گونه خستگی به خداوند راه ندارد «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن‌هاست در شش روز (شش دوران) آفریدیم و هیچ‌گونه رنج و تعبى به ما نرسید» (ق، ۳۸)؛ همچنان شایع‌ترین معنای یوم را روز (روشنایی) و به معنای «دوره»: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش

روز (شش دوران) آفرید (اعراف، ۵۲)، مدت طولانی و زمان نامعین (معارج، ۴)، گرفته‌اند.

## ۲-۱-۵. توالی آسمان و زمین

در آیه ۹-۱۲ سوره سجده و ۵۴ معارج و برخی آیات دیگر قرآن ترتیب آسمان و زمین تعیین نشده است؛ اما در آیه ۲۹ بقره و ۴ طه اول زمین، بعد آسمان آمده است اما در بسیاری آیات قرآن، آسمان‌ها پیش از زمین خلق شده است. تنها در آیات ۲۷-۳۲، سوره نازعات، اول زمین بعد آسمان نازل شده است. در واقع آیات هیچ توالی را تصریح نکرده است. نقش آن تنها حرف ربط انتظامی «و ثم» است که در اصطلاح فرانسوی به آن (ET) می‌گویند و نتیجه این است که زمین باید قبل از آفرینش آسمان وجود می‌داشت. باین حال به یک هم‌زمانی از دو تکامل آسمانی و زمینی با اختلاط پدیده‌ها واقف می‌شویم. بنابراین، نباید هیچ معنای خاصی برای اشاره‌ای که در متن قرآنی در مورد آفرینش زمین پیش از آسمان‌ها و یا آسمان پیش از زمین رفته قائل شد. جای کلمات موجب پیش‌داوری در باب ترتیب اجرای آفرینش نیست بالأخص اگر تصریحاتی در بین نباشد.

## ۲-۵. اندیشه‌های کلی در مورد آسمان‌ها

این‌گونه آیات در مقابل عقیده‌ای است که طبق آن سقف آسمان بدون ستون‌های نگهدار، فرومی‌ریزد (ق، ۶؛ الرعد، ۲؛ الرحمن، ۷). چنانکه خداوند می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند آنچه در زمین است مسخر شما کرد؟ و کشتی‌ها به فرمان او بر صفحه اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند و آسمان (کرات و سنگ‌های آسمانی) را نگه می‌دارد تا بر زمین، جز به فرمان او، فرونیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است» (حج، ۶۵).

از نظر علمی هر قدر اجرام آسمانی دورتر باشند، نیروهای جاذبه‌ای آنان ضعیف‌ترند و هر چه باهم نزدیک باشند، انعکاس یکی روی دیگری بیشتر است. این است وضع ماه، همسایه زمین که به واسطه قانون جاذبه بر آب دریاها اثر می‌کند و پدیده «جذر و مد» را به وجود می‌آورد. اگر دو جسم آسمانی زیاد به هم نزدیک شوند، تصادم

اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. تبعیت از یک نظم و ترتیب (یا از یک حکم و فرمان) شرط تخلف‌ناپذیر عدم احتلال است. طبق این نظر؛ اطاعت آسمان‌ها از فرمان الهی اکثر اوقات تذکر داده شده است.

در آیات دیگری از قرآن ملاحظه می‌گردد که منظور از آسمان‌های هفتگانه را باید آسمان‌های متعدد دانست، نه عده‌ای معین و محدود. «او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته» (جاثیه، ۱۳)، «خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی می‌گردند» (الرحمن، ۵) و غیره آیات نیز مکمل همدیگر می‌باشند که نتیجه‌شان انتظام روند اجسام آسمانی مورد نظر می‌قباشد.

#### ۱-۲-۵. هفت آسمان

عدد هفت، ۲۴ بار در قرآن کریم برای رقم‌گذاری‌های مختلف به کار رفته است و اغلب اوقات معنای تعدد و کثرت را می‌دهد؛ بدون اینکه مورد استعمال آن دقیقاً معلوم باشد. در قرآن عدد ۷، هفت بار در مورد خاص آسمان‌ها (سماوات) ذکر شده است. یکبار تنها به کار رفته که تلویحاً به آسمان‌ها اشاره دارد. و یکبار هفت طبقه آسمان مذکور گردیده است؛ مانند مؤمنون، ۱۷، ملک، ۳، نوح، ۱۵-۱۶ و... و نیز در آیات دیگری بیان شده است که در خارج از آسمان‌ها و زمین نیز اشیایی وجود دارد.

#### ۲-۲-۵. نجوم در قرآن

قرآن کریم علاوه بر داستان آفرینش، و تعدد آسمان‌ها، آنچه در آسمان و زمین و یا خارج از آن قرار دارد، چهل آیه دیگر توضیحی در مورد نجوم آمده است که برخی از آن آیات در بزرگداشت آفریننده و سازمان‌دهنده‌ای همه منظومه‌های ثوابت و سیارات اند که می‌دانیم این منظومه‌ها درست بر مواضعی تعادلی قرار گرفته‌اند که نیوتن استقرار آن‌ها را با قانون جاذبه متقابل اجسام بیان داشته است و منظور از نکات علمی بیان‌شده در آیات، نشانه قدرت کامل الهی است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

#### ۳-۲-۵. خورشید و ماه

خورشید به معنای روشنائی «ضیاء» و ماه به معنای تابش و «نور» است که در آیاتی

از قرآن به آن اشاره شده است: «جاودان و پربرکت است آن خدایی که در آسمان‌ها برج‌هایی قرار داد و در میان آن چراغ روشن و ماه نور بخشی آفرید» (فرقان، ۶۱). آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده؟ و ماه را در میان آسمان‌ها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرارداد است (نوح، ۱۵-۱۶). در آیات یادشده مراد از چراغ فروزان همان خورشید است.

در اینجا ماه مانند جسم روشن‌کننده تعریف شده است؛ یعنی همان (منیر) که از ریشه نور مشتق گردیده است؛ اما خورشید به مشعل (سراج) یا چراغ پرفروغ تشبیه شده است. تشبیهات در قرآن کاملاً طبیعی است. آنچه از آیات به دست می‌آید و علم نیز ثابت می‌کند اینکه خورشید ثابت بوده که به وسیله احتراقات داخلی، حرارت شدید و نور تولید می‌کند و حال آنکه ماه از خود نور ندارد و فقط نور خورشید دریافتی را منعکس می‌سازد و کوکب بی جنب و جوشی را تشکیل می‌دهد. اما در مورد تطبیقات خارجی آن در متن قرآن چیزی وجود ندارد که مخالف آنچه امروزه درباره‌ی دو جسم آسمانی مزبور می‌دانیم، باشد (بوکای، ۱۳۹۳، ۲۱۰-۲۱۱).

#### ۴-۲-۵. ستارگان (ثوابت)

ثوابت نیز مانند خورشید اجسام آسمانی هستند که مکرر پدیده‌های فیزیکی متنوع‌اند و تولید نور، بارزترین آن پدیده‌ها می‌باشند و ستارگان مزبور درخشندگی خاصی دارند. کلمه نجم که جمع آن نجوم است سیزده مرتبه در قرآن آمده است و به معنای ظهور و خود نشان دادن است و ستارگانی‌اند که راساً نور و حرارت تولید می‌کند و یا به‌طور کلی خود انرژی‌زاست. سوگند به آسمان و کوبنده شب و تو نمی‌دانی کوبنده شب چیست؟! همان ستاره درخشان و شکافنده بهار خوابی‌ها» (الطارق، ۱-۳). در قرآن کریم ستارگان شب بنام ثاقب توصیف شده است که منظور از آن تاریکی‌های شب است که به آن نفوذ می‌کند. به علاوه برای تعیین شهاب ثاقب نیز به کار می‌رود (الصافات، ۱۰). این شهاب ثاقب نتیجه یک احتراق‌اند.

#### ۵-۲-۵. سیارات

سیارات به‌خودی‌خود منور نیستند. دور خورشید می‌چرخند و زمین نیز جز آن‌هاست.

در زمان‌های قدیم پنج سیاره خارج از زمین را می‌شناختند که عبارت است از: عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل؛ اما سه سیاره دیگر: نپتون، پلوتون و اورانوس را بعداً کشف کردند که قرآن آن‌ها بدون ذکر تعداد، تحت نام کواکب و یا کوکب معرفی کرده است. کلمه کوکب در آیات زیادی از قرآن ذکر گردیده است، اما اینکه منظور آن کدام اجسام آسمانی است در برخی از آیات نمی‌توان مشخص کرد؛ اما در پرتو شناخته‌ای نوبه نظر می‌رسد که فقط در یک آیه، اجسام آسمانی را به عنوان «سیارات» می‌شناسیم. «ما آسمان پائین را با ستارگان تزیین کردیم» (الصفافات، ۶).

### ۳-۵. آیاتی با جنبه‌های عمومی زمین

این آیات از طرفی ایده‌های ساده‌ای را بیان نموده است تا برای بادیه‌نشینان و ساکنان مکه و مدینه قابل فهم باشد. از طرف دیگر اندیشه‌هایی را با جنبه‌های عمومی بیان کرده است تا مردم باسوادتر در تمام کشورها بتوانند در حین که به خود زحمت اندیشیدن می‌دهند، درس‌هایی از آن فراگیرند و این امر جهانی بودن قرآن را می‌رساند. به مضامین برخی آیات در این مورد اشاره می‌شود:

«آن‌کس که زمین را بستر شما و آسمان جوّ زمین را سقفی بر فرازتان قرارداد. و از آسمان آبی فرو فرستاد (و به وسیله آن میوه‌ها) و انواع محصولات (را برای روزی شما رویند. بنابراین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، درحالی که می‌دانید) هیچ‌یک از آن‌ها، نه شما را آفریده و نه روزی می‌دهند» (بقره، ۲۲)؛ «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکت‌اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و همچنین در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلق‌اند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویاست» (بقره، ۱۶۴).

همچنان آیاتی از سوره حجرات، ۱۹-۲۱ و طه، ۵۳-۵۴، ثبات عمومی قشر زمین را نشان می‌دهد، و می‌دانیم که قشر سطحی زمین در سنن اولیه، پیش از سرد شدن ناپایدار بود، و ثبات قشر زمین مطلق تام نیست، چراکه در مناطقی زمین لرزه‌های

متناوب رخ می‌دهد و این پدیده معلول حرکت زمین است. بر اساس سوره (النحل، ۶۱)، حائل بین دو دریا تصویری است برای نشان دادن عدم اختلاط آب شط‌ها با آب دریا در برخی خلیج‌های بزرگ، همچنان سوره مبارکه (النازعات، ۳۰- و ۳۳). برخی آیات دیگر در مورد گستردگی زمین و اهمیت آب روی سطح زمین و باروری خاک تذکر داده است که آب در کشورهای صحرایی یقیناً به درجه اولی است که ادامه زندگی بشر را مقید می‌سازد. زمین بدون آب سیاره‌ای مرده مانند ماه می‌بود که قرآن در یادآوری پدیده‌های طبیعی زمین جای نخست را به آب می‌دهد و دوره آب در آن با صحت شایان توجهی توصیف شده است.

### ۱-۳-۵. دوره آب و دریا

نقش آب در زندگی انسان را، آیات قرآن به صورت آشکار بیان می‌کند. اما اگر مفاهیم قدیمی و اسطوره‌ای را در این خصوص در نظر بگیریم، داده‌های قرآنی که با تفصیل بیان کرده است، ناشی از مفاهیم اسطوره‌ای نیست. تصور اینکه که آب‌های زیرزمین می‌توانستند از نفوذ بارندگی‌ها در زیرزمین حاصل شود ساده بود، که از این ابتکار «ویتروو» در قرن اول قبل از میلاد نیز دفاع کرده است. دو کارشناس دیگر «ژ. کاستانی وب، بالوو» در مقاله‌اش تحت عنوان (نیدروژوئولوژی) در دایرةالمعارف اونیورسالیس، تاریخچه آگاهی‌بخش در این مورد به دست داده‌اند: برای طالس ملطی در قرن هفتم پیش از میلاد، موضوع عبارت است از تئوری راندن آب اقیانوس در داخل قاره‌ها بر اثر وزش باده‌ها، ریزش آن روی اراضی و نفوذ آن در خاک. افلاطون نیز در این ایده‌ها شریک بود. ارسطو نیز چنین فرض نموده است: بخار آب زمین در حفره‌های سرد شده کوه‌ها تبدیل به آب شده، و دریاچه‌های زمینی تشکیل می‌دهد که چشمه‌ها را تغذیه می‌کردند. تئوری که در قرن هفدهم تکرار و تصدیق شده اینکه: آب‌های زیرزمین از نفوذ آب‌های باران در زمین حاصل می‌شود.

اما آیاتی از قرآن کریم چنین تعبیر دارد؛ (ق، ۹-۱۱، المؤمنون، ۱۸، الحجر، ۲۲، فاطر، ۹): «بادهای آبستن‌کننده می‌توانند به عنوان بارورکننده نباتات به وسیله نقل پلن (polen) گردی که در گل‌ها است و باعث باروری می‌گردد، تلقی شود، همچنین

ممکن است اصطلاح مستعاری باشد که متشابهاتش نقش بادی را به خاطر آورد که از ابری سترون، ابری زایا بسازد. این نقش اغلب اوقات یادآوری شده است. در آیه‌ای از قرآن به آب‌شور اشاره کرده است: «هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم؛ پس چرا شکر نمی‌کنید؟» (واقعۀ، ۷۰).

اینکه خداوند می‌توانست آب را که طبیعتاً شور نیست شور کند، و برای بیان قدرت تام خداوند بیان گردیده است و بشر را برای آوردن باران از ابر تحدی می‌کند که از حد امکان بشر خارج است و انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند دوره‌ای مستقری را که جریان آب در طبیعت فراهم می‌کند بگسلد. دوره‌ای که می‌توان برحسب آموزش‌های آب‌شناسی نوین به نحو ذیل خلاصه کرد: تشعشع حرارتی خورشید موجب تبخیر اقیانوس‌ها و تمام سطوح زمینی که پوشیده یا آغشته به آب‌اند، می‌شود. بخار آبی که بدین ترتیب برآمده است در جو بالا می‌رود، و در آنجا در نتیجه تراکم، تشکیل ابرها می‌دهد، آنگاه نقش بادها در میان می‌آید که ابرهای چنین تشکیل یافته را به فواصل متغیر نقل می‌کنند. این ابرها گاهی می‌توانند بدون دادن بارانی ناپدید گردند. گاهی توده‌های آن‌ها به توده‌های دیگری ملحق شده تا تراکم‌های بزرگ‌تری را به وجود آورند و گاهی پاره‌پاره می‌شوند، تا در مرحله‌ای از تحول ابر باران دهند. هنگامی که باران به دریاها ۷۰٪ سطح کره زمین را تشکیل می‌دهد برسد، بخشی از آن می‌تواند توسط نباتات جذب شده و در نموی آن‌ها سهیم گردد. این نباتات به نوبه خود از طریق تعویق بخشی، آب را دوباره به هوا می‌دهند.

بخش دیگر کمابیش در خاک نفوذ کرده و از آنجا می‌تواند به وسیله مجاری آب به‌سوی اقیانوس‌ها روان شود، یا درون خاک رود تا بعداً به‌سوی شبکه‌ای سطحی زمین به‌صورت چشمه‌ها و آبخیزها برگردد که این داده‌های آب‌شناسی را با داده‌های آیات قرآن کریم باید مقایسه کرد، نامعلوم گردد چه توافق شایانی هست.

## ۲-۳-۵. دریاها در قرآن

به‌طور کلی از مقایسه معارف جدید و آیات قرآنی مربوط به دوره طبیعت آب، چنین به دست آمده است که آیات قرآن هیچ‌گاه الزامی برای مواجهه با داده‌های علمی

نمی‌کند. هیچ جمله قرآنی درباره دریاها رجوع به عقاید اساطیر یا خرافات آن عصر نیست و چندی از آیات قرآن کریم مربوط به اقیانوس و دریانوردی برای اندیشیدن به قدرت تام خداوند ارائه شده است:

(النحل، ۱۴) از گماشتن کشتی که حامل انسان‌های روی دریاست، صحبت می‌کند. همچنانکه کشتی نوح سابقاً نوح و سوارشدگان کشتی را حمل کرد و آنان را به خشکی رسانید و امت سه‌گانه را تشکیل داد. سه‌ایه دیگر مانند: (لقمان، ۳۱) «آیا ندیدی کشتی‌ها در دریاها و به برکت نعمت او حرکت می‌کنند. تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد»؛ (الرحمن، ۵۴) «و برای او است کشتی‌های ساخته شده که در دریا به حرکت درمی‌آیند و همچون کوهی هستند» (یس، ۴۱-۴۴). این آیات به برخی از اوصاف شط‌های بزرگ هنگامی که به اقیانوس‌ها می‌ریزند اشاره می‌کند. پدیده عدم اختلاط فوری آب‌های شور دریاها، با آب‌های شیرین شط‌های بزرگ که بیشتر اوقات به آن برمی‌خوریم به خوبی شناخته شده است. تصور می‌شود که قرآن پدیده مزبور را در مورد ملتقای فرات و دجله که با توأم شدن خود به اصطلاح دریای درازی بیش از ۱۵۰ کیلومتر (شط العرب) را می‌سازند، تذکر می‌دهد. در ته خلیج اقر، جذر و مدها پدیده خجسته فروکش آب شیرین در داخل زمین‌ها را ایجاد می‌کند که آبیاری رضایت‌بخشی را تأمین می‌نماید.

برای درک بهتر نص قرآن باید دانست که «مر» در زبان فرانسه مفهوم کلی کلمه عربی «بحر» را بیان می‌کند که به معنای توده عظیم آب بوده و در مورد اقیانوس و نیز در مورد شط‌های خیلی بزرگ مثلاً نیل، دجله، فرات و اقیانوس استعمال می‌گردد. همچنان (فرقان، ۳۵، فاطر، ۱۲ و الرحمن، ۱۹-۲۱) نیز علاوه بر این پدیده‌ها؛ عواید مستخرج آب‌های شیرین و شور را تذکر می‌دهد.

#### ۴-۵. اندیشه‌های قرآنی در مورد برخی حیوانات

هنگامی که متخصصان سلسله اعصاب می‌خواهند مثل‌های برجسته و معجزه‌آسایی که بر رفتار حیوانی حکومت می‌کند، بیاورند، حیوانی که اغلب اوقات نام می‌برند، زنبور عسل‌ها، عنکبوت‌ها و پرندگان می‌باشند. این سه گروه از نمونه‌های عالی و

عبرت‌انگیز حیوانات هستند. علاوه بر قرآن از نظرگاه علمی نیز خصلت‌های استثنایی شناسایی شده‌اند.

### ۱-۴-۵ زنبور عسل

قرآن کریم در سوره (النحل، ۶۸-۶۹) بیان نموده است: «و پروردگار توبه زنبور عسل وحی و (الهام غریزی) نمود که: از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین» همین‌طور در آیات دیگر قرآن بیان شده است. بنا بر درک صحیح معنای فرمان راه سپری طرق پروردگار با فروتنی؛ اینکه زنبورها به وسیله رقص‌شان وسیله‌ای ارتباطی بین خود دارند و بدین ترتیب قادرند به هم‌نوع خود بشناسانند در چه امتداد فاصله‌ی گل‌هایی که باید بکنند، موقعیت دارند. و از نظر علمی تجربه شهیر فن فریش بیان‌کننده این است که معنای حرکات حشره را که به‌منظور انتقال خبر بین زنبور عسل‌های کارگر می‌باشد، آشکار کرده است.

### ۲-۴-۵ عنکبوت

در قرآن کریم سخن از نازکی و لطافت و سستی خانه عنکبوت به میان آمده است که پناهگاه ناپایدار است و تمثیلی است رای انسان‌های که پناهی غیر خدا را انتخاب می‌کند. (عنکبوت، ۴۱) «مَثَلُ كَسَانِي كِهْ غَيْرِ از خدا را اولیای خود برگزیدند، مَثَلُ عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، درحالی‌که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند» تار عنکبوت از تخم‌های ابریشمین مترشح از غدد موجود در حیوان ساخته شده که قطر آن کم است، باریکی آن را بشر نمی‌تواند تقلید کند. همچنان طبیعی‌دانان نیز در حال مطالعه‌اند.

### ۳-۴-۵ پرندگان

در قرآن از پرندگان نیز کراراً صحبت شده است، چنانکه در زندگانی هریک پیامبران مانند یوسف، ابراهیم، داود، سلیمان و موسی نیز به نوعی دخالت دارند که با موضوع مطروح در اینجا مربوط نیست. اما آیه‌ای که مربوط به امم جانوران زمینی، و پرندگان است: «هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز

می‌کند نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند» (انعام، ۳۸). همچنان دو آیه‌ای دیگر اطاعت محض پرندگان از قدرت‌های خداوند را آشکار می‌سازد (النحل، ۷۹؛ الملک، ۱۹).

مفهوم آیات این است که خداوند (ج) پرندگان را تحت اختیار و قدرت خویش نگاه می‌دارد. کلمه عربی مورد بحث در آیه مربوطه «یمسکهن» در سوره النحل معنای گرفتن، در دست داشتن و نگاه داشتن کسی را می‌دهد. می‌توان این آیات را که کاملاً بر وابستگی به‌غایت شدید رفتار پرنده بر حکم خداوندی تکیه می‌کنند، با معلومات جدید که نقطه کمال برخی انواع پرندگان به در برنامه‌ریزی و انتقالات‌شان را نشان می‌دهند نزدیک دانست؛ زیرا این حاکی از وجود یک برنامه مهاجرت ثبت شده در رمز توارث حیوان است که آنها را قادر می‌سازد مسیرهای پیچیده و بسیار طولانی را بی هیچ تجربه‌ای قبلی و بدون هیچ راهنمایی کنند و قادر به بازگشت به نقطه‌ای عزیزت باشند.

پروفسور هامبورژ، در کتابش بنام «توان و ناستواری» به‌عنوان مثال، یکی از پرندگان معروف بنام «ماتن بورد» را که در اقیانوس آرام زندگی می‌کند و مسیری به شکل «۸» به طول ۲۵۰۰۰ کیلومتر دارد، ذکر می‌کند.

قبول داریم که مجموع دستوره‌های بسیار پیچیده برای چنین سفری لزوماً در سلول‌های عصبی پرنده ثبت گردیده، و حتماً برنامه‌ریزی شده‌اند، اما برنامه‌ریز کیست؟ (بوکای، ۱۳۹۳، ۲۵۹-۲۶۲).

## ۵-۵. مراحل تکامل جنین در قرآن

دکتر موریس بوکای پزشک متخصص فرانسوی، در مورد پیشینه جنین‌شناسی و شناخت پیدایش انسان از تخم مخلوط زن و مرد و تطورات مراتب جنین، چنین می‌نویسد:

آن چنانکه در قرآن شرح داده شده است کاملاً پاسخ‌گویی آنچه امروزه از برخی مراحل رشد جنین می‌دانند هست و دارای هیچ مطلبی که علم جدید بتواند انتقاد نماید نیست. پس از اصطلاح بسیار استوار «آنچه که آویخته می‌شود» قرآن می‌گوید

که جنین از مرحله‌ای گوشت (مانند گوشت جویده) کار می‌کند. سپس نسج استخوانی پوشیده از گوشت پدید می‌آید (که با کلمه‌ای غیر از کلمه قبل مشخص شده و به معنی گوشت تازه است) «سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوان‌هایی در آورديم، از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است!» (المؤمنون، ۱۴).

گوشت جویده ترجمه کلمه «مضغه» است؛ مانند گوشت (تازه) ترجمه کلمه «لحم» است این تمایز شایسته تذکر است. جنین بدواً جرم کوچکی است که در مرحله‌ای از رشدش با چشم غیر مسلح کاملاً به صورت گوشت جویده پدید می‌گردد. سیستم استخوانی در میان این جرم در آنچه که میانشامه (mesenchyme) می‌نامند، رشد می‌کند. استخوان‌های متشکله با اجرام عضلانی پوشیده می‌شوند: کلمه «لحم» به این اجرام اطلاق می‌شوند. می‌دانیم که در حین رشد جنین، برخی از قسمت‌ها با آنچه بعدها فردی خواهد شد کاملاً نامتناسب ظاهر می‌گردند و برخی دیگر متناسب می‌مانند. آیا این، معنی کلمه «مخلقه» نیست که «با تناسب ساخته شده» معنی می‌دهد و در سوره حج آیه ۲۲ به کار رفته است؟

قرآن پدید آمدن حواس و احشاء را نیز یادآوری می‌کند. «بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جای می‌آورید!» و نیز در سوره آیه ۴۵-۴۶ نوع جنسیت را بیان کرده است. «و او است که دوزوج مذکر و مؤنث را می‌آفریند؛ از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد)». همچنان در سوره فاطر آیه ۱۱ و قیامة آیه ۳۹، تکوین جنسیت یادآوری شده است.

باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده عصر جدید مقایسه کرد، موافق بودنشان با این‌ها واضح است، همچنین بی‌نهایت مهم است که آن‌ها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع می‌بود مواجهه داد نامعلوم گردد انسان‌های آن زمان تاج اندازه از نظرت شبیه آنچه در قرآن درباره این

مسائل عرضه شده، دور بودند. درواقع، این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آراء و تا چندین قرن پس از آن جاری و ساری بود.

آیا می‌دانید که مرحله اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق «هاروی» (Harvey پزشک انگلیسی، ۱۵۷۶-۱۵۵۷)، در سال ۱۶۵۱ میلادی بود؛ مشعر به اینکه «هر چیزی که می‌زید در آغاز از تخمی می‌آید» و اینکه جنین به تدریج پس از بخشی درست می‌شود؟ اما در آن عصر باوجود اینکه دانش نوزاد از اختراع جدید میکروسکوپ برای موضوع مورد توجه ما بسیار استفاده می‌کرده است، همچنان درباره نقش‌های متقابل تخم و اسپرماتوزوئید بحث وجود داشت.

طبیعی‌دانان بزرگ مثل بوفین، نویسنده فرانسوی و بونه فیلسوف سوئیسی، از «تودرهمی» جرثومه‌ها دفاع می‌کردند، بدین شرح: تخمدان حوا، مادر نوع انسان، حاوی جرثومه‌های تودرتوی هم قرارگرفته همه موجودات بشری می‌بوده است که این فرض در قرن هجدهم مورد قبول بعضی‌ها قرار گرفت. بیانات قرآن در باب تولیدمثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرون چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است.

## ۶. آثار موریس بوکای

تحقیق دانشمندان غربی در مورد مباحث علوم دینی و اسلامی با دورویکرد انجام می‌شود، عده‌ای با رویکرد ابطال و مغرضانه، سعی بر اثبات عدم وحیانی بودن دین و قرآن دارند، و آیات را به صورت انحرافی و به نفع اعتقاد و باورهای کورکورانه خودشان تفسیر و تبیین می‌کنند. عده‌ای دیگر با دیدن معجزات و حقایقی از قرآن، با حالت حیرت‌انگیز، بدون تعصب و پیش‌فرض‌های قلبی، باهدف مقدس، به تحقیق بیشتر پرداخته و شگفتی‌های معجزه انگیز آیات را به دست می‌آورند که از توان بشر خارج است.

یکی از محققان نوع دوم مورس بوکای است که با تغییرات بسیاری در فکر و اندیشه و آیین به فرانسه بازگشت و ده‌ها سال در مورد تطبیق حقائق علمی کشف‌شده در عصر جدید با آیه‌های قرآن تحقیق کرد و حتی یک مورد از آیات قرآن را نیافت که با حقایق ثابت علمی تناقض داشته باشد. و همواره بر ایمان او به کلام‌الله مجید افزوده شد. حاصل تلاش سال‌ها تحقیق این دانشمند فرانسوی قرار زیر است.

۱. «قرآن، تورات، انجیل و علم» بررسی کتب مقدس در پرتو علوم جدید.
۲. «عهدین، قرآن و علم (وی در این کتاب استدلال می‌کند که قرآن، هیچ عبارتی ندارد که با واقعیات اثبات‌شده‌ای علمی پرتناقض باشد).
۳. فراعنه مومیایی: بررسی پزشکی نوین.
۴. بازتاب‌ها بر قرآن.
۵. بشر از کجا می‌آید؟ پاسخ‌های علم و کتاب مقدس.
۶. موسی و فرعون، عبری‌ها در مصر.

### نتیجه‌گیری

اعجاز قرآن ابعاد متعددی مثل فصاحت، بلاغت، محتوا، اخبار غیبی، مباحث علمی، ادبی، اخلاقی و... دارد و جهت تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن همه وجوه اعجاز قرآن است (غیر از صرفه که باطل است) البته جهات اعجاز قرآن نسبت به مخاطبین، متفاوت است و هرکسی را بر اساس تخصص و استعداد او و در همان زمینه به مبارزه می‌طلبند. هرچند اعجاز قرآن و تحدی آن شامل همه زمان‌ها می‌گردد و همین‌که در طول چهارده قرن کسی نتوانسته مثل قرآن را بیاورد، اعجاز قرآن و حقانیت و صداقت پیامبر اسلام (ص) ثابت می‌شود. از همین روست که گفته‌اند ترجمه کامل قرآن به زبان دیگر به‌طوری‌که مثلاً قرآنی به زبان فارسی داشته باشیم، ممکن نیست چون نمی‌توان همه خصوصیات محتوا و لفظ را از زبان عربی قرآن به زبان دوم منتقل کرد. «مورس بوکای می‌گوید: بررسی کامل عینی و بی‌طرفانه قرآن در پرتو دانش مدرن، ما را به درک توافق بین این دو (قرآن و علم) رهنمون می‌سازد و نیز این حقیقت را روشن می‌سازد

که در زمان محمد، نه او و نه هیچ انسان دیگری نمی‌توانسته است چنین مطالب شگفت‌انگیزی را که با علم امروز مطابقت می‌کند، به رشته تحریر درآورد». موریس بوکای بعد از تحقیق و ترمیم جسد فرعون و تطبیق آن با آیات قرآن، و ده‌ها تحقیقات دیگر را که انجام داده است، هیچ نقضی در هردو دیده نشده است. از جمله آفرینش آسمان و زمین در شش روز یا شش دوره، و تکامل آسمان و زمین، اینکه آسمان قبل از زمین خلق شده است. و در آیات قرآن منظور از هفت آسمان تعدد و کثرت است. و در آیات ثابت شده که خداوند<sup>(ج)</sup> آسمان را سقف استوار و خورشید را به‌عنوان چراغ فروزان، در میان آسمان‌ها قرار داده است، ستارگان و سیارات را وسیله تزئین آسمان‌ها قرار داده است. و زمین را بستر برای انسان‌ها و وسیله‌ای رشد و نمو برای سایر موجودات قرار داده است، و شگفتی که در زمین بیان گردیده است اینکه خداوند در زمین آب‌های شور و شیرین را با عواید و حکمت خاصی قرار داده است که از قدرت بشر خارج است.

## فهرست منابع و مآخذ

### قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. بوکای، موریس، (بی تا) مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. جرجانی، عبد القاهر، (۱۳۶۸)، دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادمش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۵)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالزهراء للطباعة والنشر والتوزیع.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
۶. علیقلی، محمد مهدی، (۱۳۷۵)، قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند، سینا.
۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۳)، معجزه در قلمرو عقل و دین، قم: بوستان کتاب.
۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۹۶)، التمهید فی علوم القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. میر محمدی، سید ابوالفضل، (۱۳۷۷)، تاریخ و علوم قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.